



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

معیار های انتخاب همسر در روشنی فقه و قانون

(رساله ماستری)

محصل: طلیمه "صدیقی"

استاد راهنما: داکتر نجیب الله "صالح"

سال: 1400 هـ. ش - 1443 هـ. ق



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

معیار های انتخاب همسر در روشنی فقه و قانون

(رساله ماستری)

محصل: طلّیعه "صدیقی"

استاد رهنما: داکتر نجیب الله "صالح"

سال: 1400 هـ. ش – 1443 هـ. ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام

معاونیت علمی

آمریت برنامه های فوق لیسانس

پوهنخی شرعیات و قانون

برنامه ماستری فقه و قانون



تصدیق نامه

محترمه (طلبعه) بنت (محمد نبی) دارنده ID نمبر: SH-MSF-98-634 محصله دور (هفتم)

فقه و قانون که رساله ماستری خویش را تحت عنوان:

(معیار های انتخاب همسر در روشنی فقه و قانون)

به تاریخ ۱۳ / ۱۲ / ۱۴۰۲ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم

مستحق ۷۵ (نمره به عدد) هفتاد و پنج (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال

خواهاتیم.

اعضای هیات تحکیم :

ردیف	نام استاد	مسئولیت	امضاء
۱	دکتور محمد یونس ابراهیمی	عضو هیات	
۲	سرمحقق سید حبیب شاکر	عضو هیات	
۳	دکتور نجیب الله صالح	استاد رهنما و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... آمر برنامه های فوق لیسانس

تقدیم

این تحقیق را تقدیم می‌دارم به خواهران و برادران مهربانم که در پوهنتون سلام مصروف تحصیل‌اند. همچنان به فامیل نهایت مهربان و دوست داشتنی‌ام که از شروع تحصیل الی ختم بدون کدام خستگی مرا کمک و یاری نموده‌اند.

تقدیر

سپاس گزارم به درگاه الهی که بی منت می‌بخشد و بدون آنکه نیاز داشته باشد از ما می‌خواهد که در راهی قدم برداریم تا سبب کامیابی ما گردد، جا دارد از زحمات شایان اساتیدورزیده پوهنتون سلام ابراز قدر دانی می‌نمایم.

از اینکه فرصت آموزش و تکمیل این دوره آموزشی رابه کمال حوصله مندی رهنمائی نمودند، سپاس از جناب (داکتر نجیب الله "صالح") که در قسمت رهنمائی این رساله شاهد همکاری‌های بی پایان شان بوده‌ام بلکه در این دوره الگوی بهتر برایم بوده و هم‌چنان از اداره پوهنتون سلام ، خواهران نهایت عزیز ابراز سپاس و قدردانی نموده و از خداوند پاک توفیق می‌خواهم تا بتوانم در مقابل زحمات ایشان جوابگو باشم و از خالق هستی برای هر یک ایشان عزت و عظمت خواسته و مؤفقیت‌های هر چه بیشتر برایشان آرزو مندم.

در تهیه و ترتیب نمودن تحقیق خویش، از هیئت رهبری پوهنتون سلام و از همه استادان سپاس گذارم. و بلخصوص استاد رهنمایم، که زحمات زیادی را در زمینه کشیده است کمال تقدیر و تشکر دارم.

چکیده

زندگی مشترک میان مذکر و مونث از جمله سنت های کونی ولایتغیرالله(ج) در همه مخلوقات بوده که شامل حیوانات، نباتات و سایر زنده جانهای این کره خاکی میشود، انسان موجود مکرم الهی که برای معرفت و شناخت، پرستش و عبادت خالق بی نیاز آفریده شده است، الله جل جلاله برای حیات زوجیت قوانین را وضع کرده است؛ تا انسان به پیروی از آن اصول و مقررات با در نظر داشت معیارات پذیرفته شده اسلامی، فرهنگی و اجتماعی انتخاب همسر را انتخاب و زندگی با عزت خویش را حفظ بدارد.

ولی با کمال تأسف باید گفت توجه به معیارات اسلامی برای انتخاب همسر در جامعه مد نظر گرفته نشده بلکه به مصارف گزاف و مهر های کمرشکن که - مفاسد مادی و معنوی را در قبال دارد و همسران بعد از انتخاب همسر رو برو به تدارک پول مهر و مصارف عروسی خود میگردد ، مالیکه از توان او خارج است ، و برای بدست آوردن آن انواع سختی ها را تحمل مینماید ، بدن خسته ، دل نگران ، فکر ناآرام ، خاطر پریشان ، کار زیاد و در آمد کمتر ، در پی بدست آوردن قرضه میشود ؛ تا محبوب خویش را ملاقات کند ، مگر به سبب تکالیف و مشکلات فراوان از پرداخت این مصارف ناتوان می ماند؛ لذا در اثر تلاش به خرچ داده شده تا برای مردم فهمانده شوده که درین موضوع از سخت گیری زیاد و بی مودر پرهیز نمایند و معیارات انتخاب همسر را با رهنمود شریعت اسلامی و فرهنگ اسلامی انتخاب و زندگی سعادت مند را با تمام این اهداف کما بیش با استفاده از معیار های احکام فقه و قانون تحقق پذیراست .

کلمات کلیدی: معیار، انتخاب همسر، فقه و قانون.

1	مقدمه
2	بیان مسئله
3	اهمیت موضوع
4	روش تحقیق
4	سازماندهی تحقیق
5	فصل اول
5	مبحث اول تعریف مفاهیم
5	مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی معیار
5	تعریف اصطلاحی معیار
6	مطلب دوم تعریف لغوی و اصطلاحی همسر
7	مبحث دوم تعریف لغوی همسر
7	تعریف اصطلاحی همسر
9	مطلب سوم تعریف لغوی و اصطلاحی در فقه و قانون
12	فصل دوم
12	حق انتخاب همسر
12	مبحث اول: حقوق زوجین در انتخاب یکدیگر:
13	مطلب اول : حق زن در انتخاب همسر در شریعت و قانون:
14	نامزد نبودن مخطوبه با شخص دیگر
16	دیدگاه مذاهب در زمینه
20	مطلب دوم : حق شوهر در انتخاب همسر در معیار
22	مطلب سوم : عرف افغانی در انتخاب زوجین
25	طلبگاری
27	مبحث دوم: معیار های گزینش همسر در شریعت اسلامی
30	مطلب اول: معیار در قرآن کریم:
36	مطلب دوم: معیار در سنت نبوی
40	مطلب سوم : معیار در اقوال فقها
43	مطلب چهارم: معیار در قوانین کشور
46	فصل سوم
46	معیار های انتخاب همسر در شریعت اسلامی

46	مبحث اول: کفائت
47	مطلب اول : کفائت در فقه اسلامی
50	مطلب دوم: دلایل جواز کفائت در نسب
51	مطلب سوم: دیدگاه قوانین در کفائت
54	مطلب چهارم: اخلاق زوجین و مروت
68	مطلب پنجم : سازگاری در خانواده
69	مطلب ششم: کفائت در وضعیت اقتصادی (فقر و مالداري)
71	مبحث دوم: نسب
71	مطلب اول: مفهوم نسب
72	مطلب دوم: ارزش نسب و ضرورت نسب
73	مطلب سوم : نسب در شریعت
75	مبحث سوم : معیار های انتخاب همسر در سنت نبوی
77	مطلب اول: معیار دین، ایمان و حسن خُلق
78	مطلب دوم: میزان پابندی به دین
79	مطلب سوم : وصلت و متدین بودن خانه واده
81	مطلب چهارم : اخلاق فردی و اجتماعی در حد مطلوب
83	مطلب پنجم: شناخت ظاهری
84	مطلب ششم: شناخت باطنی
85	مطلب هفتم: حفظ و صیانت
86	مبحث چهارم: معیار های ظاهری در انتخاب همسر
86	مطلب اول: معیار قانون مدنی
87	مطلب دوم : معیار تکمیل سن، حین انتخاب همسر
89	مطلب سوم: مناسب بودن معیارات طرفین
93	مطلب چهارم: معیار عقل بر مشروعیت انتخاب همسر
97	خاتمه (نتیجه گیری)
101	منابع و مأخذ
103	جدول آیات
106	جدول احادیث

مقدمه

الحمد لله الذي جعل النكاح سنه من سنن سيد الانام و جعله فاصلا و قاطعا بين الحلال و الحرام و الصلاه و السلام على سيد الانبياء و المرسلين و على آله و اصحابه اجمعين.

انسان موجودی است اجتماعی و این را پدیده بنام خانواده معرفی مینماید. خانواده رکن اساسی جامعه و بهترین و پربرکت ترین پدیده اجتماعی است.

دین اسلام انتخاب همسر را یک عمل مقدسی شمرده است. قرآن کریم مرد را لباس زن و زن را لباس مرد معرفی نموده است تا برای یکدیگر موجب آرامش شوند. که این خود به اهمیت و ارزش خانواده می افزاید. چون خداوند (ج) در قرآن کریم میفرماید: "و من كل شی خلقنا زوجین لعلکم تذکرون."¹ در دنیا هر چیز بصورت جفت و یا دوگانگی آفریده شده است. که انسان نیز مخلوقی خداوند متعال است پس این موجود نیز جفت خلق شده است. زمانی که جفت تشکیل میگردد از آن مفهوم بنام خانواده معنی پیدا میکنند. و دو شخص با هم برای پیشبرد امور زنده گی تلاش مینمایند. انسان چه بخواهد و یا نخواهد بنا بر خاصیت اجتماعی بودنش باید تشکیل خانواده بدهد. تشکیل خانواده میسر نیست مگر با ازدواج درست اسلامی و دقیق زنده گی در کانون خانواده زمانی لذت بخش است که انسان روحاً رواناً آرام باشد، که این آرامش زمانی مهیا میگردد که شخص همسر زندگی خود را مطابق خواست و میل خود انتخاب نماید. اگر انتخاب همسر بصورت اجباری و بدون خواست شخص باشد آثار ناگوار را به وجود می آورد چون نداشتن کانون آرامی در خانواده و زمینه نابسامانیها، جنگ و جدال، از هم پاشیدن خانواده ها و طلاق مساعد میگردد. که این هم ناشی میگردد از عدم توجه در معیار درست انتخاب همسر.

پس زمانی که ما میخواهیم تشکیل خانواده بدهیم اولاً باید معلومات خویش را در این مورد گسترش دهیم بعداً با کسی که میخواهیم ازدواج کنیم باید در مورد آن معلومات خویش را افزایش دهیم، اگر او را مناسب حال خویش پیدا کردیم، با او عقد ازدواج نمایم. چون ارزش و اهمیت زیاد است باید به آن عاقلانه نظر کرد.

¹ آیه ۴۹، سوره زاریات، جز ۲۷

بیان مسئله

از آنجائیکه مسئله معیار های انتخاب همسر مورد تحقیق در این رساله قرار میگیرد و زندگی مشترک میان مذکر و مونث از جمله سنت های کونی ولایتغیرالله(ج) در همه مخلوقات بوده که شامل حیوانات، نباتات و سایر زنده جانهای این کره خاکی میشود، بلاخص انسان موجود مکرم الهی بوده و در قسمت معیارات انتخاب همسر باید دقیق باشد، که برای معرفت و شناخت، پرستش و عبادت خالق بی نیاز آفریده شده است، شارع حکیم برای حیات زوجیت او قوانین را وضع کرده است؛ تا انسان به پیروی از آن اصول و مقررات خود را از مرض های کشنده ایدز و فحشاء نجات داده آبرو و عزت خویش را حفظ بدارد.

که اینک تحت عنوان « معیار های انتخاب همسر در روشنی فقه و قانون » که حاوی این موضوعها است به کمک و نصرت خداوند دانا به تحقیق آن می پردازم:

سوال های اصلی تحقیق:

- 1- معیار های انتخاب همسر چیست؟
- 2- حکم انتخاب همسر در اسلام چیست و از نظر قوانین وضعی و ابعاد مختلف زندگی چه شرایط را باید دارا باشد؟
- 3- برای انتخاب همسر در جوامع اسلامی و دوام زندگی سعادت مند از کدام معیار ها باید دنبال گردد.

اهمیت موضوع: معیار های انتخاب همسر در روشنی فقه و قانون به دلیل پیدایش و سلسله آدم نیاز جدی است.

بحث معیار های انتخاب همسر در روشنی فقه و قانون مورد بحث قرار گرفته است از اینکه معیارات انتخاب زوج و زوجه از اهمیت خاصی در جامعه مطرح است، در این تمامی رعنائی ها فطرت مذکوره به طور کامل جاگیزین شده است به غیر از وجود زوج و زوجه این تمامی گل کاری های فطرت و تمامی نغمه ئ آن زر است، به غیر از زوج و زوجه زندگی ویران و بی مزه است، بنا با تمامی مزیا مفدیت های آن در انتخاب زوج و زوجه اهمیت با سازی خود را دارا میباشد.

چونکه این تحقیق برای زندگی خاندانی زیاد اهمیت دارد چون خاندان صحیح و درست شد، معاشرت درست میشود، یعنی اگر زندگی خانگی را درست کرده شود هر زندگی درست میشود، لذا گزارش گرد آوری تحقیق ام اینست که مضامین و سخنان اصلاحی درج این تحقیق را با انتهای سنجیده گی و دقیق از منابع مختلف و مفید و به طرف نجات از تقصیرات که توجه شده است که انتخاب زندگی به ناعلمی و نا تجربه کاری ارتکاب میشود سپس متحمل نقصانات فزون میشوند، آنها را واقعاً به این نیت که از اهمیت انتخاب همسر در معیارات فقه و قانون متوجه ساخته و رهنمائی موثر را برای شان کرده آوری نموده ام و هدف اصلاحی برای ایجاد خانواده کامگار و رستگار در جامعه تقدیم باشند.

روش تحقیق

در این تحقیق در جمع آوری اطلاعات از روش کتابخانه ای استفاده میشود و از مصادر مختلف کتاب های حقوقی، مقالات، قوانین موضوعه، مطالب جمع آوری، وبه روش توصیفی تحلیلی مورد بررسی قرار می گیرد.

سازماندهی تحقیق

تحقیق کنونی دارای یک مقدمه و سه فصل است، فصل اول مفاهیم و کلیات، فصل دوم حق انتخاب همسر و معیار های آن و در فصل سوم، معیار های ضروری انتخاب همسر در شریعت اسلامی را مورد بررسی قرار گرفته، و در نتیجه گیری انجام میشود.

فصل اول

مفاهیم و کلیات

مبحث اول تعریف مفاهیم

مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی معیار

تعریف لغوی: معیار در لغت به معنی اندازه، پیمانه، مقیاس، میزان، ضابطه، ملاک، محک، سنگ محک، و ترتیب پسندیده مطابق واژه‌هایی در زبان هست واژه معیار چه در تبادل عام، یعنی زبان مردم کوچه و بازار، و چه در زبان نویسندگان، ادیبان و اهل علم بیشتر به صورت تیوری های علمی، سنجیده شده و از اصول تدبیر به کاربرده میشود. (۱)

مبحث دوم، تعریف اصطلاحی معیار

معیار در اصطلاح عبارت از موجودیت ایمان و حقیقت حکمت با در نظر داشت حسن خلق، وصلت خانواده گی، همتائی و کفویت، سلامتی و موجودیت ظرفیت به اطلاق علمی است که در آن از حقایق اعیان بحث می‌شود ما انسان ها دارای قدرت انتخاب معیار و اختیار هستیم، چنانچه آموزه های دینی خویش را یاد گرفتیم، معیار دانائی ابتدائی ما در برابر آموزه های دینی تربیت به خود شناسی و خدا شناسی را در ذهن انسان ها به وجود می‌آورد.

انسان ها همانطوریکه رشد و نموه مینمایند، در صورت تحقیق به جستجوی معیار، میتواند مسیر فعالیت های انسانی و بشری خود را وابسته به معیار های سنجیده شده اعیار و نتیجه خوب را بدست بی‌آورد، این بزرگترین هدیه خداوند به ماست خداوند ما رو به صورتی خلق کرده که مثل خودش می توانیم در حد توانائی که الله جل جلاله داده است، خلق کننده و آفریدگار باشیم و به همین دلیل هم به ما قدرت متفاوت به معیار های متناسب منفرد به هر شخص، انتخاب داده که بتوانیم مسیرها و هدف های زندگی ما را دنبال کنیم.

¹ انسیتوت زبان و ادبیات رودکی تاجیکستان، معیار اخلاقی بودن رفتارها، ۱۳۸۸ هـ ش

مطلب دوم تعریف لغوی و اصطلاحی همسر

همسر در لغت: برابر، مساوی، همال، همدوش، هم‌رتبه، هم‌سنگ، بانو، جفت، حرم، زن، زوجه، عیال، زوج، شوهر، مرد. میباشد.

در اصطلاح، همسر با همدیگر کفو و تشکیل ایجاد یک خانواده درست به جامعه تقدیم میشود.⁽¹⁾ مثلاً خانم، تعریف اش از مادری چیست؟ مادری به نوعی جلوه‌ی مقام ربوبیت خداست! خدا بعضی از خصلت‌های خودش را به او داده تا تمثیل از مهربانی که پروردگار به بنده گانش دارد، به اولاد هایش نشان بدهد

بسیاری از خانم‌ها و آقایان اصلاً تعریف درستی از همسری و شوهری ندارند! یکسان بودن رفتار این‌ها خیلی سخت است!

یا مثلاً آقا، تعریفش از پدر بودن چیست؟ پدر رازق است، از این جهت خیلی شباهت به این اسم با عظمت پروردگار پیدا می‌کند.

این تلقی‌ها خیلی مهم و تعیین‌کننده است! گاهی اصلاً نمی‌خواهد زیاد توصیه‌هایی برای اینکه آدم مراقب رفتار خودش باشد، مطرح شود، تلقی که درست باشد، رفتار هم درست خواهد شد.

بسیاری از خانم‌ها و آقایان اصلاً تعریف درستی از همسری و شوهری ندارند! تغییر رفتار و حالات این‌ها سخت خواهد بود.

¹ همسر و خانواده در اسلام، چاپ دهم، تهران: انتشارات امیری، سال ۱۳۷۸، صفحه ۶۱.

الف: تعریف لغوی همسر

مترادف همسر: برابر، مساوی، همال، همدوش، هم‌رتبه، هم سنگ، بانو، جفت، حرم، زن، زوجه، عیال، زوج، شوهر، مرد.

ب: تعریف اصطلاحی همسر

همسر به اصطلاح عام به معنی خانم و آقا (جفت یکدیگر) مطرح گردیده است که تعریف اصطلاحی مبنی بر ادامه سلسله اولاد آدم بر آن مطرح بوده و همسر در قرآن به فرقان تعبیر شده است. فرقان بینش بسیار عمیق و درستی است که باتقوا به دست می‌آید؛ *إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا*^۱

به این سادگی نمی‌توان به تلقی درست رسید، مهم‌ترین مانعش هم خودخواهی انسان است. اگر خانمی خودخواه باشد، نمی‌تواند همسری را درک کند و تلقی درستی از نقش همسری پیدا کند! اگر یک آقای هم خودخواه باشد نمی‌تواند همسری را درک کند! اگر کسی غرق خودش و غرق منافع و دوست‌داشتنی‌ها و لذت‌های خودش باشد دیگر نمی‌تواند درک صحیحی از دیگران پیدا کند.

در سوره نور آیه ۲۶ (والطیبون للطیبات) ^۲ یعنی (مردان خوب برای زنان خوب) خداوند (ج) مطابق شان شما همسری آفریده است. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: (کسی است که پرهیزگار و سخاوت و چشم پاک و سالم باشد. و به پدر و مادرش نیکی کند ، وزن و فرزندش را به دیگران واگذار ننماید). و اگر کسی دارای این صفت نیک و شایسته باشد، پس او از نعمت عقل بر خودار است. (^۳ آنگونه که قرآن و حدیث در مورد صفات نیکوی زنان مطالبی را بیان کرده مردان نیز از این

قائده مستثنی نشده و برایشان شرایطی را به عنوان صفات نیکو که زنان به هنگام ازدواج به آنها توجه نمایند تا در انتخاب شریک زندگی کمتر دچار اشتباه شوند. اولین شرط و یا ویژگی مومن و متددین بودن مرد است. هدف از مومن و متددین بودن این است که مرد باید به مسایل و احکام اسلامی پای بند باشد و نه ازدواج یک زن مسلمان با یک اهل کتاب (یهود و نصاری) جایز نیست چه رسد به یک غیر مسلمان.

^۱ سوره انفال، آیه ۲۹، جز ۹

^۲ سوره نور، آیه ۲۶، جز ۱۸

^۳ علی، قائمی، تشکیل خانواده در اسلام، چاپ دهم، تهران: انتشارات امیری، سال ۱۳۷۸، صفحه ۶۱.

"و لا تنكحوا المشركين حتى يؤمنوا ولعبد مومن خیر من مشرك ولو اعجبكم."^۱

ترجمه: دخترانتان را به عقد نکاح مشرکین ندهید تا اینکه ایمان آورند البته غلامی مومن از مشرکی بهتر

است هر چند که آن مشرک مورد توجه شما باشد. پیامبر حضرت محمد (ص) در روایتی چنین میفرماید:

هر کس که نزد شما برای خواستگاری آمد و شما دین و اخلاق او را بیسندید و اگر نپذیرید و رد نماید فتنه

و فساد بزرگ در زمین پدید خواهد آمد. شرط دیگری که برای مرد ضرور است توانایی آنها در تامین نیاز

های خانواده است و یا به عبارت دیگر قدرت کسب و کار و مالاً انفاق خانواده است. در قرآن کریم آمده است

که: "وليستعفف الذين لا يجدون نكاحاً حتى يغنيهم الله من فضله".^۲

ترجمه: "البته باید عفت پیشه کنند مردانی که توانایی نکاح را ندارد تا اینکه خداوند از فضل و کرم خود

آنان را غنی نماید." پیامبر حضرت محمد (ص) در روایتی چنین فرموده است: عَنْ أَبِي نَجِيحٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ كَانَ مُوسِرًا لَأَنْ يَنْكَحَ فَلَمْ يَنْكَحْ فَلَيْسَ مِنَّا» "من كان موسراً فلم ينكح فليس منا" هر کسی که

توانگر باشد و ازدواج نکند از ما نیست.^۳ گزیده از شرایط همسر برای ازدواج:

1. مومن و متددین باشد.
2. عاقل و با کفایت باشد.
3. خوش اخلاق و راستگو باشد.
4. نیکو سیرت و نیکو صورت باشد.
5. فعال و پرکار باشد.
6. حلیم و بردبار باشد.
7. به خانواده اش علاقمند باشد.
8. شاد و خنده رو باشد.
- ممسک و بخیل نباشد.
9. پرخاشگر و بد اخلاق نباشد.

¹ آیه ۲۲۱ سوره بقره، جز ۲

² آیه ۳۳ سوره النور، جز ۱۸.

³ مصنف ابن ابی شیبیه، کتاب النکاح، باب فی التزویج من کان یأمر به ویحث علیه جزء ۳ صفحه ۴۵۳ رقم ۱۵۹۰۴

10. دروغگو نباشد.

11. فاسق نباشد.

12. همسر و خانواده اش را دوست داشته باشد.

مطلب سوم معیاری های همسر در فقه و قانون

در فقه و قانون اسلامی از منظر معیار های همسر، همین طور هیچ گونه مقررات و قوانینی به نفع گروه یا قشر خاص وجود ندارد. در قلمرو صلاحیت فقه اسلامی تمام افراد با هم برابرند. هیچ فرد یا گروهی از افراد، فراتر از قانون نیست و همه تابع قوانینی و مقررات هستند.

درفقه اسلامی تعدد زوجات یا چند همسری، تنها شرط مقرر آن است که ازدواج جدید مسبوق به چهار نکاح موجود نباشد.

معیار های همسر:

بُعد انسانی: مسلمانان اساس روابط خود را با همسر بر مبنای معیارهای ایمان، دوستی متقابل انسان‌ها، معاشرت محترمانه، دوستانه و حمایت از مال و ناموس او در هنگام غیبت، مسافرت، احترام و اکرام به آنها به هنگام حضور و پرهیز از داد و فریاد، درگیری، اذیت، آزار و تجاوز به حیثیت و حرمت دیگران قرار می‌دهند.

بُعد فرهنگی: همسر مسلمان به آموختن علم و دانش عشق می‌ورزند، و با آغوش باز به استقبال ارزش‌ها و زیبایی‌های دانش، هنر، معرفت و رفتار پسندیده می‌روند و الگویی ارزشمند از زندگی خانوادگی و اجتماعی را در ابعاد ایمانی، اخلاقی، تربیتی، اقتصادی، سیاسی، زبان و فرهنگ برای دیگران ارائه می‌دهند.

بُعد معنوی: فضای عطرآگین ایمانی و معنوی همسر مسلمان بر پایه ایمان به خداوند و دنیای پس از مرگ استوار است. عرصه تلاش و تکاپوی اعضای آن برای گسترش دامنه آرامش، اطمینان، محبت و پرهیز از اضطراب، تشنج، فروپاشی و دیگر ناهنجاری‌هاست و همه عواملی که زمینه ناراحتی و نگرانی را فراهم می‌نمایند از میان برمی‌دارند و همه نیازهای بهداشتی، مادی و معنوی را در دسترس قرار می‌دهند؛ زیرا تلاوت و تدبر در قرآن، طناب نجات غرق‌شدگان، آرامش‌بخش دل‌های هراسان و پنجره امید بر روی غمناکان است، به همین ملاک معیار همسر مدام خود را تقویت می‌نمایند و به وظایف و عبادت‌های دینی مانند: نماز، روزه، زکات و امر به معروف و نهی از منکر عمل می‌کنند.

همزمان با ارتقای جایگاه زن در زندگی جدید، این مقررات به سهولت قابل پذیرش نبود.

اما چگونه باید با حقی که کاملاً تثبیت شده است مقابله کرد؟ ازدیگاه اصلاح طلبان معاصر، متن قرآن مجید بخوبی قابلیت تفسیر مضیق(تنگ) را دارد. با این همه از قدیمترین ایام، جواز معیار زوجه برای مرد مورد اجماع فقها بوده است.

با وجود این، اقدام علیه معیار همسر لازم می نمود وقانونگذاران کشورهای اسلامی در تلاش یافتن معیار های همسری مواد و موارد جدا گانه خویش را مطرح نموده اند.

شرط دیگری معیار در قانون مدنی افغانستان قابل دیدن است. عبارت از کفایت مالی زوج برای تامین نفقه زوجه است. همانطوریکه کفایت مالی معیار برای همسر مطرح بود، به همین ترتیب یک امر حتمی و لازمی به شمار می رود. این شرط نیز از آیه قرآنی منشاء گرفته است. خداوند متعال چنین می فرماید:

ترجمه: (محل سکونت آماده سازید در آنجاییکه شما مطابق توان خود سکونت دارید و ضرر نرسانید به ایشان تا زندگی ایشان را سخت و مشکل سازید و اگر حامله بودند پس نفقه بدهید به ایشان تا وقتی که وضع حمل کنند.)

دوم - موقف قانون 1917 عثمانی ها: که هنوز براهل تسنن در لبنان حاکم است به نظریه پذیرفته شده ای در فقه حنبلی توسل جسته است که طبق آن می توان در عقد نکاح معیار در ج کرد که وفق آن زوج تا زمانی که پیوند زناشویی قبلی وی باقی است از نکاح مجدد ممنوع باشد.

درفقه حنفی معیار تک همسری باطل و بلااثر محسوب می شود. قانون 1917 این شرط را صحیح میدانند وزن در صورت ازدواج مجدد می تواند خود را مطلقه سازد. اما به چه ترتیب؟ طبق شرط، زوجه از طرف همسر خود برای اجرای صیغه طلاق وکالت می یابد، در صورتی که شوهر طلاق زوجه دوم را ترجیح ندهد.

سوم - موقف قانونگذاران مصر: با وجود ملایم بودن این اقدام از آن تأسی نکرده وبه رغم ارائه طرحهای متعدد برای پیشگری معیار زوجین، از دخالت در این قلمرو امتناع ورزیده اند.

چهارم - موقف قانون احوال شخصیه اردن: مصوب 1951 نیز در ماده 21 خود از راه حل قانون عثمانی پیروی کرده و صراحتاً اعلام می دارد که ضمانت عدم اجرای شرط و معیار همسری، به تقاضای زن است.

پنجم - موقف قانون 1953 سوریه: راه دیگری کشف کرده، این قانون علاوه بر آنکه صحت شرط برای ازدواج محفوظ بوده است، مقرر می‌دارد که ازدواج معیار های پسندیده و مجدد با اجازه قاضی قابل انعقاد است. ماده 17 اعلام می‌دارد که قاضی در صورتی که زوج را قادر به تامین همزمان مخارج بداند از صدور حکم اجازه ازدواج می‌دهد.

به گونه مثال از موارد معیار های همسر از نظر قوانین اسلامی فوقاً مطرح گردید و فقط اطمینان بر اجرای تعهدات مادی یا اخلاقی از طرف زوج کافی نیست. بلکه مضافاً باید انگیزه های وی برای ازدواج در نظر گرفته شود. در صورت نبود یک انگیزه کافی قاضی اجازه ازدواج مجدد را صادر نخواهد کرد.

سایر ممالک اسلامی اعم از مالکی یا حنفی مذهب، در حد استفاده از طرق غیر مستقیم باقی مانده اند و راه حل‌های پیش بینی شده بر معیارات همسر موانعی ایجاد کرده است بدون آنکه آن را کاملاً الغا کند.

جوامع جدید عرب معیارات را برای انتخاب همسر نشان می‌دهد. در این جوامع خانواده شکل جدیدی به خود می‌گیرد. زنان خواستار مساوات و ثباتند. مردان نیز با قبول مسئولیت طالب برقراری یک زندگی مستحکم هستند. رابطه زناشویی باید بر اساس قراردادی با شرایط مشخص و معیارات طرفین پایه ریزی شود تا این رابطه را از تعرضات ناموجه مصئون دارد.

تمام این اهداف کما بیش با استفاده از احکام فقه و قانون تحقق پذیراست. برخی افراد قانونگذاران کشور های اسلامی را به تفریط و برخی دیگر به افراط متهم کرده اند. از دیدگاه یک حقوقدان این اصلاحات تجربه ای معتبر بوده و یک بار دیگر نشان می‌دهد که حقوق تا چه اندازه پدیده ای است که جامعه در وجدان خود آن را پرورش می‌دهد. ۱.

¹ - شفیق الله شحاته، حقوق اسلامی در خاور میانه، مترجم: سید محمدعلوی، چاپ دوم (تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1382)، جز اول، ص 96-100.

فصل دوم

حق انتخاب همسر و معیار های آن

مبحث اول: حقوق زوجین در انتخاب یکدیگر:

ازدواج، یک پدیده اجتماعی مهم است که در امر آن نباید سهل انگاری شود؛ زیرا انتخاب شریک و هم رازی برای طول زندگی مطرح است. پس، باید با چشم باز و تحقیق کافی اقدام نمود.

یکی از مهم ترین آرزوهای پسران و دختران، انتخاب همسر به نظر خود ایشان بهتر به نظر میرسد و در پی جواب این سؤال که: کدام همسر با چه امتیازاتی به نظر خود ایشان خواهد بود؟

در هر مکتب و مرامی برای این منظور امتیازات و ملاک های خاصی وجود دارد و اما در اسلام، که دینی جهانی و برای سعادت تمام انسان ها، (مرد و زن) در تمام شئون زندگی برنامه دارد؛ برای به نظر خود ایشان امتیازاتی بیان گردیده که بعضی از آنها، زیربنایی و اصیل و غیر قابل چشم پوشی است و برخی، روبنایی و ظاهری است. اگر زن و مردی دارای هر دو نوع امتیاز باشند، بدون تردید «به نظر خود ایشان» خواهند بود. اما اگر بعضی یا هیچ یک از امتیازات روبنایی را دارا نباشد، اما صاحب امتیازات زیر بنایی و اصیل باشد، باز این مرد و زن، همتا و کفو همدیگرند (به همدیگر پذیری زندگی مینمایند).

و اما اگر زن یا مردی، امتیازات زیربنایی را نداشته باشد و صاحب تمام امتیازات ظاهری باشد، این شخص هرگز برای یک مؤمن «همتا و کفو» نخواهد بود. و بسیار کم اتفاق می افتد که ازدواج با او، انسان را به ایده هایش برساند، بلکه اکثر این نوع ازدواج ها، ناموفق خواهد بود.

جمال و زیبایی، مال و ثروت، حسب و نسب و برتری خانوادگی، شخصیت اجتماعی، شغل پردرآمد، برجستگی مقام و منصب دنیایی، سن و سال، رنگی چنین و چنان و... همه از امتیازات ظاهری و روبنایی و در درجه دوم است؛ بدین صورت که اگر هر کدام از آنها نبود، مشکلی در همتایی زن و مرد در امر ازدواج ایجاد نمی کند، در صورتی که آن امتیاز اصیل و زیربنایی، وجود داشته باشد.

مطلب اول : حق زن در انتخاب همسر در شریعت و قانون:

در این معنا، از نظر اسلامی، واژه «شرع و شریعت» به کار می رود؛ چنان که می گویند: "شرع موسی" یا "شرع اسلام" (1) به دلیل آن که از دیدگاه اسلامی، منشا حق، خداوند متعال است، در تعریف «حقوق» گفته شده است، که بر مبنای آن حق واضح بیان میگردد.

1 - حقوق عبارت از است: مجموعه قوانین و مقررات اجتماعی که از سوی خدای انسان و جهان، برای برقراری نظم و قسط و عدل در جامعه بشری تدوین می شود تا سعادت جامعه را تامین سازد. همچنین گفته شده است.

2 - حق عبارت است از قدرت یک فرد انسانی مطابق با قانون بر انسان دیگر، یا بر یک مال و یا بر هر دو، اعم از این که مال مذکور مادی و محسوس باشد؛ مانند خانه، یا نباشد؛ مانند طلب.

3 - حق عبارت از قدرت ارادی است که قانون در اختیار شخص قرار داده است و از این طریق، مصلحت معینی را ایجاد می کند.

4 - حق عبارت است از: سلطه، توانایی و امتیازی که به موجب قانون یا قواعد حقوقی، به اشخاص نسبت به متعلق حق داده می شود که به موجب آن می توانند در روابط اجتماعی خویش، اراده خود را به یکدیگر تحمیل کنند و آنان را به رعایت و احترام آن الزام نمایند.

5 - حق طبیعی، حقی است برای یک شخص که عقل آن رابطه را موجود می داند و مدیون را در مقابل وجدان و عقل مسؤول می شناسد، ولی قانون از آن حمایت نمی کند.

اولین شرط، عدم موجودیت حرمت دایمی یا مؤقت بین خاطب و مخاطوبه می باشد. محرمت در قانون مدنی افغانستان به طور عموم به دو دسته تقسیم شده اند: محرمت دوام دار و محرمت مؤقت.

به صورت عموم درمورد محرمت دوام دار و مؤقت سه عامل اساسی وجود دارد که به سبب آن حرمت دایمی و ابدی وبه وجود می آید و باعث می شود که خواستگاری، نامزدی و ازواج برخی از اشخاص با هم دیگر به طور همیشه و یا مؤقت ممنوع و یا حرام باشد.

عوامل ایجاد محرمت قرار زیر است:

1. قربت به سبب نسب (حرمت نسبی).

2. قرابت به سبب دامادی (حرمت مصارعت).

3. قرابت به سبب شیرخوارگی (حرمت رضاعی).

محرمات مؤبد عبارت از آن نوع ممانعت هایی است که در صورت موجودیت آن شخص در حال و یا در آینده، به هیچ صورت نمی تواند که با اشخاص مورد نظر ازدواج کند.

برعکس، محرمات مؤقت اشخاصی اند که خواستگاری، نامزدی و یا ازدواج با آن ها بنا بر موجودیت یک سلسله علل و عوامل مؤقتاً حرام می باشد، ولی زمانی که همان علت از میان برود، امکان ازدواج بین طرفین موجود شده می تواند.

نامزد نبودن مخطوبه با شخص دیگر

شرط دوم برای صحت موضوع، عبارت از نامزد نبودن مخطوبه با شخص دیگر است. اگر زن مخطوبه (خواستگاری شده) نامزد شخص دیگری باشد، تا زمانی که انصراف از نامزدی صورت نگرفته باشد، خواستگاری آن زن جواز ندارد، زیرا در این باره احادیث متعددی از حضرت رسول الله اکرم ص روایت شده است، که اینک به ذکر و ترجمه یکی از این احادیث می پردازیم:

حضرت رسول الله ص فرموده اند: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَخْطُبُ الرَّجُلُ عَلَى خِطْبَةِ أُخِيهِ حَتَّى يَنْكِحَ أَوْ يَتْرِكَ (لا يخطب الرجل على خطبه اخيه حتى ينكح او يترك) ۱» یعنی هیچ مردی بالای خواستگاری برادرش خواستگاری ننماید، مگر این که با اون ازدواج کند و یا این که از خواستگاری منصرف شود».

به استناد همین حدیث مبارکه و سایر احادیثی که از حضرت رسول اکرم ص روایات شده است، فقهای اسلامی و حدت نظر دارند که اگر مردی از زنی خواستگاری کرده باشد، الی معلوم شدن نتیجه و اعلام آن از طرف زن خواستگاری شده، لازم نیست که مردم دیگری پای خود را در میان بگذارند و خواستگاری را بالای خواستگاری برادرش انجام بدهد، زیرا که مؤمنان برادر یک دیگر اند و باید حرمت برادری را رعایت کنند و

1. صحیح البخاری کتاب النکاح باب لا یخطب علی خطبه اخیه حتی ینکح او یدع جزء ۷ صفحه ۵۱ رقم ۵۱۳۲

کاری را انجام ندهند که باعث رنجش بر یک دیگر شود.. در صورتی که توسط زن به خواستگاری اولی یا خواستگاری های مقدم تر جواب رد داده شده باشد، در آن صورت خواستگاری بعدی جواز داشته و هیچ ممانعتی ندارد.^۱

باید این نکته را روشن ساخت که، اگر زن خواستگاری شده به ارتباط خواستگاری مردی جواب مثبت یا منفی نداده باشد و رضایت خویش را در زمینه تبارز نداده و در حالت تفکر و مطالعه جانب مقابل قرار داشته باشد، در این صورت فقهای اسلامی توافق نظر نداشته و نظریات مختلفی را ابراز کرده اند.

با در نظر داشت این شرط، حق انتخاب همسر با زنی که در حالت سپری نمودن عدت شخص دیگر باشد، نیز جواز ندارد. امکان دارد که این عدت به اشکال مختلف بوده باشد. مثلاً در حالت عدت طلاق رجعی یک سلسله روابط فی مابین زن و شوهر وجود می داشته باشد، زیرا در حالت عدت طلاق رجعی از یک طرف مراجعه شوهر به زوجه کاملاً متصور می باشد و از جانب دیگر، اگر خواستگاری در حالت عدت طلاق رجعی صورت بگیرد، یک نوع عداوت و دشمنی میان مرد اولی و خواستگار جدید به وجود می آید. این امر کاملاً تجاوز بر حقوق شوهر محسوب می گردد.

به همین ترتیب، در حالت عدت طلاق باین، شوهر اولی نسبت به هر شخص دیگر حق اولیت و تقدم را دارا می باشد، که با زوجه اش مجدداً ازدواج کند. اگر فرضاً در حالت عدت طلاق باین، خواستگاری با زن معتده غیر صورت گیرد، در این صورت نیز به حقوق شوهر اولی تجاوز صورت گرفته و از جانب دیگر باعث مقاطعه کلی بین آن ها می گردد. از همین جاست که فقهای اسلامی خواستگاری و نامزدی با زنی را که در حالت عدت طلاق باین قرار داشته باشد، مجاز نمی دانند.

قابل یاد آوری است، خواستگاری با زنی که در حالت وفات باشد از نقطه نظر فقه های اسلامی به صورت ضمنی مجاز می باشد. بدین معنی که شخص می تواند زنی را که در حالت عدت وفات قرار داشته باشد، به صورت کنایه و ضمنی و یا غیر صریح خواستگاری کند، ولی به هیچ صورت نمی تواند این خواستگاری را به صورت صریح انجام دهد، زیرا که در صورت فوت شوهر رابطه زوجیت میان زوجه و شوهر متوفی به کلی

^۱. محمد اشرف، رسولی، ازدواج یا پیمان مقدس، چاپ اول، طبع پشاور: مرکز نشراتی فضل، 1376، ص 50.

قطع گردیده و هیچ گونه مراجعه شوهر متوفی به زوجه اش امکان پذیر نمی باشد. بناً در صورت خواستگاری در حالت عدت وفات نه کدام تجاوز به حقوق شوهر اولی صورت گرفته و نه کدام ضرری متصور می باشد. البته خواستگاری زن در حالت عدت وفات به شکل صریح به خاطری مجاز دانسته نشده است که زن در صورت فوت شوهر به آلام و مصایب بیشماری مواجه می باشد و هم چنان وابستگان شخص متوفی در حالت غم و اندوه شدید قرار دارند. بناءً جهت احترام به اقارب و خویشاوندان متوفی و جریحه دار نشدن احساسات و عواطفی که زوجه در قبال شوهر متوفی خویش می داشته باشد، نباید به شکل صریح خواستگاری صورت گیرد.^۱

از همین جهت است که، قانون مدنی کشورما نیز در ماده 63، خود در باره این موضوع چنین صراحت دارد: «خواستگاری زن در عدت طلاق رجعی و یا باین به عبارت صریح و کنابه و در عدت وفات به عبارت صریح جواز ندارد.

دیدگاه مذاهب در زمینه

الف:- دیدگاه مذهب حنفی و مالکی

فقههای مذاهب حنفی و مالکی عقیده دارند بر این که، اگر زن خواستگاری شده تصمیم خویش را در مورد خواستگاری شخص اولی اتخاذ نکرده باشد، خواستگاری با آن زن جواز ندارد، زیرا عدم آرایه جواب و سکوت شاید به خاطر تعمق و تفکر بیشتر از جانب زن و فامیل وی باشد و می خواهد معلومات خود را در جریان همین مدت تکمیل نماید و اطمینان خود را در زمینه حاصل کند. بناءً به منظور احترام گذاشتن به حقوق دیگران و جلوگیری از موانع در برابر میل و رغبت زن، این گونه خواستگاری در مذهب ایشان منع قرار داده شده است. از جانب دیگر، اگر در این حالت به خواستگاری شخص دیگر اجازه داده شود، امکان دارد که بین خواستگار اولی و خواستگار بعدی منازعه بروز کند که به منظور جلوی گیری از این نوع منازعه، خواستگاری بالای خواستگاری شخص دیگر جواز ندارد. علاوهً فقههای مذاهب متذکره به حدیث مبارکه استدلال می نمایند، که قبلاً در باره آن روشنی انداخته شد.

^۱. پوهندوی عبدالقادر، عدالتخواه، حقوق فامیل، طبع: توسط USAID سال 2008، ص 33.

ب:- امام شافعی

بر عکس، مطابق نظریات فقهای مذهب شافعی، خواستگاری شخص دومی در حالت فوق الذکر جواز داشته و هیچ گونه موانع در زمینه وجود ندارد. این عده از فقها به حدیث مبارک دیگری استناد کرده اند که، ترجمه آن چنین است: «از فاطمه بنت قیس روایت شده است که اون گفت: به تحقیق شوهرش او را به طلاق ثلاثه، طلاق کرده است و آن حضرت ص برایش مسکن و نفقه تعیین نفر موده است. گفت فاطمه بنت قیس که حضرت برایم فرمود: هنگامی که حلال شد و عدت خود را سپری کردی برایم اطلاع بدهی! فاطمه حکایت می کند که بعد از سپری شدن عدت من موضوع را با آن حضرت در میان گذاشتم، در آن هنگام سه تن از اصحاب کرام هر یک معاویه، اسامه بن زید او را خواستگاری نمودند. حضرت رسو اکرم ص فرمودند: معاویه آدم فقیر است، ما ندارد، اسامه ابن زید شخص مطلوب است در آن هنگام فاطمه بنت قیس به دست خود اشاره کرد و گفت: اسامه! اسامه! حضرت رسول اکرم ص برای فاطمه فرمودند: اکنون طاعت و شکر خداوند ج را به جا بیاور و فاطمه بنت قیس علاوه نمود که با اسامه ابن زید ازدواج کردم و ومورد حسن و غبطه دیگران قرا گرفتم». ۱

به هر صورت فقهای مذهب شافعی از حدیث مبارکه فوق چنین استنباط کرده اند، که حضرت رسول اکرم ص با وجودی که احساس کرد که از فاطمه بنت قیس سه تن از اصحاب کرام خواستگاری کرده اند، ولی در مورد خواستگاری ایشان مانع نگردید. بنابر این به موجب حدیث مبارکه فوق در صورتی که تصمیم قاطع توسط زن در برابر خواستگاری شخص اولی اتخاذ نشده باشد، خواستگاری از آن زن جواز ندارد.

ج:- فقه جعفری

از خواستگاری در قانون احوال شخصیه تعریف ارائه شده است که، بیان کننده اهمیت خواستگاری از زن به منظور ازدواج می باشد. باوجود تعریف خواستگاری در قانون احوال شخصیه، شرایط را نیز برای خواستگاری مطرح نموده است که این شرایط در بین مکاتب اسلامی رعایت می شود.

۱. ملنگ، یوسفی، نامزدی از نظر فقه اسلام و قانون مدنی افغانستان، قضا، شماره (12)، (طبع کابل: انتشارات ستره محکمه، حوت 1364، ص 5).

قانون احوال شخصیه اهل تشیع که مطابق مذهب جعفری در سال 1388 نافذ گردید؛ ماده 74 قانون مذکور در زمینه خواستگاری از زن است که از قرار ذیل شرح داده خواهد شد.

1- زن و مرد یا شخصی که از طرف مرد خواستگاری و یا از طرف زن قبول می کند، اهلیت داشته باشند.

2- از زنی خواستگاری شود که نامزد شخص دیگری نباشد، ولی اگر اقدام کند و نکاح صورت گیرد، عقد صحیح است.

(2) خواستگاری از زنی که در عده رجعیه است، جواز ندارد و از زنی که معتده به عده باین باشد، به کنایه (نه صراحت) مانعی ندارد».

درفقره اول ماده هفتاد و چهار قانون احوال شخصیه خواستگاری تعریف شده است ، ولی در ادامه این ماده شرایط را برای خواستگاری مطرح می کند که ذیلاً آن شرایط شرح داده خواهد شد :

در خواستگاری معمولاً مرد ها از زن درخواست ازدواج می کند، ولی اگر زن علاقه خود را برای ازدواج با مرد مورد علاقه اش نشان بدهد و به او ابراز کند از لحاظ شرعی مانع ندارد. به عبارت دیگر، اگر زن از مرد بخواهد که او را به همسری خود بگیرد، باز مانع شرعی وجود ندارد.

زن عاری از موانع و عده باشد: یعنی که زن به عقد نکاح شخص دیگر نباشد .

اهلیت درخواستگاری اهمیت زیاد دارد. در اسلام، باید از کسی خواستگاری شود و یا کسی خواستگاری برود که اهلیت داشته باشد .

خواستگاری از نامزد کسی دیگر ممنوع است. ولی اگر از نامزد کسی دیگر خواستگاری شود و عقد ازدواج صورت بگیرد، عقد صحیح است.

از زن خواستگاری شود که در عده رجعی نباشد، دلیل این امر به خاطر این است که در دوره عده رجعی، شوهر می تواند به همسر خود مراجعه کند. اگر زن در دوره عده باین باشد، به صورت صریح خواستگاری نمی شود ولی به صورت کنایه می شود که منظور خود را از خواستگاری نشان داد.

خواستگاری در قانون مدنی 1355 نیز تعریف شده است و ماده 64 قانون مدنی در زمینه خواستگاری چنین بیان می دارد: «خواستگاری زن در عده طلاق رجعی یا باین بعبارت صریح و کنایه و در عده وفات بعبارت صریح جواز ندارد.

با توجه به ماده 64 خواستگاری از زن در عده طلاق رجعی و باین به صورت صریح جواز ندارد ولی به صورت کنایه می شود خواستگاری نمود. تفاوت بین قانون مدنی و قانون احوال شخصیه در زمینه طلاق رجعی وجود دارد که قانون احوال شخصیه نه به صورت صریح و نه به صورت کنایه از زن که در عده طلاق رجعی باشد جواز نداده است. قانون احوال شخصیه در زمینه عده وفات سکوت نموده است ولی قانون مدنی حکم به خواستگاری به صورت کنایه داده است. قانون مدنی بر عکس قانون احوال شخصیه هیچ حکم در زمینه خواستگاری از نامزد دیگری ندارد.

ولی قانون مدنی مصویب سال 1355 از نامزدی تعریف واضح ارائه کرده است: «نامزدی عبارت از وعده به ازدواج است، هر یک از طرفین می توانند آن منصرف شود». مطابق این تعریف، نامزدی صرف یک وعده به ازدواج است. هیچ تکلیف قانونی و شرعی به طرفین ایجاد نمی شود و هر یک از طرفین که لازم بدانند، قبل از عقد ازدواج می تواند از تصمیم خود منصرف شود.

قانون احوال شخصیه نیز از نامزدی تعریف ارائه نموده است: «نامزدی یا وعده به ازدواج، قرارداد جایز است که به موجب آن زن و مردی توافق می کنند تا با هم ازدواج نمایند». تعریف که در قانون احوال شخصیه ارائه

شده است ، تفاوت مفهومی با تعریف قانون مدنی سال 1355 ندارد. هرچند که از لحاظ بیان قانون احوال شخصیه وارد جزئیات بیشتر گردیده است.^۱

مطلب دوم : حق شوهر در انتخاب همسر در فقه و قانون

انتخاب همسر در فقه بنا بر اسناد و دلایل موجوده یکی از روش ها و سنت های پیغمبر اسلام حضرت

محمد(ص) است پس گفته میتوانیم که ازدواج در اصل سنت است. اما میتوان آن را بنا بر عوامل و ضرورت

های جدی اجتماعی آنرا لازمی دانست، بهتر از آن این است که مسلمان میدانند که اجرای سنت پیغمبر

اسلام یک امر لازمی است در پهلوی واجبات و فرایض بنا نباید آنرا ساده فکر کرد.

چون حضرت محمد(ص) در این مورد چنین ارشاد میدارد: "النکاح من سنتی^۲ و فی روایه اخری فمن رغب

عن سنتی فلیس منی^۳." ترجمه: نکاح از سنت و آیین من است و هر کسی که از آیین من روی بگرداند از

من نیست. اگر چه ازدواج حکم سنت دارد اما در زمانه فعلی نیاز مبرم است که جوانان باید ازدواج کنند

بخاطریکه گراف فساد در جامعه رو به افزایش نگراید.^۴

۱- حقوق زن بر شوهر:

1. نفقه: یکی از مهم ترین حقوق زن، حق نفقه تأمین مالی است. شوهر وظیفه دارد هزینه های زندگی شامل

خوراک، پوشاک، مسکن و نیازهای اساسی زن را تأمین کند، حتی اگر زن دارای درآمد مستقل

2. حسن معاشرت: شوهر باید با همسر خود به مهربانی، احترام، و محبت رفتار کند و از هر گونه خشونت و

بدرفتاری بپرهیزد.

3. مهریه: مهریه به عنوان یک حق مالی است که مرد باید به زن پرداخت کند. این حق می تواند در زمان

ازدواج توافق شده و در هر زمانی که زن درخواست کند، شوهر موظف به پرداخت آن است.

1. یوسفی، ملنگ، نامزدی از نظر فقه اسلام و قانون مدنی افغانستان، قضا، شماره(12)، طبع کابل: انتشارات ستره محکمه، حوت 1364، ص

2 سنن ابن ماجه باب ما جاء فی فضل النکاح جزء ۱ صفحه ۵۹۲

3 صحیح البخاری کتاب النکاح، باب الترغیب فی النکاح جزء ۵ صفحه ۱۹۳۹ رقم ۴۷۷۶

4. حفظ کرامت و احترام: شوهر موظف است که کرامت و شخصیت زن را حفظ کند و او را در امور مختلف خانواده و زندگی مشارکت دهد.

5. وفاداری: حفظ وفاداری به همسر یکی از اصول اساسی در اسلام است و مرد نباید بدون رضایت همسر به خیانت و روابط خارج از ازدواج روی آورد.

حقوق شوهر بر زن:

1. اطاعت در چارچوب شرع: زن در چارچوب تعالیم اسلامی موظف به اطاعت از شوهر در مواردی مانند خروج از منزل یا تصمیم‌گیری‌های خانوادگی است، مگر اینکه این دستورات برخلاف احکام شرع باشند.

2. حسن معاشرت: زن نیز موظف است با شوهر خود به مهربانی و محبت رفتار کرده و در مسائل خانوادگی همکاری کند.

3. حفظ امانت و اسرار خانواده: زن باید اسرار خانواده را حفظ کرده و از هر گونه خیانت یا افشای مسائل خصوصی خودداری کند.

4. وفاداری: مانند مرد، زن نیز موظف به حفظ وفاداری در چارچوب ازدواج است.

این حقوق به طور کلی برای ایجاد یک زندگی پایدار و متعادل طراحی شده‌اند و هر کدام از زوجین موظف به رعایت حقوق دیگری هستند تا روابط زناشویی بر اساس عدالت، محبت و احترام برقرار شود.

حکم ازدواج نظر به حالات مادی و فیزیکی انسان فرق نموده، فرض، واجب، سنت، حرام و مکروه میشود:

1- فرض شدن ازدواج: زمانی ازدواج بالای یک شخص فرض است که هم از نگاه مادی و هم از نگاه فیزیکی

قدرتمند باشد به این معنی که باور کند که میتواند عدالت را مراعات نماید. و هم بداند در غیر ازدواج به

حرام مبتلا میگردد باید ازدواج نماید. در این حالت ازدواج فرض است.¹

2- واجب شدن ازدواج: شخص هم توان مادی و هم فیزیکی داشته و به این باورمند است که هرگاه ازدواج

نکند به حرام مبتلا میگردد باید ازدواج کند، در این حالت ازدواج واجب است.

3- سنت و مستحب بودن ازدواج: هر گاه شخص از لحاظ مادی و فیزیکی در حالت تعادل باشد در این حالت

ازدواج بالای وی سنت است. بخاطری که قبلا نیز متذکر شدم که ازدواج کردن خصلت پیغمبران است، چون

¹ عبدالرشاد، ثریز، ازدواج در اسلام، همان اثر، صفحه 34.

الله (ج) در این مورد در قرآن کریم میفرماید: "ولقد ارسلنا رسلا من قبلك و جعلنا لهم ازواجاً و وذریه^۱." همچنین رسول گرامی حضرت محمد(ص) میفرماید: «عَنْ أَنَسٍ» «أَنَّ نَفَرًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ أَمْرِ النِّسَاءِ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا أَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا أَكُلُ اللَّحْمَ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا أَتَأْمُّ عَلَى فَرَّاشٍ، فَحَمِدَ اللَّهُ، وَأَثْنَى عَلَيْهِ، فَقَالَ: مَا بَالُ أَقْوَامٍ قَالُوا كَذَا وَكَذَا، لَكِنِّي أُصَلِّي وَأَتَأْمُّ، وَأَصُومُ وَأَقْطِرُ، وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَنِّي فَلَيْسَ مِنِّي مِنْ أَزْوَاجٍ مِثْلِهِمْ»^۲.
عليه ۲.

چون اسلام دینی است که ضرر رساندن و بر عکس آنرا حرام دانسته است.

۴- مکروه شدن ازدواج: زمانی ازدواج مکروه است که باور شخص در مورد عدم تامین نفقه و قدرتمندی فزیکیش به یقین نرسیده باشد یعنی به مرحله باید ها و شاید ها باشد. (2)
به این مفهوم که اگر توانایی پیشبرد زندگی را نتوانیم، نباید آغاز زندگی متاهلی را انجام دهیم و یا اینکه شاید توانایی پیشبرد زندگی برایم مساعد گردد، این گونه دو دلی ها برای انسان ها ایجاد گردد، نباید به ازدواج اقدام نمایند.

انتخاب همسر در قانون نظر به تکمیل سن ۱۸ سالگی که شخص توانایی تامین مصارف خانواده را داشته و هم متیقین باشد که به جانب مقابل ضرر و ظلم را متوجه نمیسازد. عدم امراض چون ناتوانی جنسی، ایدز، امراض ساری، سوزاک، سفلیس و غیره مبتلا نباشد.
به معنای امتیازات و ویژگی های هر یک از افراد یک جامعه است که گاه از آن به «حقوق فردی» تعبیر می شود؛ مانند: حق حیات، حق مالکیت، حق ابوت، حق بنوت و حق زوجیت.

مطلب سوم: عرف افغانی در انتخاب زوجین

طبق معمول قبل از برگزاری مراسم عقد ازدواج، یک سلسله مقدمات و ترتیباتی که بیشتر جنبه عرفی دارد، در بین طرفین (زن و مرد) و یا اقارب ایشان گرفته می شود. از جمله این مقدمات مسئله خواستگاری است.

^۱سوره الرعد آیه ۳۶ جز ۱۳

^۲صحیح مسلم کتاب النکاح جزء ۴ صفحه ۱۲۹ رقم ۱۴۰۱

خواستگاری عبارت از پیشنهاد ازدواج از طرف مرد نسبت به زن یا دختری که بتواند با او ازدواج کند، می باشد. این پیشنهاد غالباً از جانب مرد انجام می شود.^۱

این کلمه در اصطلاح عربی آن طوری که در کتب فقهی تذکر رفته است به نام (خطبه) یاد می گردد و شخص خواستگاری کننده به نام خاطب و زن خواستگاری شده به عنوان مخاطوبه مسمی می باشد. خواستگاری در اصطلاح فقهی عبارت از طلب و خواهش مرد است از زن معین به ارتباط ازدواج در آینده. یا به عبارت دیگر، اظهار رغبت مرد جهت ازدواج با زن معین در صورتی که موانع شرعی میان ایشان وجود نداشته باشد و یا هم عبارت از پیشنهاد زناشوهری در آینده است، که توسط هر یک از طرفین صورت گرفته می تواند.^۲

خواستگاری در اصل مقدمه ای رسیدن به ازدواج و اولین گامی برای تشکیل فامیل به حساب می رود. بناءً مرد و زن و یا هم اولیای آنان باید قبل از ازدواج، یکدیگر خود را خوب بشناسند و از خصوصیات یکدیگر آگاهی کافی داشته باشند، زیرا بهتر این است که در حین خواستگاری باید اوصاف هر کدام از زن و شوهر از نقطه نظر سن، فرهنگ، علم و دانش، مقام و منزلت خانوادگی، حالت اقتصادی و سایر خصوصیات ایشان که به نام کفایت یاد می گردد، در نظر گرفته شود. بهتر این است که حین خواستگاری بعد از اتمام تحقیقات، فامیل های دختر و پسر به خاطر موضوع ازدواج و شرایط عقد و عروسی با هم به گفتگو بنشینند.

سعی خانواده ها باید بر این باشد که در مشورت، سوالات و پرسش هایی که در رابطه به دختر و پسر صورت می گیرد، باید در چهار چوب شرع، عقل، عرف و رواج قبول شده مردم جواب داده شود و با تمام اخلاص از خود صداقت نشان دهند.

یکی از مسایل مهم دیگری که باید حین خواستگاری رعایت گردد، این است که سن واقعی دختر و پسر، وظیفه، دارایی، اخلاق، رفتار و روحیات، و طریقه معاشرت هر دو گفته شود. در صورتی که عیب و نقصی در پسر یا دختر هست خبر دهند. شاید آن عیب و نقص قابل قبول دو طرف باشد، ولی کتمان آن مشکلات

^۱. عبدالواهاب، رحمانی، راهنمای خانواده در افغانستان از دیدگاه قانون مدنی و عرف، چاپ اول، طبع کابل: نشر روزنه کمیته دفاع از حقوق افغانستان،

1383، ص 46

^۲. پوهندوی عبدالقادر، عدالتخواه، حقوق فامیل، طبع: توسط USAID سال 2008، ص 30.

بعدی را به بار خواهد آورد. هم چنان خانواده های پسر و دختر حین پاسخ به سوالات طرف مقابل صداقت و انصاف به خرج دهند. به خاطر این که، بیان تمام مسایل لازم راه هر گونه مشکل و جنجال را در آینده می بندد، و از پیش آمدن خسارت و تفرقه، و به هم خوردن رابطه فامیل، و از به میان آمدن تلخی ها و گرفتگی ها جلوگیری می کند. در این زمینه مکر و حيله، خدعه و تزویر، تدلیس و عیب پوشی، خلاف اخلاق و شرع است. دود این آتش در درجه اول به چشم زن و شوهر، و در مرحله دوم به چشم دو فامیل که مرتکب چنین عیب پوشی شده اند، خواهد رفت. راستی و صداقت، هر دو خانواده را از زیان و خسارت و از به بار آمدن تلخی و مشکلات حفظ می کند، و راه تصمیم گیری را برای هر دو طرف آسان کرده، موجب فالج، نجات و رستگاری در آینده خواهد شد.

البته بر آورده شدن اهداف فوق در جهت تقویه و استحکام نظام خانوادگی نقش بارزی را ایفا خواهد کرد. خواستگاری به طور عموم به شکل صریح و ضمنی صورت گرفته می تواند. خواستگاری به شکل صریح عبارت از آن است که یک طرف، جانب مقابل خویش را با استعمال کلمات، الفاظ و جملات واضح و روشن که به جز از ازدواج یا نکاح مفهوم دیگری را افاده نکنند، دعوت می کند. مثلاً یک طرف (خاطب) به جانب مقابل خویش (مخطوبه) بگوید که من می خواهم با تو نامزد شوم و یا این که اراده دارم که با تو ازدواج کنم و یا تو در آینده زوجه من باشی و امثال آن.

در بعضی اوقات دیگر نامزدی شکل ضمنی یا کنایه را می داشته باشد. به بیان معنی خاطب برای مخطوبه کلمات و الفاظی را استعمال می کند که به صورت صریح و واضح معنی نامزدی و یا ازدواج را افاده نکرده، بلکه به صورت کنایه و ضمنی معنی نامزدی و یا ازدواج را در آینده افاده می نماید. مثلاً اگر شخصی اراده نامزدی و یا ازدواج با زنی را داشته باشد به مخطوبه چنین وانمود سازد که تو دختر با اخلاق هستی و من با زنی که دارای اخلاق حمیده و اوصاف حسنه بوده باشد، اراده نامزدی و ازدواج دارم و یا بگوید که من اراده نامزدی با دختری را دارم که مناسب حال من بوده باشد.¹

¹. ملنگ، یوسفی، نامزدی از نظر فقه اسلام و قانون مدنی افغانستان، قضا، شماره (12)، طبع کابل: انتشارات ستره محکمه، حوت 1364، ص 1.

البته پیشنهاد زنان شوهری و یا خواستگاری در کشورهای اسلامی توسط مرد و یا نماینده قانونی او صورت می‌گیرد، ولی در بعضی کشورهای غیر اسلامی این پیشنهاد توسط زن و یا نماینده قانونی وی صورت گرفته می‌تواند، که نمونه بارز آن را در کشورهای هند و چین به کثرت ملاحظه کرده می‌توانیم.

همان طوری که قبلاً اشاره به عمل آمد، خواستگاری مقدمه و وسیله رسیدن به ازدواج می‌باشد، بناءً شرایط صحت خواستگاری تابع شرایط صحت عقد ازدواج می‌باشد. بدین مفهوم که، اگر ازدواج با یک زن ممنوع باشد، خواستگاری با آن زن نیز جواز ندارد. بر عکس، اگر ازدواج با یک زن قانوناً و شرعاً مجاز باشد، خواستگاری نیز با آن زن جایز می‌باشد. از همین جهت است که فقهای اسلامی علاوه بر یک سلسله ارکان و شرایطی که بعداً مطالعه خواهد شد، یک سلسله شرایط را در باره خواستگاری در نظر گرفته اند که قرار زیر هر کدام این شرایط بررسی می‌گردد:

در خصوص مواردی مانند شکل انجام خواستگاری و ویژگی‌های خواستگار دخالتی نکرده و آن را به توافق طرفین و عرف حاکم بر جامعه واگذار کرده اما برای زنی که از او خواستگاری می‌شود، شرایطی معین کرده است که در بحثی تحت عنوان «موانع نکاح» مطرح می‌شود. به موجب قانون مدنی ما "از هر زنی که فاقد موانع نکاح باشد، می‌توان خواستگاری کرد." حال باید دید که موانع نکاح کدام است؟ البته عرف مسئله را به گونه‌ای حل کرده است و مثلاً زنان محرم از جمله این افراد به شمار می‌روند. به عنوان مثال کسی به خواستگاری خواهر یا خاله و عمه خود نمی‌رود. صرف نظر از منسوبین نزدیک که خود جامعه به آن آگاهی کامل دارد، یکی از مواردی که مانع از نکاح بوده، ازدواج با زنی است که در زوجیت دیگری است.

طلبگاری

مراحل پرجنجال ازدواج همین دوره است؛ زیرا مشکلات رضایت همه اعضای فامیل دختر خیلی مهم‌اند. در این مرحله فامیل دختر، پرس و پال در مورد بچه و اعضای فامیل آن می‌کنند. در صورت موافقت، شرایط خویش را به فامیل داماد می‌گویند. مثلاً چقدر ولور (شیربهای دختر) مقدار طلا، لباس، و غیره برای دختر صحبت به عمل می‌آورند. در صورت موافقت جانبین، فامیل دختر روز شیرینی دادن را تعیین می‌کنند.

لفظ یا شیرینی دادن در روز شیرینی دادن؛ یک تعداد از بزرگان مرد فامیل پسر و دختر تشریف می آورند سبد مملو از شیرینی باب از طرف یکی از بزرگان دختر، به یکی از بزرگان پسر داده می شود و می گوید مبارک باشد. همه کف می زنند و فامیل داماد، مبلغی پول را در یک بشقاب به فامیل دختر پیشکش می کند. سپس در مورد شیرینی خوری صحبت می نمایند که آیا شیرینی خوری کنند یا نه. در افغانستان شیرینی خوری بالای پدر دختر است؛ ولی فامیل دختر کوشش می کند که مصارف شیرینی خوری را بالای داماد بیندازد. در صورتی که شیرینی خوری یا محفل شیرینی کلان را جانبین نمی خواهند تجلیل نمایند. پدر داماد باید مقدار پول تعیین شده را در همین روز بپردازد.

شیرینی خوری؛ یکی از سنن فرهنگی غیرعرب مردم افغانستان است. که از سالیان دراز مردم بخصوص زنان دختران جوان و اطفال را در خوشی غرق می نماید.

مردم شیرینی خوری را بنام شیرینی کلان نیز یاد می کنند. به همین مناسبت از ۲۰ الی ۱۰۰ نفر از فامیل داماد و به همین مقدار از فامیل عروس دعوت می شوند. عروس در تختی که با رنگ شیرچائی مزین شده، با داماد می نشیند. در این مراحل، فامیل دختر سبد همراه با نقل و شیرینی را که با رنگ شیرچائی آراسته شده به فامیل پسر تقدیم می کند. اگر در سبد لباس مانده شده باشد، در جواب باید فامیل داماد لباس بماند؛ در صورت عادی مبلغی پول را در میان پاکت به فامیل عروس تقدیم می کند.

در صورتی که در جریان نامزدی روزهای عید؛ شب برات و یا نوروز تصادم کند. فامیل داماد باید مقداری از کیک و کلچه را با چند جوهره لباس به فامیل عروس ببرند. در نوروز صرف ماهی و جلبی با یکدست لباس به خانه عروس می برند. جریان نامزدی مرحله مهم شناخت همدیگر است. به ندرت درین مرحله دختر از پسر جدا می شود.

در شهرها مردم توسط کارت مردم را دعوت می کنند، ولی در دهات تمام مراحل از طرف زنها اجرا می شود، خوشترین زمان برای خانمهای دهات خبر دادن است. گروهی از ۱۲ نفر خانم با لباس مقبول بشمول اطفال به خانه ها می روند و مردم را در محفل عروسی دعوت می کنند. در عوض مردم لیبیک گفته مقداری شیرینی باب و پول را برای خبریها می دهند. قریه های دور را مردان خبر می کنند داماد و پدر داماد، یک یا چند

روز قبل از عروسی در نماز شام مردان را دعوت می‌کنند. درقریه جات در شب عروسی همه به عروسی شرکت می‌کنند؛ ولی از لحاظ نظاکت یکتعداد از بزرگان را به زبان باید یادآوری کرد؛ در غیر آن نمی‌آیند و خفه می‌شوند.

مبحث دوم: معیار های گزینش همسر در شریعت اسلامی
دین مقدس اسلام مسلمانان را به طریقه های مختلف و معیار های گوناگون ترغیب و تشویق به ازدواج میکند؛ زیرا اهداف عالی انسانیت بستگی به عقد نکاح دارد، چون رهبران و پیشوایان بزرگ با سعادت جوامع بشری برای ادامه نسل انسانی و اشباع غریزه جنسی عقد ازدواج را اختیار نموده اند،

1 - و خداوند(ج) میفرماید: (ولقد ارسلنا رسلا من قبلک و جعلنا لهم ازواجاً و ذریهً و ماکان لرسول أن یأتی بآیه إلا بأذن الله لکل أجل کتاب.

ترجمه: وهرآینه فرستادیم پیامبران را پیش از تو و دادیم ایشانرا زنان و فرزندان، و نشاید هیچ پیامبری را که بیارد هیچ نشانه مگر به حکم خداوند متعال، هر قضای را اجل و موعدی است.

2 - (الله جعل لکم من أنفسکم ازواجاً وجعل لکم من ازواجکم بنین و حفده و رزقکم من الطیبات أفضالاً یؤمنون و بنعمة الله هم یکفرون) ۱

ترجمه: خدا آفرید برای شما از جنس شما زنان را و آفرید برایتان از زنان شما پسران را و روزی داد شما را از پاکیزه چیزها، آیا به باطل معتقد می‌شوند؟ و به نعمت خدایشان ناسپاسی مینمایند؟

3 - و من آیاته أن خلق لکم من أنفسکم ازواجاً لتسکنوا إلیها وجعل بینکم موده و رحمة إن فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون. 2

ترجمه: واز نشانه های قدرت الله جل جلاله است که بیافرید برای شما از جنس شما زنان را؛ تا آرام گیرید بسوی ایشان، وپیداکرد میان شما دوستی و مهربانی را، هر آینه درین کار نشانه های است برای گروهیکه تأمل میکنند.

1 (سوره نحل، آیه ۷۲، جز ۱۴)

2 (1: روم، آیه ۲۱، جز ۲۱).

ازدواج ، طبق وعده خدا و رسولش ، سبب غنا و ثروتمندی برای انسان است:

4- وَأَنْكَحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ

علیم. 1.

ترجمه: و به نکاح دهید زنان بی شوهر و مردان بی زن از قوم خود را ، و شایستگان از غلامان و کنیزان خویش را ، اگر فقیر باشند خداوند ایشانرا از فضل خود غنی میگرداند و الله(ج) بسیار دهنده دانا است.

دین مقدس اسلام بر علاوه نکات ذکر شده پیروان خود را از گوشه نشینی نهی کرده ، ترغیب به ازدواج مینماید ؛ تا آنان از یک تا چهار زن اختیار کرده و عدالت را مراعات کنند .

5- وَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ لَا تَقْسُطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانْكَحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِثْنَىٰ وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَاِنْ خِفْتُمْ أَنْ

لَا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَمْلُوكًا بِمَا نَكَحْتُمْ فَلَا تَعْدِلُوا فِي الْيَتَامَىٰ ذَلِكُمْ ذَنْبٌ أُنْفُسِكُمْ أَنْ لَا تَعْدِلُوا^۱

ترجمه: و اگر ترسیدید که عدل نتوانید کرد در حق دختران یتیمه پس نکاح کنید آنچه خوش آید شمارا از زنان دیگر ، دو دو ، سه سه و چهارچهار، پس اگر ترسیدید که درین صورت نیز عدل نتوانید کرد ، پس نکاح کنید یک زن را ، یا آنچه که مالک شده دستان شما . این نزدیکتر است به آنکه ظلم نکنید.

6- وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَضْتُمْ بِهِ مِنَ خُطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنُتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عِلْمَ اللَّهِ أَنْكُمْ سَتَذَكَّرُونَ وَ

لَكِنْ لَا تَوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ يَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْزَمُوا عَقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابَ أَجَلَهُ^۲

ترجمه: و نیست گناهی بر شما در سخنی که کنایت کرده اید به آن از خواستگاری زنان ، یعنی آنچه در میان عدت ، یا پنهان داشتید در دلهایتان ، دانست خداوند(ج) که شما یاد خواهید کرد این زنان را ، یعنی آشکارا بعد از عدت ولیکن وعده ندهید به ایشان نکاح را به پنهانی ، مگر آنکه بگوئید سخن پسندیده را ، یعنی بکنایت ، و قصد مکنید عقد نکاح را تا آنکه رسد میعاد مقرر به نهایت خود.

از رهنمودهای حکیمانه و ارزشمند اسلام در گزینش معیار همسر آینده این است که زن غیرخویشاوند (از لحاظ رابطه نسبی) برای ازدواج بهتر از زنی است که رابطه خویشاوندی دارد، زیرا ازدواج با خویشاوندان و

^۱(سوره نور، آیه ۳۲، جز ۱۸)

^۲سوره نساء، آیه ۳ ، جز ۴

^۳سوره بقره، آیه ۲۳۵ ، جز ۲

اقوام نسبی، احتمال بروز بیماریهای مختلف و نقص عضو و ضایعات ارثی را در طفل افزایش خواهد داد. ولی با ازدواج غیرفامیلی، سلامت و نیرومندی طفل تأمین خواهد شد، همچنین چنین ازدواجی روابط اجتماعی را مستحکمتر خواهد کرد و ارتباط خانواده‌ها با هم نزدیک خواهد شد. پس نباید تعجب کنیم، اگر می‌بینیم پیامبر اکرم ص مسلمانان را از ازدواج با خویشاوندان و اقوام نسبی برحذر داشته، تا طفلی که نتیجه این ازدواج است، ضعیف و مریض نباشد و دچار نقص جسمی و بیماریهای ارثی نگردد.

پیامبر ص در باره‌ی ازدواج با اقارب (خویشاوندان نزدیک) می‌فرمایند: «با اقارب و خویشاوندان ازدواج نکنید، زیرا فرزند نحیف، مریض و کندذهن خواهد شد» و نیز فرمودند: «برای ازدواج، زنان غیرخویشاوند را انتخاب کنید تا نقص و بیماری گریبانگیرتان نشود».

علم وراثت ثابت کرده که ازدواج فامیلی منجر به وجود آمدن نسلی ضعیف و رنجور چه از جنبه‌ی جسمی و چه از جنبه‌ی هوشی و ذهنی می‌شود، که منشأ اخلاق ناپسند و مذموم و عادات زشت اجتماعی نیز خواهد شد.

این حقیقتی است شگفت‌انگیز که چهارده قرن پیش، قبل از آنکه علم بشر آن را کشف کند پیامبر خدا ص به آن اشاره کرد و این حقایق را برای صاحبان بصیرت بیان فرموده است و به درستی که راست گفته است خدای بزرگ در مورد پیامبرش که: «او از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید (آن چیزی که با خود آورده است و با شما در میان نهاده است) جز وحی و پیامی نیست که (از سوی خدا به او) وحی و ابلاغ می‌گردد»^۱. یکی دیگر از دستورات روشنگرانه اسلام در انتخاب همسر، برگزیدن دختر باکره و برتر دانستن آن نسبت به زن بیوه است. حکمت عمیق و فوائد زیادی در این رهنمود موجود است. از جمله این فوائد:

با چنین ازدواجی، کانون خانواده مملو از آرامش و محبت می‌شود. و او این باعث عدم تیرگی روابط خانواده و عدم افتادن در دام جدال و خصومت خواهد شد.

دختر اصولاً در اولین برخورد با شوهرش، مهر و محبت خود را نثار او می‌کند، زیرا شوهرش اولین انسانی است که به دایره عصمتش پا گذاشته، بنابراین وجودش با وجود همسرش درمی‌آمیزد و جوّی از آرامش و

^۱. قرآن کریم، سوره نجم، آیه های ۴ و ۳.

الفت و محبت بینشان برقرار می‌شود. اما زن بیوه در ازدواج دوم حلاوت و الفت ازدواج اول را نخواهد داشت و تعلق خاطر و تمایل پیشین را نسبت به شوهرش ندارد.

عجیب نیست اینکه می‌بینیم عایشه رض حالت را با مثالی برای پیامبر اظهار می‌کند آنجا که به پیامبر خدا عرض می‌کند: ای رسول خدا اگر در راه، جایی فرود آیی و دو درخت آنجا باشد، یکی از آن دو میوه‌اش خورده شده و دیگری دست نخورده و بکر باشد، زیر کدامیک استراحت می‌کنی؟

پیامبر ص فرمودند: زیر سایه آن درختی که دست نخورده باشد و عایشه لگفت: من همان درخت دست

نخورده‌ام.^۱

مقصود حضرت عایشه-رضی الله عنها- از این مثال، بیان فضلی است که بر سایر امهات المؤمنین داشتند. پیامبر به بعضی از دلایل برتری دختران باکره بر بیوه زنان اشاره می‌کند. می‌فرماید: «با دختران باکره ازدواج کنید که خوش سخن ترند، رحمی باروتر و زایاتر دارند، مکر و حيله آنان کمتر است و با شوهر بیشتر سازگاری دارند.»^۲

همچنین پیامبر اکرم در گفتگو با یکی از یارانشان به نام «جابر» به این نکته لطیف اشاره دارند که ازدواج با باکره را افزایش می‌دهد و در جهت حفظ فرد مسلمان از گناه و پاسداری از عفت او بهتر است. «بخاری» و «مسلم» روایت کرده‌اند که «جابر» می‌گوید: در بازگشت از غزوه - ذات‌الرقاع - با نبی اکرم همراه بودم از من پرسیدند که آیا ازدواج کرده‌ای؟ گفتم: بله ای رسول خداج فرمودند: باکره است یا بیوه؟ گفتم: بیوه، فرمودند: چرا با دوشیزه‌ای ازدواج نکردی که با او شوخی و بازی کنی و او هم با تو بازی کند؟ گفتم: ای رسول خدا ج پدرم در جنگ احد شهید شدند، و بعد از شهادتش هفت دختر برجای گذاشت به این دلیل زن بیوه و با تجربه‌ای برگزیدم تا بتواند از آنها سرپرستی و مواظبت کند، پیامبر ص فرمودند: «إن شاء الله نتیجه گزینش همان باشد که می‌خواهی».

این حدیث اشاره دارد به اینکه ازدواج با دختر باکره بهتر از زن بیوه است، مگر در موارد مخصوص، مانند موردی که جابر رض بیان کرد که برای نگهداری و مواظبت فرزندان یتیم و توجه به جان آنان است، که در

۱. محمد ابن اسماعل، بخاری، صحیح البخاری، طبع دارالعلوم انسانیه دمشق - حلبونی، سال 1376 هـ ش، ج 2، ص 217.

۲. محمد بن یزید بن ماجه، قزوینی، روایت ابن ماجه، سنن ابن ماجه. طبع: ریاض: بیت الأفكار الدولیه، طبع اول، 1999 م، ص 271.

واقع به اقتضای این آیه‌ی شریفه عمل کرده است که می‌فرماید: «در انجام اعمال نیک و تقوا، با هم دیگر تعاون و همکاری کنید»^۱.

از دیگر دستورات اسلام در جهت انتخاب همسر مناسب، گزینش همسری است که قادر به آوردن بچه باشد، زن زایا به دو طریق شناخته می‌شود:

اولاً: سلامت جسمی و نداشتن امراضی که از بارداری زن جلوگیری کند و برای تشخیص این مسئله باید از متخصص کمک گرفت.

ثانیاً: در نظر گرفتن وضعیت مادر و خواهران دختر مورد نظر که ازدواج کرده‌اند، که آیا از زنان زایا هستند یا نه، زیرا غالباً از این جهت با هم تشابه دارند. از جهت پزشکی زنی که استعداد بچه‌دار شدن دارد از لحاظ جسمی دارای وضعیت مطلوب است و از توانایی جسمی خوبی برخوردار می‌باشد و نشانه‌ی این توانایی قدرت انجام دادن کارهای منزل و رسیدگی به ترتیب و پرورش بچه‌ها و ادای حقوق و وظایف زن‌اشویی به نحو احسن می‌باشد. با توجه به آنچه بیان کردیم نتیجه می‌گیریم کسی که توانایی تربیت اولاد را آنچنانکه اسلام دستور داده در خود نمی‌بیند و قصد ازدواج دارد، به مطلوب خود دست نمی‌یابد مگر آنکه در جستجوی زن بارور باشد و با تربیت فرزندان صالح و شایسته بر تعداد امت محمدی که خداوند آنها را الگو و نمونه برای تمامی انسانها و بهترین امت قرار داده، بیفزاید...

این مطلب از رهنمودهای پیامبر اکرم است، هنگامی که مردی خدمت حضرت مشرف شد و گفت: زنی را دوست دارم که دارای اصل و نسب و مال و منصب است، ولی باردار نمی‌شود، آیا با او ازدواج کنم؟ فرمودند: خیر، بار دیگر نزد پیامبر آمد و سؤال کرد، پیامبر او را مجدداً نهی کرده و بار سوم خدمت حضرت رسید و تقاضای خود را تکرار کرد. پیامبر فرمودند: «همسری را انتخاب کن که زایا و مهربان و محبوب باشد، زیرا من به فراوانی شما در روز قیامت افتخار می‌کنم»^۲.

¹ آیه ۱۱۴ سوره آل و عمران

² محمد بن عبدالله، الحاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، طبع بیروت: دارالتراث، سال ۱۳۷۱، ص ۲۵۱.

چون خواستگاری مقدمه رسیدن به ازدواج است ؛ دین مقدس اسلام قبل از عقد نکاح خطبه را مباح گردانیده است ، تا هریک از طرفین یعنی مرد وزن و یا هم اولیای آنان یکدیگر را بشناسند ، برای توضیح مطلب به نکاتی پیرامون تعریف خطبه ، اقسام و شرایط آن بطور مختصر اشاره میکنیم:

۱- خطبه: عبارت از خواستگاری و اظهار رغبت به دوشیزه و یا زن بیوه معین و آگاه کردن او و اولیایش بر ازدواج میباشد.

۲- خطبه بطور صریحی، ضمنی، شفاهی و یا تحریری شده میتواند ، چون خطبه مقدمه نکاح است ، پس طرفین قبل از ایجاب و قبول باهم بیگانه اند ، نباید اطلاعات بیشتر از حدود شریعت اسلامی از یکدیگر حاصل نمایند.

۳- دخترکاندید به ازدواج از جمله محرمات شرعیه نباشد، هرگاه زن و یا دوشیزه مورد نظر برای طلبگاری از جمله محرمات همیشگی و یا موقت باشد خواستگاری از وی ممنوع است .

زنان و دخترانیکه برای شخص خواستگار مباح می باشند ، مگر بوجود علتی طلبگاری از ایشان ممنوع گردیده ، که به سبب زوال همان علت خطبه از ایشان جایز میگردد و میتواند او را در تحت عقد نکاح خویش در آورد ، مانند: زن در عدت نشسته غیر ، و مخطوبه کسی دیگری که توافق نسبی میان شان صورت گرفته باشد.

هرگاه زن معتده عدتش سپری گردد، و جواب رد و منفی برای طلبگار داده شود ، و یا او خودش برای دیگری اجازه دهد ، پس خواستگاری از همچون زنان جایز و مباح می شود ؛ زیرا جدیثی را ابن عباس (رض) روایت میکند که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند: «لایبیع الرجل علی بیع أخیه ولا یخطب علی خطبه. ترجمه: مردی بر بیع برادرش بیع ننماید، و خواستگاری روی خواستگاری برادرش انجام ندهد، مگر اینکه برایش اجازه دهد.

حدیث فوق در قدم نخست خرید و فروش بالای بیع برارد، و خواستگاری بر طلبگاری برادر مسلمان را نهی کرده ممنوع اعلان میدارد ؛ تا زمانیکه اذن و اجازه حاصل گردد، و بعد از کسب اذن خطبه نمودن شخص دومی را مباح و جایز میدانند.

حکم خواستگاری از معتده غیر:

مطالبه ازدواج از زنان در عدت نشسته غیر بطور صریح و کنایه در جریان عدت حرام و ممنوع است ، و از زن معتده به طلاق رجعی به شکل تعریضی و کنایه ممنوع است و خطبه از زنان شوهر مرده در دوران عدت شان صریحا ممنوع بوده ، مگر بطور تعریضی و یا کنایه مباح است ؛ زیرا دلایل قرآنی و قضایای پیش آمده در زمان سلف صراحت بر صحت این مدعی دارد.

مطالبه ازدواج با زنان طلاق شده بائن:

خواستگاری از زنان در عدت نشسته غیر که در عدت طلاق بائن قرار دارند بطور صریح ممنوع و حرام است ، آیا به شکل کنایه و یا تعریضی مباح است و یا ممنوع ؟
پیرامون پاسخ به سوال فوق دو نظریه وجود دارد:

۱- نظریه جمهور فقهاء برین است که خواستگاری از زن معتده طلاق بائن ، در جریان عدت به شکل کنایه مباح است ؛ زیرا مانند زن شوهر مرده علاقه زوجیت میان زن و شوهر قبلی اش قطع گردیده است.
۲- نظریه مذهب حنفی:

احناف به این نظراند که خواستگاری از زن طلاق شده بائن در ادامه عدتش بصورت صریح و کنایه ممنوع است ؛ زیرا در صورت بینونت صغری شوهر به تجدید عقد ازدواج قبل از سپری شدن عدت مستحق و لایقتر است ، چنانچه بعد از گذشت عدت میتواند با خانم قبلی اش تجدید پیمان اتصال ببندد، و این عمل نسبت به افتراق و جدایی سهل و آسانتر خواهد بود. و هرچه در حالت طلاق سه گانه خواستگاری به شکل صریح و کنایه ممنوع است ؛ زیرا هر چند علاقه زوجیت قطع گردیده ، اما برخی از آثار آن تاهنوز باقی است ، و بقای بعضی از آثار ازدواج برای حرمت کافی است و در جریان عدت طلاق ، طلبگاری برای ازدواج تجاوز به حق شوهر محسوب میشود، و ممکن خواستگاری از معتده طلاق سبب بروز نزاعها و کشمکشها میان شوهر و خواستگار گردد.

علاوه بر نکات فوق بسا اوقات خواستگاری تعریض منجر به دروغ گفتن بعضی از زنان معتده میشود، که در جرینان عدت دعوای پایان رسیدن آنرا میدارند، تا مطابق دل ایشان با خاطب جدید عقد ببندند و از همدیگر مستفید شوند.

نگاه کردن بسوی زن در حالت خواستگاری:

دین مقدس اسلام مرد وزن ، جوان ودوشیزه را قبل از عقد نکاح ترغیب مینماید تا یک نگاهی یکدیگر را ببینند ؛ تا شناخت ومعرفت حاصل نموده پایه های ازدواج را مستحکم گردانند ، چون شناسایی وتعارف متکی به سلامتی تن وجسم وقیاس به هم نوعان قبیله وخویشاوندان او می باشد ؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین هدایت میفرماید:

۱- ابوهیریه روایت میکند که او نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم حضور داشت: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَأَخْبَرَهُ أَنَّهُ تَزَوَّجَ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "أَنْظَرْتَ إِلَيْهَا؟" قَالَ: لَا. قَالَ: "فَاذْهَبْ فَانظُرْ إِلَيْهَا. فَإِنَّ فِي أَعْيُنِ الْأَنْصَارِ شَيْئًا، مَرَدِي تَشْرِيفٌ آوْرَدَهُ، أَظْهَرَ كَرْدَ كَبَا زَنِيٍّ مِنْ قَبِيلَةِ أَنْصَارٍ" ازدواج کرده است ، رسول خدا از او پرسیدند: آیا او را دیده ای؟ در پاسخ جواب منفی داد، رسول خدا فرمودند: «فاذهب فانظر إليها فإن في أعين الأنصار شيئاً» برو او را ببین ؛ زیرا در چشمان انصار چیزی است.^۱

۲- مغیره بن شعبه میگوید: از زنی خواستگاری نمودم ، رسول الله (ص) فرمودند: عَنْ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ، أَنَّهُ خَطَبَ امْرَأَةً، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَنْظُرْ إِلَيْهَا، فَإِنَّهُ أُخْرَى أَنْ يُؤَدَمَ بَيْنَكُمَا» «انظر إليها فإنه أحرى أن يؤدم بينكما» آن یؤدم بینکما» بطرفش ببین ؛ تا دوستی ومودت در زندگیتان پایدار ومستمر شود.^۲

۳- عن جابر(رض) قال قال رسول الله (ص): عن جابر بن عبد الله، قال: قال رسول الله - صَلَّى الله عليه وسلم - إذا خطب أحدكم المرأة، فإن استطاع أن ينظرَ إلى ما يدعوه إلى نكاحها فليفعل

ترجمه: از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله (ص) فرمودند: هرگاه یکی از شما از زنی خواستگاری نماید پس اگر توان وقدرت دیدن او را داشته باشد ، تا آنجاییکه ویرا به نکاحش وادار میسازد باید انجام دهد.^۳

^۱صحیح مسلم کتاب النکاح باب ندب النظر إلى وجه المرأة وكفيها لمن يريد تزوجها جزء ۲ صفحه ۱۰۴۰ رقم ۱۴۲۴

^۲ سنن الترمذی کتاب ابواب النکاح باب ما جاء في النظر إلى المخطوبة جزء ۳ صفحه ۳۸۹ رقم ۱۰۸۷

^۳ سنن ابی داود اول کتاب النکاح باب الرجل ينظر إلى المرأة وهو يريد تزويجها جزء ۳ صفحه ۴۲۴ رقم ۲۰۸۱

احادیث ذکر شده و روایات دیگر رؤیت و نظر کردن مرد خواستگار بر زن خواستگاری شده را افاده مینماید، و برای مخاطب اجازه میدهد؛ تا یک نگاهی مخطوبه خود را ببیند و اطمینان حاصل نماید، مگر حدود دیدن معین و مشخص ساخته نشده است، ازین جهت میان فقهای کرام در مقدار و اندازه آن اختلاف بروز کرده که برای توضیح مقام بعضی از نظریات ایشانرا تذکر میدهیم.

۱- اکثر فقهاء دیدن صورت و دو دست زن کاندید به ازدواج را قبل از خواستگاری برای شخص خواستگار اجازه میدهند، چون روی و صورت دوشیزه و یا زن نمایانگر حسن و زیبایی او بوده، رویت دو دستش شناسایی کننده برای نرمی و جلایش وی می باشد و به خصوبت و لاغری نیز گویا میباشد و به همین اندازه معرفت و شناخت حاصل میگردد.

۲- احناف جواز دیدن پای و فقهای حنابله رویت گردن زن و دوشیزه را بر مطلب فوق می افزایند، و برای طلب گار اجازه میدهند؛ تا محلات ذکر شده را ببیند؛ زیرا در احادیث قید ذکر نشده است و در حالت غفلت و ناگهانی همین اعضاء قابل رویت می باشند، و در عین جریان حضرت جابر رضی الله عنه در خفا نشسته زن مورد نظر خود را دقیق مشاهده میکرده، پرواضح است که اعضای ذکر شده قابل دید اند.

۳- امام اوزاعی رویت اعضای گوشتی را مباح میدارد، یعنی برای خواستگار اجازه میدهد؛ تا اعضای ذکر شده فوق را با همراه بازوها و ساقهای دختر کاندید خود را مشاهده نماید؛ زیرا هدف از رویت حصول اطمینان از سلامتی جسم و تن مخطوبه بوده و تحقیق مطلب به مشاهده و رویت اعضای مذکوره سهل و آسان خواهد بود.

۴- داود ظاهری، رویت و مشاهده تمام اعضای زن و یادختر کاندید به ازدواج را برای خواستگارش اجازه میدهد؛ زیرا در حدیث «فانظر إلیها» بسویش ببین آمده است و آن برای جوان طلبگار دیدن همه اعضای مخطوبه را افاده میکند.¹

چون زن و یا دوشیزه کاندید به ازدواج تا قبل از ایجاب و قبول بیگانه است؛ لذا بهتر است خواستگار او را بطور سری و مخفی ببیند، و اعضای که دیدن آن ضرورت دوام و استحکام پیوند ازدواج بعدی خواهد بود

1. ابو عبدالله، احمد بن محمد، مسند الامام احمد، جلد 17، رساله تحقیق سال 1421 هـ.ق.

عبارت از روی دو دست و پای دختر می باشد و همین اندازه برای حصول هدف کافی است ؛ زیرا روی و صورت محل حسن و زیبایی است ،دستان دلالت به نرمی و ملایمی داشته و پای نیز نشانه‌های از جمال و سلامتی برتن و جسم دارد، و ضرورت به آنها مرفوع میگردد، پس ضرورت به دیدن همه اعضای نا محرم چیست؟

و اگر امکان دیدار دختر کاندید به ازدواج میسر نشود، جوان طلبگار باید زنانی را بفرستد؛ تا دهان وزیر بغل و دو ناحیه گوش مخاطوبه اش را بپویند و از نزدیک ببینند و برایش اطمینان بدهند.
وجه استدلال:

در آیه فوق طلبگاری تعریضی و کنایه‌ی مباح اعلان گردیده است ؛ زیرا نفی اثم و گناه در انجام فعل روا و جایز می آید، و اگر خواستگاری از زن شوهر مرده در جریان عدت به شکل تعریضی و کنایه‌ی ممنوع می بود گناه منتفی اعلان نمی شد ، و در اخیر آیه ازدواج و خواستگاری صریح را نهی داشته است.

۲- أبو جعفر محمد بن علی بن حسین رضی الله عنه زمانیکه سکینه دختر حنظله بیوه میشود، برایش چنین ابراز میدارد، قرابت و نزدیکتم با رسول الله و علی کرم الله وجهه را میدانی؟ مقام و منزلتم میان اعراب برای ظاهر و هویدا است ؟

سکینه زن هوشمندی است به مطلب پی برده برایش میگوید: «الله (ج) گناهانت را عفو کند، تو مردی هستی که مورد مواخذه قرار خواهی گرفت ؛ زیرا از من در جریان عدتم خواستگاری مینمایی؟ در جواب فرمود: من نزدیکتم با رسول الله صلی الله علیه وسلم و قرابتم با علی کرم الله وجهه را برای اظهار داشتم

مطلب دوم: معیار در سنت نبوی

پیامبر اکرم (ص) معیارهای را برای ازدواج معرفی کرده‌اند، که سالم‌ترین و مطمئن‌ترین معیارها است. سنت نبوی ، برای پیوند و اتصال زنان و مردان ، جوانان و دوشیزه گان ، ادامه نسل انسانی ، اشباع غریزه جنسی، بدوراز انحرافات بشری ، در چوکات اخلاق اسلامی و برای پرورش فرزندان سالم و پرعطوفت در آغوش خانواده های مسلمان و متدین با معیار های پاکی و طهارت ، تقوی و پرهیزگاری به تشکیل خانواده های با

سعادت و پیروزمند ، دستور میدهد ، که به نصرت و کمک خالق بی نیاز ، تا حد توان از مراجع که در اختیارم قرار دارد ، به تحریر و بررسی آن می پردازم .

از ابو هریره روایت است که پیامبر اکرم(ص) فرمودند: (ثلاثة حق على الله عونهم:المجاهد في سبيل الله والمكاتب الذي يريد الاداء والناكح الذي يريد العفاف

ترجمه: سه طبقه مردم کمک و نصرتشان بر الله (ج) میباشد: مجاهدیکه در راه خداوند متعال جهاد میکند مکاتبیکه ارادهٔ پرداخت بدل کتابتش را نماید و ازدواج کننده که ارادهٔ عفت و پاکدامنی را داشته باشد. حضرت انس رضی الله عنه واقعهٔ داستان یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم را چنین حکایت میکند : تعدادی از یاران پیامبر به خانهٔ آنحضرت رفته در بارهٔ عبادات او از زنان شان کسب معلومات نموده عملکرد های خویش را ناچیز شمرده ، اظهار کردند: یکی فرمود: من همیشه شب ها را به عبادت خدا زنده نگاه خواهم داشت و خواب نخواهم کرد، دیگری ابراز داشت : که همیشه روزه میگیرد و افطار نخواهد کرد، سومی تصمیم خود را اعلان نمود که ازدواج نخواهد کرد و همیشه گوشه نشینی اختیار مینماید.

رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از اطلاع حاصل کردن از جریان بر فراز منبر خطاب به یارانشان فرمود: (ما بال اقوام قالوا كذا و كذا لكنى أصلى وأنا من وأصوم وأفطر و أتزوج النساء فمن رغب عن سنتى فليس منى . یعنی چیست حالات قومی که چنین وچنان گفتند ، مگر من نماز می خوانم و استراحت مینمایم و روزه میگیرم و افطار میکنم و من با زنان ازدواج میکنم ، پس کسیکه از سنت من اعراض نماید از امت من نیست.

پیرامون موضوع احادیث زیادی روایت شده است که به ذکر برخی از آنها مطلب فوق توضیح خواهد شد:

از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «الدنيا متاع وخير متاعها المرأة الصالح

ترجمه: دنیا متاعی است و بهترین متاع آن زن صالحه و نیکو کار میباشد.

اصل ازدواج در آیات و روایات زیادی مورد اشاره و تأکید قرار گرفته است در حدی که تکامل دینداری فرد به این ارتباط شرعی و عرفی، گره زده شده و آن را محبوبترین بنا در اسلام کرده است.

پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وسلم) فرمودند:

هر کس که ازدواج کند، نصف دین خود را حفظ نموده است

هیچ بنایی در اسلام نزد خداوند، محبوب تر از ازدواج نیست

در روایات دیگر، ازدواج موجب جلب روزی معرفی شده و زمینه‌ساز و چه بسا برای عموم مردم تنها راه برای کسب طهارت روحی و درجات معنوی است:

به دنبال ازدواج بروید که روزی را برای شما بیشتر می‌کند» (متقین) پرهیزکاران. کسی که دوست دارد خداوند را پاک و پاکیزه ملاقات کند باید همراه با همسر باشد.

یکی از منافع که می‌تواند نیاز به ازدواج و ضرورت آن را موجب شود بحث محرمیت است؛ اگر افرادی بخواهند ارتباط راحتی با هم داشته و دچار گناه نشوند یا مسائل مربوط به فرزندخواندگی و مانند آن را در چارچوب شرع ساماندهی کنند، می‌توانند با ایجاد محرمیت از منافع این اثر شرعی بهره‌مند شوند.

بنابراین روشن است که منفعت ازدواج، تنها منافع مادی و خصوص عمل جنسی نیست و چه بسا ازدواج‌هایی که اصلاً در آن عمل جنسی انجام نگیرد اما منافی داشته باشد که جامعه و افراد به سوی آن تمایل نشان داده حتی آن را ضروری بدانند از جمله این ازدواج‌ها، «ازدواج قبل از بلوغ» یا «ازدواج کودکان است.

معیار های که در احادیث فوق اشاره گردید، هر شخص مسلمان خدا پرست را ترغیب میدارد؛ تا با زنان مومنه و فرمانبردار ازدواج کند، تا تکامل شخصیت کرده ، حافظ دارایی ، عزت و آبرو و پرورش دهنده خوب و سالم برای فرزندان خویش کمایی بکند.

وازدواج با زنان مسلمان را بزرگترین و با ارزشترین متاع و سرمایه دنیا معرفی نموده است ؛ زیرا نکاح شرعی سبب رفاه ،سعادت و کامیابی هر انسان می باشد ، پس هر شخص توانمند سعی ورزد؛ تا با ازدواج زندگانی پر فیض و با برکت را در دنیا ،عزت و شرف خود را میان جامعه اسلامی دریافته ،ثواب عظیم را برای خویش در آخرت کمایی و رضایت خالقش را در یابد.

از بحث های قبلی دانسته شد که ازدواج برای هر انسان فوائد دنیوی و اخروی دارد، و برای هر فرد ضروری است ؛ تازندگی مجرد را کنار گذاشته ، به زندگی نوین زوجیت آغاز نماید

در جامعه‌ای که پاکدامنی و عفت حاکم است، زیادت مهر، مصارف گزاف بی مورد و سخت گیری های جانبین سبب میشود که جوانان مسلمان و پاکدل تن به ازدواج نداده، زندگی انفرادی و گوشه نشینی را اختیار کنند. جوانان عزیز ازدواج کنید؛ زیرا عقد نکاح سبب تقویه و حصول نصف ایمان و دین خوانده شده و در تکمیل دین و ایمان هر فرد مسلمان بعد از ازدواج باید خود جدوجهد نماید و خالق خویش را با پاکی و طهارت ملاقات کند.

حضرت انس رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت میکند که آنحضرت فرمودند: «إذا تزوج العبد فقد استكمل نصف الدین فلیتق الله فی النصف الباقی»^۱.

یعنی هرگاه بنده مسلمان ازدواج نماید نصف دینش را تکمیل کرده است، باید برای کسب نصف دیگرش تقوا و خداترسی را پیشه خود سازد.

حضرت انس رضی الله عنه روایت میکند که رسول الله (ص) فرمودند: « من أراد أن یلقى الله طاهرا و مطهرا فلیتزوج الحرائر » کسیکه اراده ملاقات با پروردگارش را با پاکی و طهارت دارد، باید با زنان آزاده ازدواج نماید عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفته است: اگر از زندگی ام ده روزی باقی بماند و بدانم که در اخیر دهه میمیرم، در حالیکه قدرت و توانایی ازدواج را دارم از ترس واقع شدن به فتنه، نکاح خواهم کرد ابن عباس رضی الله عنه خطاب برای سعید بن جبیر میگوید: ازدواج کن؛ زیرا بهترین این امت کسانی اند که زنان زیاد داشته باشند.

حضرت طاووس برای ابراهیم پسر میسره ابراز میدارد: ازدواج کن و یابرایت سخنانی را نثار میکنم که عمر فاروق رضی الله عنه به ابوزوائد نثار کرده و تورا از نکاح کردن جز عجز و ناتوانی و یا هم فسق و فجور منع نمیکند.

بر خانواده های مسلمان مصارف گزاف و مهر های کمرشکن عزت نیست، بلکه هرچند مهر کمتر و مصارف عروسی به اندازه توان اقتصادی شوهر صورت گیرد، این گونه ازدوجها با برکت، پسندیده و با عظمت است، و پیوند دوستی محکمتر، عشق و علاقه زن و شوهر نسبت به هم دوستانه تر میباشد، جوانان و دوشیزگاه با

^۱مصنف ابن ابی شیبیه، کتاب النکاح، باب فی التزویج من کان یأمر به ویحث علیه جزء ۳ صفحه ۴۵۳ رقم ۱۵۹۰۴

نعمت بزرگ ازدواج در پهلوی هم قرار گرفته ، فرزندان با عاطفه در آغوش سالم خانواده پرورش میدهند، که روایات ذیل درین مورد وارد شده است:

عائشه صدیقه رضی الله عنها از رسول الله روایت میکند که آنحضرت فرمودند: «إن أعظم النکاح برکه أیسرها مؤنه» یعنی پر برکتین وبا عظمتین ازدواج ازدواجیست که مشقت وتکالیفش کمتر و آسانتر باشد.

عائشه صدیقه (رض) فرمود: برکت زن کمی مهر، آسانی وسهولت نکاح و اخلاق پسندیده او می باشد . وشومی وی مهریه کمرشکن و زیاد ، سختی ومشقت مصارف ازدواج واخلاق زشت و بدش است.

نکات فوق از جمله معیارات واسبات اعراض جوانان از ازدواج ، محسوب میگردد، که علاج آنها در روشنی اقوال رسول الله (ص) وشخصیت های مسلمان تذکر رفت ، هرگاه خانواده ها ، جوانان و دوشیزگان طبق دستور اسلام قدم بگذارند، زندگی مرفه ،آسوده و با اطمینان را پیش روی خواهند داشت ،و در نتیجه خانواده های سالم ، با دیانت ، مترقی و پاک تشکیل میدهند.¹

مطلب سوم : معیار در اقوال فقها

در فقه و قانون اسلامی، معیارهای همسر به دو دسته کلی اخلاقی و شرعی تقسیم می شود. معیارهای اخلاقی:

1. ایمان و تقوا: یکی از مهم ترین معیارها در انتخاب همسر، ایمان و تقوای شخص است. از نظر اسلامی، فرد باید دین دار و پایبند به ارزش های اسلامی باشد.

2. اخلاق نیکو: داشتن اخلاق خوب و رفتار پسندیده بسیار مهم است. پیامبر اسلام صلی الله علیه نیز بر این معیار تاکید زیادی کرده اند.

3. صداقت و امانت داری: همسر باید صادق و قابل اعتماد باشد.

4. تفاهم و هم فکری: همسران باید بتوانند در مسائل مختلف با یکدیگر تفاهم داشته باشند و درک مشترکی از زندگی و اهداف خود داشته باشند.

معیارهای شرعی:

¹الکافی جزء ۵ صفحه ۳۳۹

1. کفو بودن (هم‌شأن بودن): در فقه اسلامی، به هم‌سطح بودن طرفین از نظر دینی، فرهنگی و اجتماعی اهمیت داده می‌شود. این به معنای هم‌شأن بودن از لحاظ موقعیت خانوادگی، اقتصادی، فرهنگی و اعتقادی است.

2. سلامت جسم و روح: سلامت جسمی و روانی فرد نیز در فقه اسلامی از اهمیت برخوردار است و بهتر است هر دو طرف از سلامت کامل برخوردار باشند.

3. توان مالی و اقتصادی: در فقه اسلامی مرد باید توان مالی داشته باشد تا بتواند نیازهای مادی خانواده را تأمین کند. هرچند که این موضوع بسته به شرایط می‌تواند انعطاف‌پذیر باشد.

4. عدم وجود موانع شرعی برای ازدواج: ازدواج با محارم، زن شوهردار یا کسانی که در عده هستند ممنوع است. همچنین شرایطی مانند رضایت والدین و عقد شرعی نیز باید رعایت شود.

این معیارها به عنوان راهنمایی برای داشتن یک زندگی موفق و پایدار در نظر گرفته شده‌اند و رعایت آنها می‌تواند به تحکیم خانواده و افزایش رضایت طرفین از زندگی مشترک کمک کند.

1. ایمان و تقوا

بسیاری از فقها بر این باورند که ایمان و تقوای فرد مهم‌ترین معیار انتخاب همسر است. در احادیث مختلفی از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌آمه است که ایمان و پایبندی به دستورات دینی یکی از اساسی‌ترین معیارها برای انتخاب همسر است.

2. حسن خلق و اخلاق نیکو

اخلاق نیکو از دیگر معیارهای اساسی است که در اقوال فقها بسیار مورد تأکید قرار گرفته است. همسر باید دارای خلق نیکو باشد تا بتواند زندگی مسالمت‌آمیز و پایداری ایجاد کند. اخلاق خوب از نگاه فقه اسلامی شامل راستگویی، خوش‌رفتاری، و پرهیز از بدرفتاری است.

3. نسب و شرافت خانوادگی

در برخی از احادیث، به خصوص در مورد ازدواج، به اهمیت شرافت و اصالت خانوادگی اشاره شده است. برخی از فقها معتقدند که همسر باید از خانواده‌ای شریف و اصیل باشد که به اصول اخلاقی و دینی پایبند هستند.

4. سلامت جسمانی و روانی

فقها همچنین بر سلامت جسمانی و روانی همسر تأکید دارند. برخی روایات اشاره دارند که فرد باید در انتخاب همسر به سلامت بدنی و روانی او توجه کند تا از مشکلات احتمالی در آینده جلوگیری شود.

5. جمال و زیبایی

هرچند جمال و زیبایی به عنوان معیار اصلی در اقوال فقها ذکر نشده است، اما به آن به عنوان یکی از معیارهای فرعی اشاره شده است. زیبایی ظاهری می‌تواند به تقویت محبت و مودت در زندگی زناشویی کمک کند.

در شریعت اسلام، معیارهای گزینش همسر بر اساس اصول و ارزش‌های دینی تعیین شده است. برخی از مهم‌ترین معیارها عبارت‌اند از:

1. ایمان و تقوا: از مهم‌ترین معیارها در انتخاب همسر، ایمان و تقوای فرد است. در قرآن و احادیث تأکید شده که مرد و زنی که خداپرست و متقی باشند، شایسته‌ترند.

2. اخلاق نیکو: رفتار خوب و اخلاق حسنه یکی از معیارهای اساسی در ازدواج است. پیامبر اسلام صلی‌الله علیه می‌فرماید: «بهترین شما کسانی هستند که اخلاق‌شان برای خانواده‌شان بهتر است.»

3. اصالت خانوادگی: در اسلام به جایگاه خانواده و تربیت افراد توجه زیادی شده است. همسرانی که از خانواده‌های خوب و شریف باشند، معمولاً از تربیت و اخلاق بهتری برخوردار هستند.

4. سلامت جسم و روان: برخورداری از سلامت جسمی و روانی از دیگر معیارهای مهم است. سلامت کامل زوجین برای زندگی سالم و فرزندآوری اهمیت زیادی دارد.

5. توانایی مدیریت زندگی: فرد باید توانایی مدیریت زندگی خانوادگی، مسئولیت‌پذیری و تأمین نیازهای همسر و فرزندان را داشته باشد.

6. تناسب سنی و فرهنگی: هرچند اسلام به طور مستقیم به اختلاف سنی اشاره نکرده، چون رسول الله صلی‌الله علیه با حضرت خدیجه ۴۰ ساله ازدواج کرد که این موضوع تناسب سنی را کاملاً رد می‌کند اما توافق و هم‌فکری در مسائل فرهنگی و اجتماعی برای تشکیل زندگی موفق بسیار مهم است.

. کفویت

فقها معمولاً بر اصل «کفویت» یا هم‌طرازی در ازدواج تأکید دارند. این اصل به معنای همسانی همسران در زمینه‌هایی مثل ایمان، اخلاق، و شرافت خانوادگی است. کفویت یکی از مهم‌ترین معیارهایی است که فقه اسلامی برای پایداری زندگی زناشویی بر آن تأکید می‌کند.

این معیارها در اقوال فقها بر اساس منابع معتبر فقهی و دینی مورد تأیید قرار گرفته‌اند و هدف آن‌ها ایجاد یک زندگی زناشویی پایدار و مبتنی بر ارزش‌های اسلامی است.

این معیارها می‌توانند به ایجاد زندگی پایدار و مبتنی بر احترام و محبت کمک کنند

یکی از رمزهای اساسی ماندگاری دین مبین اسلام، آموزه‌ها منجانب فقها است. فقه یا حقوق اسلامی که به رفتارهای مکلفین و معیار زندگی آنان جهت می‌دهد با اخلاق عملی به طوری در هم آمیخته است که می‌توان گفت در اسلام، همه احکام شرعی در عرصه‌های مختلف زندگی با صبغه اخلاقی ظاهر می‌شوند و این ظهور، نتیجه دخالت و تأثیر اخلاق در فرایند استنباط احکام فقهی توسط فقیهان است.

مطلب چهارم: معیار در قوانین کشور

معیار از دیدگاه قانون:

قانون مدنی افغانستان در ماده‌های (۶۲) الی (۶۴) چنین تصریح میدارد:

۱- نامزدی عبارت از وعده به ازدواج است، هر یک از طرفین میتواند از آن منصرف شود.

هرگاه نامزد به نامزد خود هدیه داده باشد، هدیه دهنده میتواند در صورت انصراف جانب مقابل و موجودیت هدیه عین و یا قیمت روز خرید آنرا مطالبه نماید، اگر انصراف از طرف هدیه دهنده صورت بگیرد یا هدیه هلاک و یا استهلاک گردیده باشد رد آن را به هیچ صورت مطالبه کرده نمی‌تواند.

۲- نامزدی با زنی جواز دارد که در قید نکاح و عدت غیر نباشد.

اسلام با نظام جاودانه و اصول آسان و استوارش، بعضی از قوانین، دستورات و اصول عملی را وضع کرده تا خواستگار در مورد دختر مورد نظرش رعایت نماید. اگر جوانان این اصول و قوانین را در نظر داشته باشند و براساس آن شریک آینده خویش را انتخاب نمایند، خود و همسرانشان خوشبخت و بین آنان محبت و صمیمیت حکم فرما خواهد شد، در صورتیکه در قید نکاح کسی دیگری باشد و به خواست جوانان قطع از اینکه در قید نکاح و عدت باشد، در دین مبین اسلام مجاز نبود و و همگی در سایه‌ی اندوه و استراب ازدواج قرار گرفته و نمی‌توانند زندگی سعادت‌مند و همدلی کامل و تفاهم دوجانبه زندگی کرد.

انتخاب همسر حق انسان است. نباید به شخصی که هیچ علاقه‌ای به وجود ندارد به اجبار دیگران جواب

مثبت داد.

این که می گویند علاقه بعد از ازدواج ایجاد می شود همیشه صحیح نیست. این جمله زمانی صحیح است که اقدام بر ازدواج براساس ملاک ها و معیارهای اصلی ازدواج شکل گرفته باشد؛ یعنی، اگر طرفین براساس ملاک های مذهب و دینداری، تناسب های فرهنگی، اقتصادی، تحصیلی و سنی، و .. تصمیم به ازدواج گرفته باشند اگرچه در مراحل اولیه چه بسا نگرانی و ابهامی باشد اما در ادامه زندگی رضایت بخشی خواهند داشت.

۳- خواستگاری زن در عدت طلاق رجعی یا بائن به عبارات صریح و کنایه و در عدت وفات به عبارت صریح جواز ندارد.

اما اگر ازدواج بر اساس تحمیل و اجبار دیگران بدون در نظر داشت عدت و یا رجعی باشد و ملاک های یاد شده در طرف مقابل وجود نداشته باشد نه تنها علاقه ای بعد از ازدواج شکل نمی گیرد بلکه دچار آسیب های ازدواج تحمیلی خواهند شد.

امروزه یکی از معضلات اجتماعی، ازدواج های اجباری و ناخواسته است که حق مشروع و گزینش همسر را از دختران سلب می نماید. این آسیب کم و بیش در مناطق گوناگون جهان وجود دارد. این پدیده شوم منحصر به کشورهای جهان سوم نیست و در کشورهای پیشرفته و صنعتی هم گزارش شده است. مقصود، ازدواج اجباری « پیوند زناشویی رسمی است که در آن رضایت و اراده زوجین یا یکی از آنان نادیده انگاشته شود و برای برقراری این پیوند، از انواع فشارهای روانی اطرافیان استفاده گردد. ازدواجی که باید بر پایه عشق، اخلاق، محبت و درک متقابل شکل گیرد تا بتواند جوانه های خوش بختی را به همراه آورد، اکراه و اجبار در همسرگزینی این پیوند مقدس را به صورت یک کابوس وحشتناک در می آورد و زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی را با آسیب های جدی مواجه می سازد. آسیب و عوارض منفی این گونه ازدواج ها بر سلامت جسمی و روحی پسر و دختر تأثیر منفی بر جای می گذارد.

از دست دادن امید به زندگی، فقدان تصویری موفقیت آمیز برای زندگی خود و فرزندان یکی دیگر از اختلالات عاطفی و روانی ازدواج های تحمیلی به شمار می رود. مجموعه این فشارهای روانی ایجاد هرگونه ابتکار، طراوت و نشاط را در محیط خانه از بین می برد و افسردگی، پرخاشگری و دل سردی از زندگی را به

همراه می آورد. آسیب دیگر مربوط به روابط خانوادگی است که در نتیجه آن می توان به سست شدن بنیان خانواده، طلاق، فرار از خانه، سوء ظن، فقدان تفاهم بین زوجین، و .. اشاره نمود.

از طرف دیگر باید توجه داشت باشیم که بحث های قضا و قدر را نباید با تفکرات مردم عوام آلوده کنیم و چنین گمان کنیم که ما از خود هیچ اختیاری نداریم و حق تصمیم گیری نداریم. در دین اسلام تأکید زیادی به تفکر، تعقل و تدبیر شده است. مصلحت آن است که با توجه به اختیاری که خداوند در وجود ما قرار داده و براساس تفکر و مشورت با صاحبان تجربه، طرف مقابل را گزینش کنیم و قضا و قدر هم در همین راستاست. نه آن که بدون تکیه بر اختیار و توانایی انتخاب گری منتظر باشیم هر چه پیش آید بر ما تحمیل شود.

بنابراین اگر تحقیق کافی انجام شد و طی جلسات خواستگاری و گفتگوهای متعارف بین دختر و پسر معلوم شد فرد مورد نظر دارای شایستگی های ایمانی و اخلاقی و نیز تناسب های مختلف لازم در ازدواج، می باشد می توان به وی پاسخ مثبت داد و علاقه و محبتی که در زندگی مشترک لازم است پس از ازدواج حاصل می شود ولی اگر در تحقیق و گفتگوهای جلسات خواستگاری هیچ نقطه مثبتی یافت نشد یا تناسب و توافقی که شرط مهم موفقیت در ازدواج است مشاهده نشد نمی توان گفت پس از ازدواج علاقه ایجاد می شود و باید به این تقاضا پاسخ منفی داد و این از لوازم اختیار و آزادی در انتخاب است.

فصل سوم

معیار های ضروری انتخاب همسر در شریعت اسلامی

از آنجائیکه در فصول گذشته پیرامون معیارات بحث صورت گرفته است، با در نظر داشت کفایت که جز از معیارات اساسی به شمار میرود مبحث صورت خواهد گرفت.

مبحث اول: کفایت

واژه کفو در لغت به یکسانی، هم شانی و هم مرتبه بودن معنا شده و در متون به شکل‌های متنوعی نظیر کفاء به سکون فاء و با همزه و کُفو به ضم فاء بیان می شود.

واژه کفایت در اصطلاح رایج فقها و بحث های مرتبط با این واژه حول مصادیق و ملاک های آن انجام شده است.

از نظر فقهای اهل سنت موارد دیگری نیز علاوه بر ایمان دارای تساوی زوجین در اسلام مطرح شده است، برای نمونه تساوی زن و مرد از نظر سلامت مطرح شده است.

اختلاف نظر های زیادی در ملاک ها و معیار های آن وجود دارد که مورد بحث قرار گرفته.

در اسلام، سنگ بنای روابط سالم و حسنه انسانها، بر پایه اخلاق بنا نهاده شده است و همواره در آیات، روایات و دستورات دینی، اخلاق مد نظر بوده است، بر همین اساس در تنظیم روابط انسانها قبل از آنکه آنها را به سمت حاکمیت قانون و حقوق سوق دهند آنها را به رعایت دستورات اخلاقی توصیه نموده اند، این ویژگی در خانواده که زیر بنای جامعه انسانی است، بیشتر رونما میگردد.

مطالبی که فقها در مباحث فقهی در رابطه به موضوع کفایت و معیار های قرآنی مطرح کرده اند، حاکی از این است که اساسی ترین عامل در موفقیت یک ازدواج شکل گیری خانواده ای سالم و شایسته توجه به معیار دین داری و تفاهم اخلاقی و سازگار زن و مرد از حیث ایمان مورد بحث است، کفایت و هم شان بودن شرط در نکاح است.

تفاهم اخلاقی مهم ترین عامل موفقیت زندگی مشترک است که در سایه سازگاری و تناسب شناختی و دین داری به دست می آید، دین مبین اسلام معیار و ملاک کفایت و هم شانی زن و مرد را شامل می باشد.

مطلب اول : کفائت در فقه اسلامی

فقه‌های حنفی مذهب، کفائت را عبارت از مساوات مرد و زن در شش امر دانسته اند:

نسب، اسلام، شغل، حریت، دیانت و مال . کفو نبودن زن و مرد در نسب به این است که مرد از قبیله زن نباشد.

به عقیده آنان در میان اعراب شرط اسلام مطرح نیست، بدین معنا که زنی که تمامی پدران وی مسلمان هستند، کفو مردی است که فقط یک پدر وی مسلمان است اما در میان غیر عرب، مرد غیر عربی که پدرش کافر است کفو زنی که خودش و پدرانش مسلمان هستند، نیست. کفائت در حرفه هم به این معنی است که شغل خانواده زوج بر حسب حرف و عادت متناسب با شغل خانواده زوج باشد. هدف این مناسبت هم، محترم بودن حرفه بین مردم است. اما در مورد کفائت در مال، فقه‌های حنفیه اختلاف نظر دارند.

برخی از آنان معتقد اند که زوج از جهت ثروت باید کاملاً مساوی با زوجه باشد. برخی نیز گفته اند: ثروت زوج آنقدر که بتوانند مهر حال یا نقدی زن را بپردازد، کفایت میکند و لازم نیست که همه مهر را که نقد و مدت دار است، بتواند بپردازد. علاوه بر آن مرد باید بتواند نفقه یک ماه زن را بپردازد، اگر چه شغلی نداشته باشد ولی اگر زوج دارای شغل باشد و بتواند نفقه هر روز زن را بدهد، کفایت میکند. برخی از دلایل فقه‌های حنفی بر لزوم کفائت در این نوع امور عبارت است از:

۱- پیامبر صل الله علیه وسلم نقل شده است که فرمود: (زنان را جز اولیا کسی تزویج نمیکنند و زنان جز با کفو خود ازدواج نمیکنند.

۲- اگر کفائت رعایت نشود، مصالحی که نکاح برای آنان انجام می پذیرد، بدست نمی آید؛ زیرا مصالح نکاح جز از راه جماع به دست نمیآید و زن به دلیل ننگ دانستن مقاربت با غیر کفو، از این کار خود داری میکند.

۳- در ازدواج باید بین زوجین کشش و نشاط برقرار باشد؛ زیرا عادتاً بدون کشش ادامه زندگی ممکن نیست. تحمل غیر کفو کاری است مشکل برای طبیعت های سالم سنگین است از این رو نکاح بدون کفائت دوام ندارد؛ بنا بر این لازم است به نظر ما هیچ کدام از این دلایل مثبت ادعای آنان نیست؛ زیرا حدیث پیامبر صل الله علیه وسلم صرفاً لزوم کفائت را ثابت میکند و اشاره بر مصادیق کفائت نکرده است و کسی در اصل کفائت اختلافی ندارد.

دو دلیل بعدی هم اگر محور اثبات موضوع باشند، دید فاسد دارد؛ چون لازمه اش این است که اگر زن ازدواج با یک کافر را ننگ نشمرد (مطابق دلیل دوم) و به او کشش داشته باشد (مطابق دلیل سوم). ازدواج اش با او جائز باشد؛ زیرا در چنین ازدواجی هم مصالحی ازدواج بدست میآید و هم بقا دارد؛ در حالیکه هیچ کس قائل به جواز چنین ازدواجی نیست.

ضمناً چه بسیار ازدواج های که در آن چنین موارد است از کفائت (شغل، نسب و...) وجود ندارد و میان زن و شوهر، هم کشش و سرور وجود ندارد و هم زن احساس ننگ و عار نمی کند. اما فقه های شافعی به گفته شیخ توسی کفائت را در شش چیز معتبر میداند:

نسب، حریب، دین، حرفه، سلامتی از عیوب و تمکن مالی؛ اما با مراجعه به فتوای فقهای شافعی معلوم میشود که از نظر آنان گفائت زوجین در مال معتبر نیست. به اعتقاد آنان مراد از کفائت زوجین در دین، آنست که مرد وزن از نظر عفت و استقامت در یک سطح باشد. بنا براین اگر مرد با انجام زنا فاسق گردد دیگر کفوی زن عفیف نیست. اما اگر هر دوی آنان به یک اندازه فاسق باشند کفوی یک دیگر محسوب میشود. در کفائت در دین، اسلام پدران معتبر است؛ از این رو زنی که پدرش مسلمان است کفوی مردی نست که پدرش یا خودش مسلمان باشد. البته از نگاه فقهای شافعی، کفائت شرط در صحت نکاح نیست بلکه حق زند و لی او محسوب میشود، به این معنا که هر کدام از آن دو میتواند این حق را اسقاط کنند. بنا بر این اگر اقدام به تزویج دختر به غیر کفو بکنند، در صورت رضایت دختر صحیح است. از دلایل آن عبارت اند از

الف: اقدام پیامبر صل الله علیه وسلم بر تزویج دختران اش با افراد که کفوی آنها نبوده اند.

ب: دستور پیامبر صل الله علی وسلم به ازدواج فاطمه دختر قیس که نسب قریشی داشت با اسامه که اصحاب پیامبر صل الله علیه وسلم بود در پاسخ به این ادعا و دلایل اش میگویم این ها دلیل بر آن است که اصولاً کفائت در مورد مثل نسب و حوریت شرط نیست؛ نه اینکه معتبر باشند، اما شرط در صحت نکاح نباشند. تنها چیزیکه کفو بودن در آن شرط است اسلام است که پیامبر صل الله علیه وسلم آن را در ازدواج دخترش نیز دستور نیز به ازدواج افراد مثل دختر قیس با اسامه رعایت کرده است.

اما از نظر فقه های حنبلی مذهب، کفائت عبارت از برابری در پنج چیز دیانت، نسب، حوریت، حرفه و شغل و تمکن مالی در حد که بتواند مهر و نفقه ئی را که بر عهده اوست بپردازد. از نظر آنان اگر ولی، دختر خود را به ازدواج کسی که کفوی او نیست در آورد تنها گنهکار و فاسق به شمار می‌رود. و هیچ حق را برای دختر او به وجود نمی‌آورد و نیز باعث بطلان نکاح نمی‌شود، بنا بر این کفائت در امور غیر از اسلام شرط لزوم است نه صحت. به این عقیده اکثر فقهای حنبلی می‌باشند. دلیل این ها ازدواج های شبیه ازدواج فاطمه دختر قیس با اسامه بن زید اصحاب پیامبر به دستور آن حضرت صل الله علیه وسلم پس تزویج دختر با غیر کفو صحیح خواهد بود اما هم دختر او هم اولیای او حق فسخ خواهند داشت، از پاسخ های که مذاهب قبلی داده شد، جواب آنان نیز معلوم می‌شود، علاوه بر این یک پاسخ کلی به همه مذاهب چهار گانه می‌دهیم، یکی از فقه های شیعه در رد نظر آن ها گفته است (شرط کفائت در نکاح (آن گونه که اهل سنت قائلند) با نص قرآن می‌فرماید.

گرامی ترین شما نزد الله جل جلاله با تقوا ترین شما است.

و با مبنای اسلامی که طبق آن، عرب هیچ گونه برتری بر عجم ندارد مگر از لحاظ تقوا، و نیز با سنت پیامبر رسول اکرم صل الله علی وسلم که فاطمه دختر قیس را به ازدواج با زید بن اسامه امر نمود و بنی بیاضه را به زن دادن به اباهند که مرد که حجام بود امر کرد سازگاری ندارد، به همین جهت، مشاهد می‌کنیم که جماعت از بزرگان اهل سنت مانند بصری و کرخی - از مشایخ ابو حنیفه - و ابوبکر جساس و پیروان این دو، از بزرگان عراق - کفائت را در نکاح شرط نمی‌دانند.^۱

همان گونه که صاحب جواهر می‌گوید، بنا بر تصریح خود اهل سنت، زن در جائیکه ولی، او را به کسی که فاقد صفات مذکور است، تزویج کند و وی نیز بی خبر بوده باشد حق فسخ دارد. نه این باشد که در همه موارد فوق - حتی با وجود علم و رضایت دختر - نکاح باطل است.

^۱ مقاله تحقیقی مغنیه از ایران ۱۴۲۱ هـ.ق، ج ۲، ص ۳۲۶

مطلب دوم: دلایل جواز کفائت در نسب

یکی از موارد لزوم پذیرش عقد ازدواج میان مردم رعایت کفائت در نسب است، ازدواج مردی در آورده و دارای اهلیت کامل (بالغ، عاقل و رشید) بوده و از خانواده نام دار باشد، به همان طور همسر را انتخاب مینمائید که دارای نسب همانند باشد، در این حالت کفو بودن زوج شرط لزوم برای عقد دانسته شده است. اگر زنی با مردی که غیر کفو او بوده باشد ازدواج کند بالای وی عقد ازدواج لازم شمرده نمی شود. به خصوص وقتی که ولی عصبه به این ازدواج رضایت نداده باشد، که در این حال حق اعتراض و فسخ را خواهد داشت. دلیل آن این است که کفائت حق مشترکی است میان زن و اولیای او و چنانچه حق زن ساقط شود، حق اولیای او محفوظ خواهد ماند.

به عقیده مالک بن انس کفویت نسب تنها در اسلام لازم است و کفویت در مواردی مثل حسب شرافت و مال شرط نیست؛ زیرا در قرآن کریم آمده است (ای مردم ما شما را از یک زن و مرد آفریده ایم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یک دیگر را بشناسید) این ها ملاک امتیاز نیست) گرامی ترین شما نزد الله ج با تقوا ترین شما است¹

گر چه از ظاهر برخی گفته های فقه های مالکی ممکن است چنین برداشت شود که برخی امام شان، کفائت را در دو چیز دیگر که عبارت است از فاسق نبودن و سلامت از عیوب مجوز فسخ، معتبر میدانند؛ اما با توجه به اینکه در ادامه قائل به جواز عدم رعایت این دو شرط از سوی دختر و ولی او شده اند، معلوم میشود که از نظر آنان فسق نداشتن و معیوب نبودن شرط صحت نیستند.

گر چه ایشان دو مورد مذکور را شرط در صحت نکاح تلقی نکرده اند، اما دلیل هم وجود ندارد که آنها را به عنوان مصادیق کفائت، شرط لزوم بدانیم.

البته عیوب مجوز فسخ از دید گاه دیگر مذاهب میتواند مستند جواز فسخ نکاح باشد؛ اما نه به این عنوان که از شرایط کفائت محسوب شود به این معنی که اگر یکی از زن و مرد بعد از عقد متوجه شود که در طرف مقابل عیب است عیوبی مجوز فسخ وجود دارد، مجاز است نکاح را باطل کند؛ چنان که میتواند به دلیل زندگی راضی شود.

¹ انس بن مالک (۱۳۲۳ ح ج ۲، ص ۱۶۳-۱۶۴)

توضیحات بیشتر در مورد کفایت نسب از حوصله این بحث ما خارج است؛ چون ما خواستیم معلومات مختصری در زمینه داشته باشیم.

مطلب سوم: دیدگاه قوانین در کفایت

قوانین مدنی کشور های جهان از جمله افغانستان، جهت انعقاد عقد ازدواج نیز یک سلسله شرایط را در نظر گرفته اند که، مهم ترین آن ها عبارت از کفایت از اهلیت طرفین ازدواج ثبت ازدواج در دفاتر رسمی و تکمیل معاینات صحی توسط طرفین در هنگام انعقاد عقد ازدواج و یا قبل از آن می باشد. هر یک از شرایط فوق الذکر را قرار زیر بیان می نماییم:

1- اهلیت طرفین ازدواج

ما این موضوع را تحت عناوین جداگانه به بررسی می گیریم، به ترتیبی که در قدم اول یک سلسله مطالب کلی و عمومی را در مورد کفایت اهلیت ازدواج ارائه می نماییم، سپس سن ازدواج را در اسناد بین المللی مورد بحث قرار خواهیم داد.

الف - معلومات عمومی راجع به کفایت اهلیت طرفین ازدواج: از نظر حقوق دانان یک شخص زمانی اهلیت انعقاد عقد ازدواج را کسب می کند، که به سن معین قانونی رسیده باشد. از نظر آنان رسیدن به سن معین قانونی نیز با در نظر داشت حالات فیزیکی شخص، تأثیر اقلیم و آب هوا (سردی و گرمی) و غیره در هر کدام از طرفین ازدواج متفاوت می باشد. بدین معنی امکان دارد که دختران نسبت به پسران زودتر قابلیت صحی جهت انعقاد عقد ازدواج را پیدا کند، بر عکس، پسران نسبت به دختران دیرتر به سن بلوغ می رسند. روی این منظور است، که قوانین مدنی اکثر کشور ها جهت یک نواخت ساختن سن معین قانونی برای دختر و پسران حداقل سن ازدواج را تعیین کرده اند.

رعایت سن قانونی حین ازواج یکی از موضوعات مهمی است که در همه کشور های جهان مورد توجه جدی مقننین قرار گرفته است. برای اجرای قوانین مربوط به اهلیت ازدواج تدابیری خاصی گرفته شده است. گرچه سن قانونی ازدواج در همه کشورهای یکسان نیست، ولی رعایت اجرای آن یک امر ضروری است. سن قانونی

برای ازدواج مطابق صراحت ماده 70 قانون مدنی افغانستان 18 سال تمام برای پسران و 16 سال تمام برای دختر تعیین گردیده است.^۱

ب - سن ازدواج در اسناد بین المللی: سال های است که فشار های بین المللی بر قوانین داخلی کشورهای در موارد مختلف صورت میگیرد. از جمله این موارد سن ازدواج دختران است که تا کنون در سیمینارهای متعددی مورد بحث و نقد قرار گرفته است. امروز برای یکسان گردانیدن قوانین داخلی کشورها، با مصوبات سازمان ملل تلاش های بسیار صورت گرفته است. سازمانهای بین المللی از قبیل یونیسف (UNICEF) و صندوق جمعیت ملل متحد جهت پیش گیری از پیامدهای ناگوار ازدواج خردسالان و یا تقلیل این گونه ازدواج ها، تلاش های فراوانی کرده اند تا دولت ها را واردار نمایند که قوانینی را در این راستا وضع و اعمال نمایند و برنامه های را جهت ارتقای آگاهی مردم نسبت به عوارض این گرایش اجرا کنند. این کنوانسیون ها پیشنهاد کرده اند که 18 سالگی حداقل سن برای ازدواج در نظر گرفته شود. در سال 1378 در کنفرانس جهانی زن در پکن دستورالعمل هایی در مورد سن قانونی ازدواج صادر شد. از جمله در ماده 274 سند کنفرانس مذکور تأکید شده است که کشورهای باید با تدوین قانون جدید، حداقل سن ازدواج را تعیین کند. یکی از اموری که در سند کنفرانس پکن بر آن تأکید شده است، پیوستن بدون قید و شرط دولت ها به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان است که دولت ها وقتی آن را به تصویب رساندند در حکم قانون داخلی ان ها است و باید آن را اجرا کنند. در قسمت چهارم ماده 15 کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان آمده است: کلیه اقدامات ضروری، از جمله وضع قانون برای تعیین حداقل سن ازدواج و اجباری کردن ثبت ازدواج در دفاتر رسمی می بایست به عمل آید. طوری که قبلاً نیز به آن اشاره شد، قانون مدنی کشور ما نیز همانند سایر جوامع بشری حداقل سن ازدواج را تعیین کرده است. چنانچه ماده 70 این قانون در زمینه قرار زیر صراحت دارد: اهلیت ازدواج وقتی کامل می گردد که ذکور 18 سال و اناث 16 سال را تکمیل کرده باشند.^۲

¹. عدالتخواه، ازدواج خانواده، ص 95.

². قانون مدنی افغانستان. ماده 70.

از آن جایکه در مباحث قبلی پیرامون حداقل سن ازدواج و استثناهات آن صحبت به عمل آمد، بناً ایجاب می نماید که موضوع معافیت از شرط حد اقل سن ازدواج را جدا گانه بر قرار ذیل بررسی کنیم.^۱

کفایت از نظر اصل قانون، حد اقل سن ازدواج برای هر یک پسر و دختر بر اساس قوانین اکثر کشور ها پیش بینی شده است؛ ولی با آن هم این اصل به صورت یکسان قابل تطبیق نمی باشد؛ زیرا در بعضی اوقات امکان دارد ازدواج اشخاصی که به سن معین قانونی نرسیده باشند، نیز صورت گیرد.

در بعضی اوقات امکان دارد دختر قبل از رسیدن به سن معین قانونی حامله گردد، در این حالت جهت حفظ کرامت و حیثیت اجتماعی و خانوادگی اش بعد از اجازه مقامات صالحه به ازدواج او اجازه داده می شود، حتی که به سن معین قانونی نرسیده باشد. یا بعضاً هم وضعیت اقتصادی دختر چنان ناگوار می باشد، که قبل از رسیدن به سن معین قانونی، ایجاب می نماید که ازدواج او صورت پذیرد. هم چنان این موضوع در مورد پسران نیز امکان دارد که اجازه انعقاد عقد ازدواج قبل از رسیدن به سن معین قانونی برای وی داده شود. در این حالت در قوانین مدنی اکثر کشور ها معافیت از شرط حد اقل سن ازدواج پیسش بینی شده است.

بعضی اوقات وضعیت صحتی و یا روانی دختر و پسری که با هم ارتباط دارند؛ اما به سن معین قانونی ازدواج نرسیده اند، ایجاب می کند که با هم ازدوج کنند. البته این در حالی است که داکتر معالج باید تشخیص نماید که اگر پسر و دختر با هم ازدواج نمایند، حتماً به امراض روانی صعب العلاج مصاب خواهند شد. بناءً در این حالت جهت جلوگیری از امراض روانی و جسمی به پسر و دختر که سن معین قانونی را تکمیل نکرده اند، اجازه ازدواج داده می شود.

^۱. عدالتخواه، ازدواج خانواده، ص ۱۰۰.

مطلب چهارم: اخلاق زوجین و مروت

اخلاق زوجین مبنای کفویت اخلاقی زوجین اعتدال اخلاقی به عنوان یکی از لوازم دینداری برای زوجین به شمار می رود، به این مفهوم که حکم فقهی کفایت دینی زوجین که از مسلمات فقه اسلامی است مبنای سازگاری اخلاقی زوجین است. به بیان دیگر، همسانی شناختی، اساس همسانی اخلاقی است بنابراین ضرورت دارد همواره طرح مسأله کفایت اخلاقی زوجین بعد از ثبوت سازگاری معرفتی و دینی باشد؛ این ضرورت را می توان در کلمات فقهاء و مفسرین یافت.

از جمله ایشان علامه طباطبائی هستند که ذیل آیه: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَأُمَّةً مُّؤْمِنَةً خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَوَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ»^۱ (بقره/221) می فرمایند: جمله «اولئک...» اشاره به حکمت تحریم ازدواج با زنان و مردان مشرک است و آن این که «ان المشرکین لا اعتقادهم بالباطل و سلوکهم سبیل الضلال و سخت فیهم الملکات الرذیلة المزینة للكفر و الفسوق، و ... فهم یدعون الی النار و المؤمنون - بخلافهم - بسلوکهم سبیل الایمان، و تلبس بلباس التقوی یدعون بقولهم و فعلهم الی الجنة»^۲ یعنی «مشرکان به دلیل اعتقاد باطلشان و اینکه در گمراهی سیر می کنند، لذا ملکات رذیله ای که کفر و نافرمانی را در نظرها جلوه می دهد در آنها مستقر می شود و ... سپس آن ها دعوت به دوزخ می کنند، بر خلاف مؤمنان که به دلیل سیر در راه ایمان و پوشیدن لباس تقوی با گفتار و کردار خویش دعوت به بهشت و آمرزش به اذن خدا می نمایند»، پس می توان گفت اساس ملکات رذیله، اعتقاد به باطل و اساس گفتار و کردار نیک و پسندیده، ایمان به خداست. علامه طباطبائی در پایان وجه دیگری از دعوت به بهشت و آمرزش در آیه فوق بیان نموده است و آن استفاده از صدر آیه است که حکم ممنوعیت اختلاط مؤمنان با کسانی را که معاشرت با ایشان انسان را از خدا دور می سازد، تشریح، و اختلاط با کسانی را که معاشرت با ایشان انسان را به خدا نزدیک کرده و موجب یاد کردن آیات الهی و مراقبت اوامر و نواهی اوست یادآور می شود؛ این وجه نیز تأییدی دیگر در کفایت اخلاقی زوجین مبتنی بر سازگاریهای معرفتی و دینی است.

^۱ سوره بقره، آیه ۲۲۱، جز ۲

^۲ سنن ابن ماجه باب ما جاء فی فضل النکاح جزء ۱ صفحه ۱۳

اکنون با رویکرد فوق به کفایت اخلاقی زوجین پرداخته می شود و برخی از دلایل آن، ذیل مطلب اول و دوم بیان می گردد. قابل ذکر است که چون دامنه کفایت

اخلاقی گسترده است به اهم موارد همسانی در اخلاق، اکتفا می شود، کفایت یا عدم کفایت زوجین در ارتکاب گناهان کبیره، مفهوم خاص همسانی اخلاقی که عبارت است از عدم اتصاف زوجین به ارتکاب گناهان کبیره ای که نقش اساسی در اختلال اهداف و نظام خانواده دارد و ضد اخلاقی ترین رفتارها به شمار می آید: مثل زنا و فحشاء که «همواره» با فلسفه ازدواج منافات دارند. کفایت یا عدم کفایت زوجین در ارتکاب گناهان صغیره.

عبارت است از عدم اتصاف زوجین به اموری که بر خلاف مروت و حسنات اخلاقی و بی مبالاتی در دین است و از جمله رفتارهای ضد اخلاقی است که «غالباً» با فلسفه ازدواج منافات دارد مثل بدزبانی و سوء معاشرت.

برای اثبات برخی از موارد در مطلب اول و دوم به آیات، احادیث و دیگر دلایل استناد می شود:

آن جا که عدم همسانی اخلاقی زوجین، ناشی از پاکدامنی یکی از آن دو و آلوده دامن بودن دیگری در قالب ارتکاب گناهان کبیره است به آیات زیر می توان استدلال کرد:

«الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ»^۱

زنان خبیث و ناپاک از آن مردان خبیث و ناپاکند و مردان ناپاک نیز به زنان ناپاک، تعلق دارند و بالعکس زنان پاکیزه از آن مردان پاکیزه اند مردان پاک نیز به زنان پاک، تعلق دارند و اینان از نسبت های ناروایی که به آن ها داده می شود مبرا هستند و برای آن ها آمرزش الهی و رزق نیکو است.

به ظاهر منظور آیه از «خبیثات» و «خبیثون»، اشاره به زنان و مردان آلوده دامن است به عکس «طیبات» و «طیبون» به زنان و مردان پاکدامن اشاره می کند چون اصولاً قرینه مقابله، خود نشانه این است که منظور از خبیثات جمع مؤنث حقیقی و اشاره به زنان ناپاک است در مقابل خبیثون که جمع مذکر حقیقی است.

در سوره مائده تفاوت این دو واژه صریحاً بیان شده است: «قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ»^۱

^۱سوره نور، آیه ۲۶، جز ۱۸

بگو پلید و پاک یکسان نیستند» و از نظر آثار نیز دارای نتایج متفاوت اند:

وَأَلْبَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِذَا^۲ «سرزمین پاک، گیاهش به فرمان پروردگار می روید، اما سرزمین‌های بد جز گیاه ناچیز و بی ارزش در آن نمی روید» و بالاخره خبیث و طیب نمی‌توانند با هم باشند بلکه از هم جدا می‌شوند: «حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ»^۳ چون در غیر این صورت ایجاد نسل پاک و مطهر که از اهداف ازدواج است، «رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً»^۴ تحقق نخواهد یافت. در نهج البلاغه آمده است: «وَأَعْلَمُ أَنْ لِكُلِّ عَمَلٍ نَبَاتًا. وَكُلُّ نَبَاتٍ لَا غِنَى بِهِ عَنِ الْمَاءِ، وَالْمِيَاهُ مُخْتَلِفَةٌ. فَمَا طَابَ سَقِيئُهُ طَابَ عَرْسُهُ وَحَلَّتْ ثَمَرَتُهُ، وَمَا خَبثَ سَقِيئُهُ خَبثَ عَرْسُهُ وَأَمِرَتْ ثَمَرَتُهُ

پس هر درختی که آبیاری اش به اندازه و نیکو باشد، شاخ و برگش نیکو و میوه اش شیرین است و آن چه آبیاری اش پاکیزه نباشد درختش عیب دارد و میوه اش تلخ است»^۵.

در حدیثی نقل شده است که این آیه همانند «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً» (نور/۳) می‌باشد، زیرا گروهی بودند که تصمیم گرفتند با زنان آلوده ازدواج کنند، خداوند آن‌ها را از این کار نهی کرد و این عمل را ناپسند شمرد.

روایات مربوط به نکاح، بیانگر آن است که ائمه معصومین (ع) یاران خود را از ازدواج با زنان خبیثه نهی می‌کردند و این نشان می‌دهد که منظور از «خبیثه» همان زنان ناپاک هستند

علامه طباطبائی نیز به مجانست و هم سنخ بودن خبیث با خبیث و طیب با طیب معتقد است. و بر اساس همین مجانست و هم سنخ بودن است که پیامبر (ص) می‌فرماید: «عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : "تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ وَأَنْكِحُوا الْأَكْفَاءَ وَأَنْكِحُوا إِلَيْهِمْ" ۷ و یا می‌فرماید: «أَنْظُرُ أَيْنَ تَضَعُ نَفْسَكَ؟ وَ مَنْ تُشْرِكُ فِي مَالِكَ».

1 سوره مائده، آیه ۱۰۰، جز ۷

2 سوره اعراف، آیه ۵۸، جز ۸

3 سوره آل عمران، آیه ۱۷۹، جز ۴

4 سوره آل عمران، آیه ۳۸، جز ۳

5 نهج البلاغه / خطب الإمام علی جزء ۲ صفحه ۴۵

6 سوره نور، آیه ۳، جز ۱۸

7 سنن ابن ماجه كتاب النكاح باب الاكفاء جزء ۳ صفحه ۱۴۲ رقم ۱۹۶۸

آیه مورد بحث حکم جواز ازدواج را طبق قانون همتایی ترسیم کرده است که خبیثات (زنان ناپاک) کفو خبیثین (مردان ناپاک) و طیبات (زنان پاکدامن) کفو طیبین (مردان پاکدامن) هستند؛ بر اساس این آیه، زنان آلوده دامن لیاقت و شایستگی و هم شأنی مردان پاک را ندارند و زنان پاکدامن نیز هم شأنی مردان ناپاک نیستند، آیه به صراحت بیانگر آن است که منظور از خبیث بودن مردان و زنان و یا طیب بودن آنان همان عفت و آبرومندی است، به یقین این مسئله از مصادیق بارز اخلاق جنسی به شمار می رود و نقش اساسی در انعقاد عقد نکاح و استمرار آن ایفا می کند و از طرفی «اشاره به یک حکم شرعی دارد که ازدواج با زنان آلوده حداقل در مواردی که مشهور و معروف به عمل منافی عفت هستند ممنوع است.

بعضی معتقدند آیه با بیان یک واقعیت عینی به صورت جمله خبریه، بیانگر این است که افراد پاک و با ایمان هرگز تن به چنین آلودگی ها و انتخاب همسران آلوده نمی دهند لذا آن را بر خویشتن تحریم می کنند یعنی لازم نیست همیشه احکام الهی به صورت امر و نهی باشد و با همین شکل خبری نیز دلالت بر نهی دارد. از طرفی عطف مشرکان بر زانیان بیانگر اهمیت مطلب است که گناه زنا همپراز گناه شرک است.

أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا خُطِبَ إِلَيْكُمْ مِنْ تَرْضُونَ دِينَهُ وَخُلُقَهُ فَرُوجُوهُ، لَذَا «يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» تَقْدِيرُش «قُلْ لَهُمْ إِحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ يُحْفَظُوا» است تا این که در معرض دید و نگاه نامحرم قرار نگیرد.^۱

از قول پیامبر (ص) حتی درباره نگاه اول که با لذت و ریه همراه نیست آمده است: لَكُمْ أَوَّلُ نَظْرَةٍ فَلَا تَتَّبِعُوهَا بِالثَّانِيَةِ فَتَهْلِكُوا

این لفظ حدیث را نیافتم ولی شاید مقصودتان این لفظ بوده است قوله صلى الله عليه وآله : عَنْ ابْنِ بَرِيْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيٍّ: «يَا عَلِيُّ لَا تُتَّبِعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ، فَإِنَّ لَكَ الْأُولَى وَلَيْسَتْ لَكَ الْآخِرَةُ»^۲

با این که قرآن کریم شدیداً از زنا و مقدمات آن نهی کرده است حال اگر شخصی متصف به این عمل غیر اخلاقی باشد چگونه می توان گفت از نظر اخلاقی هم شأن فرد متقی و با ایمان است؟

^۱سنن الترمذی جزء ۳ صفحه ۳۸۶ رقم ۱۰۸۴
^۲سنن ابی داود جزء ۲ صفحه ۲۳۶ رقم ۲۱۴۹

دیدگاه فقیهان: مشهور فقهاء حکم به کراهت عقد بر زانیه قبل از توبه داده اند؛ صاحب مفاتیح الشرایع می گوید: «ومنع الصدوق من التمتع بالزانیة»^۱ همو در ذیل بحث تزویج زانیه قبل از توبه می گوید: زانی که در این عمل شهرت دارند مطلقاً (بعد از توبه یا قبل از توبه) ازدواج با آنان حرام است.

در روائع البیان پیرامون تفسیر آمده است: خداوند متعال در این آیه بیان کرده است که: مرد زناکار شایستگی ازدواج با مؤمنه عقیفه شریفه را ندارد و او باید با مثل خودش یا پایین تر از خودش ازدواج کند و دلیلش آن است که غالباً فاسق خبیث و فاسقه خبیثه رغبت بیشتری برای ازدواج با یکدیگر دارند در حالیکه نفوس طاهره از ازدواج با مردان فاجر و زنان فاسقه ابا دارند.

غزالی معتقد است: طبع انسان از زنی که دست مرد دیگری به او رسیده باشد متنفر است.

قهرماً اگر زنی از طریق رابطه نامشروع دست مرد دیگری به او رسیده باشد در واقع عفت و شرافت خود را که پربهاترین دارایی او محسوب می شود از دست داده و از عقیفه بودن خارج گردیده است زیرا در احادیث یکی از اوصاف زن برای ازدواج عقیفه بودن ذکر شده و آمده است: «المراد بالعقیفه، غیر الزانیة».

چنین شخصی اگر بخواهد با مردی که اهل تقوا می باشد پیمان زناشویی ببندد تنفر و انزجار تولید خواهد کرد و این امر موجب ممنوعیت ازدواج خواهد شد.

در الوسیله آمده است: مستحب است زمانی که مرد بخواهد دخترش را تزویج دهد، مردی را به همسری او در آورد که دارای خصلتهای تدین، عفت، تقوا، امانتداری می باشد.

عمل زنا که از ضد اخلاقی ترین رفتارها به شمار می رود شخص را از حیطة صحت اخلاقی خارج می کند و شخص زناکار نمی تواند کفو شخص متقی و مؤمن باشد و این عدم کفویت از بیان پیامبر(ص) در مورد زنان باکره به دست می آید که می فرماید: عَنْ مَكْحُولٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَنْكِحُوا الْجَوَارِيَ الْأُبْكَارَ، فَإِنَّهُنَّ أَطْيَبُ أَفْوَاهًا، وَأَنْظَفُ أَرْحَامًا، وَأَعْرُ أَخْلَاقًا»^۱

بنابراین زانیه که بکارت خود را از راه زنا از دست داده است از حیث اخلاقی «اسوء شئی أخلاقاً» خواهد بود و طبیعی است که این شخص باید با هم شکل و هم شأن خود ازدواج نماید.

^۱ مصنف عبد الرزاق کتاب النکاح باب نکاح الأبکار والمرأة العقیم جزء ۶ صفحه ۱۵۹ رقم ۱۰۳۴۲

قرآن کریم مبرّی بودن از این صفت رذیله اخلاقی را ملاک پاکدامنی دانسته و به صراحت این امر را در زمان ازدواج متذکر می‌گردد و می‌فرماید: «مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ^۱ به شرط آن که پاکدامن باشند نه به طور آشکار مرتکب زنا شوند و دوست پنهانی بگیرند» «وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ» (همان) یعنی آن زنانی که از زنا آشکار و پنهان خودداری می‌کنند و دارای رفیق پنهان نباشند - چه اخدان جمع خدین به کسر خاء است و در این جا به صیغه جمع آورده تا بر کثرت دلالت کند - چون هر کسی که برای فحشای خود دوستی اختیار می‌کند به اندک قناعت نمی‌کند زیرا هوای نفس وقتی مورد تبعیت واقع شود دست بردار نیست؛ از ابن عباس روایت شده که در زمان جاهلیت زنا آشکار و علنی را حرام ولی زنا سری را حلال می‌دانستند و حق تعالی از هر دو نهی نموده و در آیه دیگری می‌فرماید: «وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ».

نظیر همین شرط برای مردان نیز قرار داده شده است: «مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ»^۲ «پاکدامن باشید نه زناکار و دوست پنهانی و نامشروع نگیرید» و یا در سوره نساء آمده است: «وَأَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ»^۳ برای شما حلال است که با دارایی خود زنانی را اختیار کنید در حالی که پاکدامن باشید و از زنا خودداری نمایید».

در سوره فرقان وقتی اوصاف عباد الرحمن بیان می‌گردد در هشتمین وصف آنها این گونه آمده است: دامان عفتشان هرگز آلوده نمی‌شود «و زنا نمی‌کنند» «وَلَا يَزْنُونَ». آنها بر سر دوراهی پاکی و آلودگی، پاکی را انتخاب می‌کنند و با پاکی و تلاش و کوشش خود محیطی خالی از هر گونه شرک و ناامنی را فراهم می‌سازند (مکارم شیرازی، 156/15). «الزّانی لا ینکح إلاّ زانیة» بیانگر آن است که این دو از نظر اوصاف اخلاقی دارای مشابهت و ملائمت اند ولی بین زانی و مؤمنه و نیز بین زانیة و مؤمن، ملائمت وجود نداشته بلکه تنفر و انزجار درونی وجود دارد پس کفو یکدیگر نیستند و همان طور که قرآن از این گونه افراد بیزاری می‌جوید شخص مؤمن و مؤمنه هم باید از افرادی که دارای اوصاف زشت اخلاقی مثل زنا کاری هستند دوری جویند نه این که به واسطه ازدواج با آنها درآمیزند.

^۱سوره نساء، آیه ۲۵، جز ۵

^۲سوره مائده، آیه ۵، جز ۶

^۳سوره نساء، آیه ۲۴، جز ۵

اما مطلب دوم: آن جا که عدم همسانی اخلاقی ناشی از اتصاف یکی زوجین به اموری می باشد که بر خلاف «مروت و فضائل اخلاقی یا بی مبالاتی در دین» است، و با از جمله رفتارهای ضد اخلاقی است که در قالب گناهان صغیره می باشد که غالباً با فلسفه ازدواج منافات دارد.

باید دانست امور مخالف مروت، همان صفات و رفتارهای ضد کمال انسان است. اگر شخص صاحب کمال باشد در قالب تعبیر مرء و مرأه می آید؛ در المفردات آمده است: مرأ: یقال مرء و مرأه و امرؤ و امرأه؛ قال تعالی: «إن امرؤ هلك - و كانت امرأتی عاقراً»؛ وَ الْمُرُوءَةُ كَمَالُ الْمَرْءِ كَمَا أَنَّ الرَّجُولِيَّةَ كَمَالُ الرَّجُلِ (الراغب الاصفهانی).

مروت به معنای «مردی» و «آدمیت» و عبارت است از داشتن چیزی از اخلاق حمیده و افعال پسندیده که مقتضای آدمیت باشد، به عبارتی فرمانبرداری از خدا که نهایت آن پاکیزگی از دنیا می باشد یعنی صفاتی که باعث پستی مرتبه و خفت و ذلت گردد و علاوه بر آن جمع همه فضائل و نیکیهای، یعنی هر صفتی که باعث فضیلت و افزونی گردد (همان، و یا صاحب خود را بر انجام دادن کارهای نیکو و اکتساب اخلاق و خصال نیک برانگیزاند).

پس در موضوع بحث، می توان مروت را همان داشتن عفاف دینی، اندازه گیری خوب در زندگی و صبر در برابر مشکلات دانست؛ در غیر این صورت، شخص به بی مبالاتی در دین متهم خواهد شد. بنابراین نداشتن عفاف، بدزبانی، سوء معاشرت و... از مصادیقی هستند که غالباً با فلسفه ازدواج منافات دارند، لذا باید زوجین دارای محاسن اخلاقی که موافق مروت است، باشند.

در اثبات همشأنی یا عدم اتصاف زوجین به این گونه از رفتارهای ضد اخلاقی که «غالباً» با فلسفه ازدواج منافات دارد می توان به دلایل زیر تمسک جست:

1- آیات

(الف) ... هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لِهِنَّ (بقره/187)^۱

زن و شوهر در آیه فوق به لباس برای یکدیگر تشبیه شده اند. همان گونه که در انتخاب لباس به کیفیت، میزان و اندازه محافظت آن از بدن دقت کافی به عمل می آید، انتخاب همسر هم که مثل لباس به شمار

^۱سوره بقره، آیه ۱۸۷، جز ۲

رفته است باید با دقت عمیق همراه باشد. بهترین ملاک ها برای لباس آن است که برای بدن متناسب باشد، نه تنگ، نه گشاد، نه بلند، نه کوتاه، نه خیلی ضخیم و سنگین و نه خیلی نازک، باشد، چرکین و آلوده به پلیدی و نجاست و نیز بدقواره و بدرنگ نباشد و سالم باشد؛ پس اگر متناسب نباشد قابل استفاده نخواهد بود. آیه شریفه، زوجین را لباس یکدیگر معرفی می کند، در این صورت آیا شخص فاسق متناسب و هم شأن شخص عادل و متقی است؟

نبودن وحدت نسبی اخلاقی بین زن و شوهر مثل پاره یا معیوب بودن لباس

است که در آن صورت قدرت محافظت از بدن را ندارد. این که یکی خواهان پوشیدن لباس تقوی و دیگری مخالف آن باشد با اصل عدالت نیز سازگاری ندارد؛ یکی متقی است ولی دیگری مرتکب فسق ظاهری می گردد و یا این که بر صغیر اصرار می ورزد که این خود عامل نابرابری اخلاقی مؤثر بین زوجین است و بر اساس اصل عدالت، موجب فساد و فروپاشی کانون خانواده خواهد بود، زیرا اصل عدالت اقتضا نمی کند که عادل در کنار فاسقه و یا عادلۀ در کنار فاسق قرار گیرد چون این دو با لباس هایی کاملاً متفاوتند «أَقْمَنُ كَانِ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانِ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ»^۱ پس شخصی که از لحاظ اخلاقی به صورت عملی متصف به صفت فسق و فجور است چگونه می تواند مؤثر در اعتدال اخلاقی و به تعبیر آیه مورد بحث لباس برای همسر خویش باشد؟

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»^۲.

«و از نشانه های او این است که همسرانی از جنس خود شما برای شما آفرید تا در کنار آنها آرامش یابید و در میان شما مودت و رحمت قرار داد»؛ «لام» در کلمه «لِتَسْكُنُوا» لام علت است در این صورت انسان ها از طریق ازدواج به سکونت و آرامش می رسند و پس از ازدواج با ایجاد مودت و رحمت بین یکدیگر به زندگی همراه با آرامش خود ادامه می دهند و می دانیم آرامش در کنار یکدیگر نیاز به جاذبه درونی و قلبی طرفین دارد. با این وصف، زوجین چگونه می توانند با اخلاق متعارض به آرامش برسند؟ پس باید از

^۱سوره سجده، آیه ۱۸، جز ۲۱
^۲سوره روم، آیه ۲۱، جز ۲۱

نظر ایمانی و اخلاقی متناسب و هم شأن یکدیگر باشند تا به هدف مذکور دست یابند، چون مودت و رحمت از مصادیق بارز اخلاق حسنه و عناصری هستند که از اول ازدواج تا آخر زندگی مشترک در آرامش زوجین تأثیر دارند. نیازمندی دائمی ایشان به این دو عنصر، لازمه ازدواج است؛ کنار هم آمدن این دو واژه در این آیه بیانگر این مطلب است.

بدیهی است مودت و رحمت در سایه سکونت و آرامش به دست می آید که آن

هم مولود تناسب اخلاقی زوجین است، بنابراین ارتکاب اعمال خلاف مروت توسط یکی از زوجین و اصرار بر این دسته از اعمال که با روح ازدواج منافات دارد زوجیت آرام بخشی را چون مودت و رحمت است - به دست نخواهد داد؛ در اخلاق ناصری آمده است: «زن صالح شریک مرد بود در مال و قسیم او در کدخدایی و تدبیر منزل و نائب او در وقت غیبت و بهترین زنان زنی است که به عقل و دیانت و عفت و فطنت و حیا و «رقت دل و تودد» و کوتاه زبانی و طاعت شوهر و بذل نفس در خدمت باشد

و هبه زحیلی معتقد است: تنها در سایه عشق، محبت و رضایت طرفین است که پیمان ازدواج و کانون گرم خانواده ادامه پیدا می کند و تلاش برای برپایی خانواده که بر اساس عفت، پاکدامنی و حسن معاشرت استوار باشد بدون محبت متقابل و رضایت طرفین رضایت بخش نخواهد بود، چگونه می توان قائل به استمرار مودت و رحمت بین زوجین و کانون خانواده شد در حالی که زوجین از نظر اخلاقی در فسق و ایمان متفاوتند؟!

2- احادیث

پیامبر اسلام (ص) می فرماید: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ تَرْضُونَ دِينَهُ وَخُلُقَهُ فَرَوْجُوهُ، إِلَّا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ، وَفَسَادٌ عَرِيضٌ¹

«اگر خواستگاری که از دین و خلق او راضی هستید به شما پیشنهاد تزویج داد با وی ازدواج کنید».

حدیث، عوامل دیگری از قبیل شغل، حرفه، ثروت و را ملاک هم شانی قرار نداده است بلکه به مهمترین و اساسی ترین معیارهای همتایی زن و مرد اشاره می کند و تصریح می نماید که زن و مرد باید از لحاظ دین و

¹. معجم الاوسط لطبرانی جزء ۷ صفحه ۱۳۱ رقم ۷۰۷۴

اخلاق هم شأنی (کفائت) داشته باشند. معلوم می شود تنها اعتقادات ملاک کفائت نیست بلکه اخلاق هم باید ملاک قرار گیرد.

روزی پیامبر(ص) با اعلام جبرئیل به فرمان خداوند بر منبر قرار گرفتند، در مورد ازدواج بیاناتی فرمودند و مردم را به امر خداوند مبنی بر تسریع در تزویج دختران آماده ازدواج، آگاهی و هشدار دادند، در این بین سؤال شد با چه کسی ازدواج کنیم؟

«فقال (ص): عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : "تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ وَأُنكِحُوا الْأَكْفَاءَ وَأُنكِحُوا إِلَيْهِمْ" مِنْ الْأَكْفَاءِ، فَقَالُوا: وَ مَنْ الْأَكْفَاءُ؟ فَقَالَ (ص): الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَكْفَاءُ بَعْضٍ.» فرمود: با کفو خود ازدواج کنید^۱ و سؤال شد کفو چه کسانی هستند؟ فرمود: بعضی از مؤمنین کفو بعضی دیگرند. این نکته بیانگر آن است که علاوه بر ایمان، اوصاف و معیارهای دیگری نیز لازم است تا این که شخص با اکتساب صفات و فضایل اخلاقی در بالاترین مراتب ایمان قرار گیرد. به نظر می رسد به کاربردن واژه «بعض» در حدیث بیانگر این نکته باشد که همه مومنین در هر درجه از ایمان (قوی یا ضعیف) نمی توانند تنها با این وصف دارای ملاک واقعی هم شأنی باشند.

شدت تأثیر و دخالت اخلاق و دین در زمان ازدواج به حدی است که پیامبر(ص) فرموده است: اگر این مسأله مورد لحاظ قرار نگیرد فتنه در زمین و نیز فساد بزرگ ایجاد می شود؛ برای مثال در حدیث آمده است: وقتی که شراب خوار، شرب خمر می کند مؤمن نخواهد بود، چون شارب الخمر حالت مستی دارد. «... و لذا قال الرسول الاعظم(ص): زَوْجُوا أَهْلَ الدِّينِ وَالْأَخْلَاقِ^۲

در حدیثی، شخصی در نامه ای که برای امام رضاع) نوشت، عرضه داشت: یکی از خویشان من که قدری هم بد اخلاق است از دخترم خواستگاری کرده است، امام(ع) فرمود: اگر بد اخلاق است دخترت را به او نده. در حدیث دیگری مؤمن از ازدواج با فاسقه نهی گردیده، به همین جهت یکی از شرایطی که برای ازدواج با زنان در نظر گرفته شده، صفت اخلاقی عقیفه بودن است. در کشف اللثام دلیل عدم ازدواج با فاسقه، نوعی نهی از منکر دانسته شده است: «و لَانَ الْإِعْرَاضَ عَنِ الْفَاسِقَةِ ضَرْبٌ مِّنْ إِنْكَارِ الْمُنْكَرِ» (فاضل هندی).

^۱ سنن ابن ماجه كتاب النكاح باب الأكفاء جزء ۳ صفحه ۱۴۲ رقم ۱۹۶۸
^۲ سنن ابن ماجه كتاب النكاح باب الأكفاء جزء ۳ صفحه ۱۴۵ رقم ۱۹۹۸

پیامبر اسلام(ص) فرموده هرکس ازدواج نماید نصف دینش را حفظ نموده است مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْبَاقِي^۱ و در ادامه فرموده است برای نصف باقی مانده باید تقوای الهی پیشه نماید «فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْآخِرِ أَوْ الْبَاقِي».

واژه دین در حدیث فوق مجموعه اصول اعتقادی، صفات نفسانی و اخلاقی، فقه، حقوق، آداب و سنن است. با ازدواج و لوازم مربوط به آن نصف کل این مجموعه به دست می آید. به این مفهوم که اگر کسی (چه مرد و چه زن) بخواهد نصف این مجموعه از روح دین را حفظ کند باید ازدواج کند. پس «هو اغض للبصر واعف للفرج و اکف و اشرف، برای رسیدن به باقی اهداف هم، نیاز به تقوای عملی یا عدالت فعلی است که به صراحت به اخلاقیات اشاره دارد. بدیهی است رعایت تقوا تنها متوجه مرد و یا فقط متوجه زن نیست بلکه هر دو باید دارای تقوای عملی باشند؛ پس با متقی بودن یکی و فاسق بودن دیگری نصف دین تأمین نخواهد شد و امر «فَلْيَتَّقِ» نیز دلالت بر شاخه های تقوی در شئون مختلف زندگی هر دو - زن و مرد - دارد. از آنجا که می دانیم فعل «تَزَوَّجَ» در صدر حدیث، دلالت بر ارتباط بین الاثنین دارد و نه دلالت بر ارتباط فردی، هم شأنی در اخلاق عملی که در سایه تقوا پیشگی تجلی پیدا می کند، نتیجه می شود. ملاک قرار ندادن تقوا و عفت (اخلاقیات) در کفایت زوجین ضربه سنگینی را نیز به مقاصد ازدواج وارد می نماید از جمله این که با ازدیاد و بقاء نسل پاک و تربیت اولاد ناسازگاری پیدا می کند همان گونه که ابن فهد حلی در فوائد ازدواج در یک رویکرد اخلاقی به این امر معتقد است، نیز معتقد است عدم رعایت ملاک تقوا یا عدالت فعلی زوجین با دیگر اهداف اخلاقی ازدواج از قبیل کنترل شهوت جنسی، کنترل نگاههای آلوده و حفظ پاکدامنی در تعارض است.

اعتبار کفایت در تقوا برای زوجین به عنوان یک شرط مستقل، در نزد بعضی از علمای اسلام نیز اخذ شده است «اعْتَبَرَ كَثِيرٌ مِنَ الْخَنْفِيَّةِ فِي الْكِفَاءَةِ سَبْعَةَ أَشْيَاءَ: النَّسَبُ وَالْمَالُ وَالْحَرِيَّةُ وَالتَّقْوَى وَاسْلَامُ الْآبَاءِ وَالْحَرْفَةُ وَالْعَقْلُ».

¹مکارم الأخلاق لشریف الرضا کتاب النکاح باب فی آداب النکاح وما یتعلق به جزء ۱ صفحه ۱۹۶ و الحدیث ضعیف بهذا اللفظ وضعفه ابن الجوزی

و عند الشافعيه خمساً: هي الدين أو العفة و الحرّية و النسب و السلامة من العيوب المثبتة للخيار و الحرفة (الشربيني، و هبة الزحيلي در توضیح دين داری، عفت و تقوا می نویسد: منظور از دين داری و عفت و تقوا همان صلاح و پایبندی بر احکام دين است پس مرد فاجر و فاسق هم کفو زن پاکدامن و پایبند به احکام دين نيست و فرقی ندارد که آن شخص فسقش آشکار یا مخفی باشد، همین که عليه او شهادت به فسق داده می شود کافی است چون فاسق مردود الشهاده و الروایة است و این نقص او محسوب می گردد، از طرفی زن با فسق شوهر، مورد سرزنش قرار می گیرد و این بدتر از آن سرزنشی است که زن به واسطه پایین بدن نسب شوهر می شود، پس مرد فاسق «لايكون كفوًا لامرأة عدل».

مؤلف فقه السنه به نقل از غزالی در احیاء العلوم آورده است: «هر کس دختر خودش را با شخص ظالم یا فاسق یا بدعتگذار و یا شراب خوار تزویج دهد جنایتی عليه دینش مرتکب شده است» و از قول پیامبر(ص) آورده است: «مَنْ زَوَّجَ كَرِيمَتَهُ مِنْ فَاسِقٍ فَقَدْ قَطَعَ رَحِمَهَا»^۱؛ در تحریر الوسيله بعد از بیان حکم استحباب به تسريع در تزویج دختر آماده ازدواج، آمده است: عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ قُرَيْشًا جَلَسُوا فَتَذَاكَرُوا أَحْسَابَهُمْ بَيْنَهُمْ، فَجَعَلُوا مَثَلَكَ كَمَثَلِ نَحْلِهِ فِي كَبُوءِهِ مِنَ الْأَرْضِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخُلُقَ فَجَعَلَنِي مِنْ خَيْرِهِمْ مِنْ خَيْرِ فِرْقِهِمْ وَخَيْرِ الْفَرِيقَيْنِ، ثُمَّ تَخَيَّرَ الْقَبَائِلَ فَجَعَلَنِي مِنْ خَيْرِ قَبِيلَةٍ، ثُمَّ تَخَيَّرَ الْبُيُوتَ فَجَعَلَنِي مِنْ خَيْرِ بُيُوتِهِمْ، فَأَنَا خَيْرُهُمْ نَفْسًا، وَخَيْرُهُمْ بَيْتًا»^۲ رد نکردن خواستگاری که از خلق، دين و امانت او رضایت باشد مستحب است». معلوم می گردد در جایی که از «خلق، دين و امانت» او رضایت در کار نباشد حداقل حکم کراهت در بین خواهد بود به همین دلیل در تحریر آمده است: «لا ينبغي للمرأة أن تختار زوجاً سيئ الخلق والمختنث و الفاسق و شارب الخمر و بدیهی است کلمه «لا ينبغي» ظهور در کراهت دارد و نیز تعبیر به کراهت در کتب فقهی نسبت به فاسق و شارب الخمر آمده است. «و يكره تزويج الفاسق خصوصاً شارب الخمر» (علامه حلی، ارشاد الاذهان؛ ابن حمزه؛ فخر المحققين، و برخی از روایات، شراب خواری مرد را موجب سلب اهلیت وی برای ازدواج قلمداد کرده اند.

¹ امام باقر، مکارم اخلاق جز ۱ صفحه ۱۷

² سنن الترمذی جزء ۵ صفحه ۵۸۴ رقم ۳۶۰۷

3 در قرآن کریم از زبان افراد پشیمانی که با دوستان بد همنشین بوده اند آمده است: «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا»^۱ «وای بر من کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم».

در تفسیر نمونه ذیل آیه فوق آمده است: انسان خواه و ناخواه تأثیرپذیر است و بخش مهمی از افکار و صفات اخلاقی خود را از طریق دوستانش کسب می کند، این حقیقت از نظر علمی و هم از طریق تجربه و مشاهدات حسّی به ثبوت رسیده است.... شأن نزول آیه به خوبی نشان می دهد که انسان چگونه ممکن است تا مرز سعادت پیش برود اما وسوسه ای شیطانی از ناحیه دوستی بد او را به قهقراء باز گرداند و سرنوشتی مرگ بار برای او فراهم سازد که از حسرت آن در روز قیامت هر دو دست را به دندان بگذرد و فریاد «يَا وَيْلَتَى» از او بلند شود.

حال به دلیل قیاس اولویت با توجه به حساسیت و ظرافتی که در انتخاب دوست بیان شد این نتیجه به دست می آید که اگر در انتخاب دوست که در زندگی انسان به صورت مقطعی دارای نقش است و ارتباط طرفین در انتخاب یکدیگر به طور دائمی نیست این گونه بر مسأله اخلاقی تاکید شده است، در انتخاب همسر به طریق اولی، اخلاق زوجین که قرار است تا آخر عمر با هم و در کنار هم زندگی کنند باید مورد ملاحظه قرار گیرد، چون رابطه بین زن و شوهر به مراتب عمیق تر و حساس تر از رابطه بین دو دوست است. لسان روایات نیز انسان را از انتخاب همسر بدخلق بر حذر می دارد مثل این روایت که می گوید: «أغلب الاعداء للمؤمن زوجة السوء».

در انتخاب دوست اگر رعایت اصول و موازین اخلاقی ضروری باشد بر اساس همان ملاک و نیز بر اساس قاعده اولویت رعایت اصول اخلاقی بین زوجین، ضروری تر به نظر می رسد و این هدف تأمین نمی گردد مگر در صورتی که در مسأله همسان گزینی در ازدواج علاوه بر همتایی دینی به علائم و ظواهر مربوط به اخلاقیات توجه کافی شود.

اصل امر به معروف و نهی از منکر

¹ سوره فرقان، آیه ۲۸، جز ۱۹

در متون اسلامی امر به معروف و نهی از منکر از واجبات مهم و ضروری به شمار می رود. در تحریرالوسیله گفته شده است که اقامه فرائض دیگر به واسطه این دو فریضه است و کسی که این دو فریضه را منکر شود از کفار به شمار می رود.

در کلمات علمای اخلاق ذمائم اخلاقی از جمله «منکرات اخلاقی» به شمار می روند و در مقابله با منکرات اخلاقی، طبق احکام فقهی، شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر باید رعایت گردد.

مرتبه اول: انزجار قلبی از منکرات که درجات آن در مقابل عامل منکر عبارتند از: «كغمض العين، والعبوس والانتقباض في الوجه، و كالأعراض بوجهه أو بدنه، و هجره و ترك مراودته»، «بر هم نهادن چشم و حالت خشم گرفتن در صورت، برگرداندن روی صورت و بدن از عامل منکر و کنار کشیدن و ترک ارتباط و رفت و آمد از او ...».

مرتبه دوم: «الأمر و النهی لساناً» امر به معروف و نهی از منکر زبانی که ابتدا با گفتار نرم و در صورت عدم تأثیر به مرحله قول غلیظ، امر، تهدید و وعید می رسد.

مرتبه سوم: «الانكار بالید» این مرحله، نوعی برخورد فیزیکی با عامل منکر اخلاقی است که در بعضی موارد با حصول دیگر شرایط امر و نهی به زخمی کردن یا قتل عامل منکر منجر می شود.

حال با توجه به اصل امر به معروف و نهی از منکر و بیان مراتب اجرای آن توسط افراد مؤمن در مقابله با منکرات اخلاقی در فرض مسئله، زوجین اگر از نظر اخلاقی با یکدیگر همسانی نسبی اخلاقی نداشته باشند مثلاً یکی متقی باشد ولی دیگری به دنبال فسق و فجور یا در پی تحقق هر گونه منکر اخلاقی باشد، وظیفه همسر مؤمن، انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر با رعایت شرایط و مراتب آن خواهد بود. بدیهی است که این اصل در همان مرتبه اول با روی گرداندن از صورت و بدن او و کنار کشیدن و دوری کردن و اظهار تنفر از او شروع می شود و اگر این روش به فرض عدم تأثیر تداوم یابد و به مرحله بعدی برسد نتایج شدیدتری خواهد داشت در حالی که تحقق و تداوم هیچ کدام از احکام فقهی مذکور در سایه فریضه امر به معروف و نهی از منکر در صورت عدم تأثیر با فلسفه تشکیل خانواده مبنی بر تحصیل آرامش و تأمین امنیت

و رسیدن به مودت و رحمت سازگاری ندارد؛ یعنی چگونه می شود شخصی همواره از همسر خود تنفر داشته باشد در حالی که باید برای همیشه با او زندگی کند؟!

بنابراین نتیجه می شود که «عامل همسانی اخلاقی» حداقل به صورت نسبی (همسانی حداقلی) در زمان تشکیل خانواده، در کنار همتایی دینی جهت ادامه حیات خانواده و احکام فقهی مربوط به آن، نقش مؤثری خواهد داشت.

مطلب پنجم : سازگاری در خانواده

سازگاری در خانواده مهم ترین پدیده پیشرفت در زندگی به شمار میرود، مسائل مربوط به زوجین با در نظر داشت رعایت سازگاری به پیش میرود، برخی از موارد ممکن است با فرهنگ خانواده مرد و زن متناسب نباشد، موجبات کشمکش خانواده ها را فراهم کند. در روایات دیده میشود، برای ازدواج سازگاری در همه امور مثبت تلقی گردیده و باعث موفقیت زوجین در زندگی میگردد، در صورت عدم رعایت سازگاری به هم خوردن نکاح میشود.

کفو بودن زن و شوهر به معنی واقعی کلمه، موضوعیت یافت است، اگر زن و شوهر دارای سازگاری مماثل و مانند هم باشند، از یک سو ذهنیت شان به هم نزدیک می شود و از سوی دیگر منزلت اجتماعی مناسبی برای خود احساس می کنند و در نتیجه تفاهم و سازگاری بیشتر خواهند داشت.

اصلاحات مربوط به انتخاب همسر و سازگاری خانواده ها تا کنون بر رسی شد نشان می دهد که خانواده اسلامی در چهره جدیدی اجتماع به خود میگیرد و به عنوان حقوقی پویا و مطابق با نیازهای جوامع جدید خود را نشان می دهد. در این جوامع سازگاری خانواده شکل جدیدی به خود می گیرد. زنان خواستار مساوات و ثباتند. مردان نیز با قبول مسئولیت طالب برقراری یک زندگی مستحکم هستند. رابطه زنا شویی باید براساس قراردادی با شرایط مشخص پایه ریزی شود تا این رابطه را از تعرضات ناموجه مصئون دارد.

ولی با کمال تأسف باید گفت که مصارف گزاف و مهر های کمرشکن که - مفاسد مادی و معنوی را در قبال دارد و شوهر بعد از ایجاب و قبول در صدد تدارک پول مهر و مصارف عروسی خود میگردد ، مالیکه از توان او خارج است ، و برای بدست آوردن آن انواع سختی ها را تحمل مینماید ، بدن خسته ، دل نگران ، فکر

ناآرام ، خاطر پریشان ، کار زیاد و در آمد کمتر ، در پی بدست آوردن قرضه میشود ؛ تا محبوب خویش را ملاقات کند ، مگر به سبب تکالیف و مشکلات فراوان از پرداخت این مصارف ناتوان می ماند؛ لذا در اثر هذا تلاش به خرچ داده شده تا برای مردم فهمانده شونده که درین موضوع از سخت گیری زیاد و بی مودر پرهیز نمایند.

تمام این اهداف کما بیش با استفاده از همدیگر پذیری و سازگاری . برخی افراد جامعه در کشور های اسلامی را به تفریط و برخی دیگر به افراط متهم کرده اند . ازدیدگاه یک حقوقدان این اصلاحات تجربه ای معتبر بوده ویک بار دیگر نشان می دهد که حقوق تا چه اندازه پدیده ای است که جامعه در وجدان خود به همدیگر پذیری آن را پرورش می دهد.

مطلب ششم: کفایت در وضعیت اقتصادی (فقر و مالداري)

علاوه بر تساوی زوجین در ایمان و اسلام، برخی فقها تمکن مالی زوج را (چه بالفعل و چه بالقوه) برای پرداخت نفقه زوجه شرط دانسته اند،

ثمره شرط در کفایت مالی در جای ظاهر می شود که بعد از عقد، مشخص شود زوج فاقد این صفت است، در آن صورت برای توازن توانائی های مالی کاستی ها دیده میشود، بناً کفایت مالی شرط لزوم است نه شرط صحت.

در مقابل این پدیده برخی از فقها تمکن مالی زوج را بر پرداخت نفقه زوجه را مطلقاً ، چه به صورت بالفعل و چه به صورت بالقوه شرط در صحت نکاح نمی دانند و فقط آن را شرط وجوب اجابت زن می دانند. یکی از علما ابن ادریس می گوید، ارجع آن است که توانمندی، شرط در صحت عقد نیست، فقط اگر مرد از پرداخت نفقه ناتوان باشد، زن خیار(در عدم اجابت خواستگاری او را) دارد، و در صورت ازدواج با مرد فقیر عقد آن ها باطل نیست^۱

بر علاوه توانائی شوهر در پرداخت نفقه زوجه، شرط و جوب پاسخ مثبت دادن توسط زوجه یا ولی او(به خواستگاری) است نه شرط جواز اجابت، زیرا صبر بر فقر زیان است که وجوب اجابت را دفع می کند.

^۱ نهج البلاغه حلّی ۱۳۶۸. ج ۲ ص ۵۷۷

بنا براین شایسته است که این ضرر و زیان به وسیله واجب نبودن اجابت مرد فقیر جبران شود، اگر چه اجابت کردن خواستگار فقیر در صورتیکه آن مرد از نظر اخلاق دین کامل باشد، جایز یا راجع است چنانچه حضرت محمد ص در مورد خواستگاری جویبر که از اصحاب صغه بود و نیز در مورد افراد دیگر دستور داد که اجابت شوند، این قول باور اکثر فقها است.

سوره نور الله ج افراد فقیر را تشویق به ازدواج کرده است و اگر توانائی پرداخت نفقه شرط در صحت نکاح بود این تشویق و ترغیب لغو می نمود، در آیه مورد اشاره الله ج می فرماید: بی همسران، غلامان و کنیزان درست کار تان را همسر دهید، اگر تنگدست هستند الله ج از فضل خویش آنان را بی نیاز خواهد کرد الله ج گشایش گر دانا است.

دلیل دیگر بر این مطلب حدیث پیامبر ص نقل شده که در آن مومن را کفو مومن دانست، بدون اینکه ب موضوع لزوم توانائی مالی زوج اشاره فرموده باشد.

به نظر میرسد تنها فایده ذکر این شرط در برخ روایات این باشد که اگر خواستار علاوه بر شرط ایمان متمکن باشد اجابت او ترجیح دارد، بنا براین بر خلاف دیدگاه علما که توانائی مالی زوج را شرط وجوب اجابت دانسته، صرفاً شرط ترجیح اجابت است. زیرا مجبور دانستن دختر به پاسخ مثبت دادن به خواستگار مومن با اختیار و حق آزادی او بهتر است، به نظر میرسد داستان دستور پیامبر صل الله علیه وسلم به ازدواج برخی دختران با افراد فقیر، بهتر و مورد پاداش است.

در صورتیکه همچو ازدواج صورت گیرد نشانه از باور مندی بر مومنان است.

نیز وجوب اطاعت از اوامر آن حضرت صل الله علیه وسلم این موضوع کلی و عمومی نیست، صرفاً در باره افراد خاص بنا بر مصالحی تحقیق یافته است.

پس کفائت زوج و زوجه در وضعیت اقتصادی (فقر و مالداري) و آسانی به تعبیر امروزی (کفائت اقتصادی) گرچه یک تکلیف قانونی محسوب میگردد، اما شرط در صحت ازدواج نیست.

مبحث دوم: نسب

تعریف حسب و نسب: صفات که شرع در کفائت معتبر میدانند یکی از آنها نسب است

(۱) نسب

اما در عرف به شرافت ذاتی اعم از دینی یا دینوی را حسب می نامند. در کفائت همانند نسب، حسب را نیز در نظر گرفت. این جمله فقها (دیانه و مال آن و حرفه) دلیل صریح این نکته است و مدار آن بر عرف است. (۲)

الله جل جلاله میفرماید:

ولقد ارسلنا نوح و ابراهیم و جعلنا فی ذریتهما النبوه الکتاب...

همانا فرستادیم نوح و ابراهیم علیهم السلام را و نبوت و کتاب را در نسل شان منحصر کردیم. ذریه ابراهیم در مقابل بقیه قبائل این شرف را یافت که تا قیامت هر نبی و کتاب از همین نسل باشد.

حدیث شریف: الناس معادن الذهب و الفضة خیارهم فی الجاهلیه خیاره فی السلام از فقه ها بشر مانند معادن طلا و نقره دارای اعیار های مختلف اند. طوایف که در جاهلیت برتر بودند، در اسلام هم برتر اند، بشر طی که دانش آموزند. عده تصور می کنند که شرط از فقها از پی علم نژاد برتر و افضل است.

مطلب اول: مفهوم نسب

به دلیل اینکه به مفهوم نسب شناسی پی برده باشیم، حدیث که نسب را معرفی مینماید.

در حدیث (الائمہ من قریش) انگیزه وجود دارد حضرت پیامبر صل الله علیه وسلم امامت مسلمانان را به قریش اختصاص داده است، و یکی از شرایط آن قرار داده است و در امامت کوچک (امامت نماز) شرافت نسبی یکی از علل ترجیح است.

از این بر میآید اشراف نسبی برای رهبری ارجعیت دارد.

پیامبر صل الله علیه وسلم اسب خودش را جلوه تر راند و این شعر را به طور رجز خواند.

که من پیامبر بر حق هستم نه دروغین - من از فرزندان عبدالمطلب هستم یعنی فرد بی نسب نسیتم که از

میدان فرار کنم بلکه دارای اصل و نسب هستم و در این جمله پیامبر صل الله علیه وسلم به نسب خودش

افتخار میکند و دشمن را تهدید میکند که فکر نکن در مقابل تو فردی بی اصل و نسب است، فردی است که

برتری نسب اش برای تو هم مسلم است و ثابت است و شجاعت این خانواده و نجات برای همه شما اعیان است .

اگر شرافت نسبی ارزش نیست چرا میفرماید: انا ابن عبدالمطلب.

در حدیث از : حق تعالی در فرزندان ابراهیم علیه السلام اسماعیل علیه السلام را بر چید و از نسل اسماعیل علیه السلام کنانه را برچید و از کنانه قریش را بر چید و از قریش بنی هاشم را و از بنی هاشم مرا بر چید: الفاظ حدیث به این شرح است: (ان الله خلق الخلق و جعلنی فی خیرهم ثم جعلهم فرقتین فجعلنی فی خیرهم فرقه العرب ثم جعلهم قبائل فجعلنی فی خیرهم قبیلتی ای قریش ثم جعلهم بیوتا فجعلنی فی خیرهم بیتا ای بنی هاشم فانا خیرهم نفسا و خیرهم بیتاً)

ترجمه : حق تعالی خلق را آفرید و مه را در بهترین شان قرار داد آن گاه آنها را دو گروه کرد قوم عرب و عجم و مه را در بهترین گروه قرار داد. آن گاه آن قبیله را دو طائفه کرد (قریش و غیر قریش) مرا در گروه بهترین طائفه قرار داد آن گاه آن طائفه را به شاخه ها تقسیم کرد و مه را در شاخه برتر یعنی بنی هاشم قرار داد پس من از نظر شخصی خودم نیز برتری دارم و از نظر خانواده گی نیز برتری دارم از این نسوس به صراحت بر میآید که نسب از کرامت مطلق خالی نیست.

مطلب دوم: ارزش نسب و ضرورت نسب
(ان اکر مکم عندالله اتقاکم)^۱

اگر چه شرافت نسبی نعمت بزرگ است اما فخر فروشی با آن هم جائز نیست، شرافت نسبی چون کسبی نیست و غیر اختیاری است لذا نمیتوانند عامل مفاخرت (فخر فروشی) قرار بیگیرد.

اما در نعمت بودنش هیچ شبهه نیست، مفاخرت عقلاً به چیز های ممکن و مقدور است که اختیاری و کسبی باشد و آن علم و عمل است، اگر چه شرعاً آن را هم نباید بر رخ کسی کشید و مفاخرت کرد.

بخاطر نسب فخر فروشی و کبر نباید داشت اما این به این معنی نیست که شرافت نسبی اصلاً ارزش نیست . به طور مثال زیبا و خوش سیما بودن کسب نسبی نیست و نباید به آن فخر فروشی و تکبر کرد اما کسی میتواند بگوید زیبایی نعمت نیست یقیناً نعمت بزرگ است همین طور در موضوع مورد بحث شرافت نسبی

¹ سوره حجرات ، آیه ۱۳ ، جز ۲۶

به علت غیر اختیاری بودن آن عامل فخر فروشی نمیتواند گردد. اما در نعمت بودن آن هیچ شک و شبه نیست.

در صورت که در کفالت دینی نسب فقط پدر ملاک است نه مادر و همچنین در دیگر احکام نسبی نیز مادر ملاک نیست به طور مثال اگر مادر کسی از سادات و هاشمی است گرفتن زکات برای او ممنوع نیست. بنا بر این نجیب الاب و با نجیب الوالدین مساویست.

مطلب سوم : نسب در شریعت

تاریخ دانان معتمد تنها نسب پیامبر گرامی ص را بطور دقیق بررسی و تثبیت نموده اند زیرا آن حضرت ص بهترین بندگان خداوند ج و برگزیده وی است. اما امتیازاتی که نژاد پرستان به گمان خویش به آن می بالند آن است که برخی از ایشان ادعا دارند: که نژاد ما اصیل است و یا اینکه میگویند: ما و نژاد آبائی ما شریف و نجیب است و ما بزرگ زاده ایم، و اگر از آنها پرسیده شود که اصل، شرف و بزرگ زاده گی که شما دعوا دارید ، چه معنا دارد؟

این همه تظاهر و نسبت های بیهوده و باطل است که نزد خداوند ج و بندگان ناپسند است.

عده از نژاد پرستان بعضی از پیشه های و حرفه ها را مورد تمسخر قرار میدادند، مانند آهنگر ، بخار، قصاب و امثال این پیشه وران در جامعه هایشان بی حیثیت و بی عزت بودند. نتیجه این مفکوره باعث پسمانی کشور هایشان تا صد ها سال گردید، اگر اجداد آنها عقلی و منطق میداشتند این را درک می نمودند که آهنگر و بخار های هوشمند کشتی های بزرگ ، ریل ها، سفینه های فضایی ، طیاره ها و کارخانه های بزرگی که آلات و وسایل مفید را تولید می کند، ساخته و در خدمت بشریت قرار دادند.

در زندگی پیامبران گذشته نیز درسی برای همه است، زیرا حضرت نوح نجار بود و همچنان داود ع آهنگر بود که سپر می ساخت و آن را به فروش رسانیده و پول آن را صدقه می کرد.^۱

^۱ عبدالعزیز، قاره. اسلام و نژاد پرستی. مترجم: قریب الله. مطبع، ص 36-39.

نسب امت اسلامی:

ارمغانیکه اسلام به بشریت تقدیم نمود، برادری بر اساس ایمان، عقیده و اخلاق میباشد، زندگانی مردم قبل از اسلام، بر مبنای نژاد، نسب و قبیل استوار بود این مفکوره و روش سبب ظلم و بیداد گری، تباهی و بربادی، کشتار و خونریزی، بر بختی و ایجاد دشمنی، بدبینی، کینه توزی میان رفتار جامعه میگردد.

اسلام عزیز توانست مردمانی را که در نهایت جهیل، نادانی و اعمال ناشایسته قرار داشتند، بیرون آورد و جامعه نوینی را بر مبنای اخلاق، عقیده، ایمان و فضیلت بنا نهد، مسلمانان در صدر اسلام توانستند جامعه ای را تشکیل دهند که در تقوی و پرهیزگاری، مبارزه، اخلاص، خیر خواهی بشریت، نمونه ای به جهانیان تا روز رستاخیز گردند، که نسب واقعی شرعی را تمثیل نمایند.

قبایل عرب قبل از اسلام به سی قبیله می رسید، ولی هنگامیکه به اسلام مشرف شدند، و پیامبر بزرگ اسلام ص میان آنها پیمان برادری بست، یک امت و مانند یک جسد شدند. خداوند ج می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) [مائده: 54]^۱

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر کس از شما از دین خود برگردد به زودی خدا گروهی دیگر را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان نیز او را دوست دارند اینان با مؤمنان فروتن [و] بر کافران سرفرازند در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌ترسند این فضل خداست آن را به هر که بخواهد می‌دهد و خدا گشایگر داناست.

یعنی: با برادران مسلمان خود نیک اندیش، متواضع، خود گذر، خوش خوی، صاف و نرم باشند و به کفار و دشمنان اسلام ثابت سازند که مسلمانان عزت مند، قدرت مند، یک دل و یک جان اند که حقوق برادری، همجواری را رعایت نمایند.

^۱سوره مائده، آیه ۵۴، جز ۶

خداوند ج بشر را طوری آفریده که افراد توده ها ، ملیت ها همه با هم مرتبط و محتاج یکدیگر اند و هیچ انسانی نمیتواند به تنها زندگی کند.

قرآن کریم به صراحت اعلام میدارد، که خود انسانیت صرف نظر از نژاد پرستی ، قوم، رنگ و ملیت سزاوار احترام و تکریم است و می فرماید:

(وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا)^۱

ترجمه: و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکبها] برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم.

بنا بر این در اسلام هیچ ملتی وجود ندارد که تنها او ممتاز و برگزیده خدا باشد، بلکه به مقتضای میثیت الهی تمام انسانها یکه بر روی کره زمین زندگی می کنند سزاوار احترام و تکریم می باشند.^۲

بنا نسب در شریعت اسلامی وابسته به تقوا و پرهیز گاری ثابت است.

مبحث سوم : معیار های انتخاب همسر در سنت نبوی

در سنت نبوی معیار اول انتخاب همسر ایمان و تقوا معرفی شده است. دین بنیان خانواده را حفظ می کند و همسر باتقوا بیشتر از همسری که تقوای کمتری دارد، می تواند اعتماد و آرامش شما را تامین کند. بنابراین پرهیزگاری شرط اول ازدواج از نگاه ائمه و معصومین است. کسی که پایبند به دین نباشد هیچ ضمانتی وجود ندارد که به رعایت حقوق همسر و زندگی مشترک پایبند باشد. در حدیثی از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است که: وقتی کسی که به خواستگاری می آید و اخلاق و دین اش مایه رضایت است به او زن دهید که اگر چنین نکنید، فتنه و فساد زمین را پر خواهد کرد.

در حدیث دیگری از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است که: با زن به خاطر 4 چیز ازدواج می شود: مال و ثروتش، زیبایی اش، دینداری اش و اصل و نسب خانواده اش؛ و تو با زنان متدین ازدواج کن.^۱

^۱سوره اسراء ، آیه ۷۰، جز ۱۵

^۲ عقیف عبدالفتاح، طباره. (1388ه ش). روح الدین الاسلامی . مترجم: ابوبکر ، حسن زاده، دوم. تهران: قافله. صص598-600.

ازدواج یک پیوند خانوادگی است نه پیوند دو نفر. از سوی دیگر، خانواده اولین و مهم ترین ریشه هر فرد و آموزشگاهی است که او داشته هایش، خلق و خو، عادت ها و نگاهش به زندگی را از آنجا کسب کرده. بنابراین مهم است با خانواده ای سالم و اصیل وصلت کنیم. اصالت خانوادگی به معنای سلامت خانواده و خوشنام بودن آن ها است. نه ثروت و اصل و نسب و نام و فامیل. اسلام تأکید دارد که درباره سابقه خانوادگی همسر، تحقیق لازم صورت گیرد و به خصوص، مراتب ایمانی و اخلاقی آنها در نظر گرفته شود. زیرا این اصالت خانوادگی در زندگی جدید و نسل بعد تأثیر خواهد گذاشت. پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این رابطه می فرمایند: «برای نطفه های خود، بهترین را گزینش کنید

نقل کرده اند که آن حضرت فرمود: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ : إِيَّاكُمْ وَتَزْوِجَ الْحَمَقَاءِ ؛ فَإِنَّ صُحْبَتَهَا بَلَاءٌ ، وَوَلَدَهَا ضِيَاعٌ^۲

از ازدواج با احمق بپرهیزید که هم نشینی با او مایه اندوه و بلاست.

همتایی کفویت در ازدواج هم همیشه مورد تاکید پیامبر اکرم(ص) و ائمه بوده است. کفویت به معنای تناسب و همتایی و هماهنگی در ویژگی های اصلی افراد است و در جنبه های ایمانی، فکری، اقتصادی، سنی، ظاهری، خانوادگی، فرهنگی، تحصیلی و... مطرح می شود. در اسلام تاکید زیادی بر کفویت اعتقادی شده است چرا که اعتقادات هر فرد درون مایه وجودی او را مشخص می کنند و تضاد در اعتقادات تنش های زیادی در زندگی در پی دارد. رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمودند: إِنَّ الْمُؤْمِنَ كَفُو الْمُؤْمِنَةِ «مرد مومن، کفو و همتای زن مومن است؛ و مرد مسلمان، همتای زن مسلمان»^۳.

بر این اساس بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله)، حضرت علی (علیه السلام) را برای همسری دختر خود انتخاب نمودند. بعضی روایات همچنین کفویت را شامل دو چیز دانسته اند: یکی عفت ناشی از ایمان و اعتقاد و دیگری تأمین امکانات زندگی.

سلامت جسم و روح در ازدواج همیشه مورد تاکید شریعت بوده است.

^۱(کنز العمال . ج 4 ص 602)

^۲الکافی جزء ۱۰ صفحه ۶۵۰

^۳الکافی جزء ۵ صفحه ۳۳۹

از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده اند که آن حضرت فرمود: «از ازدواج با احمق بهره‌ییزید که هم نشینی با او مایه اندوه و بلاست.

احادیثی از پیامبر اکرم (ص) درباره ازدواج:

مراسم ازدواج را آشکار برگزار کنید و خواستگاری را پنهان بهترین ازدواجها ها آن است که آسان تر انجام گیرد.

درباره افزایش روزی پس از ازدواج احادیث دیگری هم از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است. ایشان می فرمایند: زن بگیرید؛ زیرا که ازدواج کردن روزی شما را بیشتر می کن، مردان عرب خود را زن دهید؛ زیرا با این کار خداوند اخلاق آنان را نیکو می گرداند و روزیهایشان را زیاد می کند و بر جوانمردی های آنان می افزاید. در اسلام هیچ بنایی ساخته نشد، که نزد خدای عزوجل محبوبتر و ارجمند تر از ازدواج باشد.¹ (هر جوانی که در دوره جوانی خود ازدواج کند، شیطاننش فریاد بر آورد که: وای بر او دین خود را از گزند من حفظ کرد .

دو رکعت نمازی که ازدواج کرده می خواند، برتر از هفتاد رکعت نمازی است که فرد عزب می خواند .

مطلب اول: معیار دین، ایمان و حسن خلق

توصیه بعدی اسلام درباره ملاک های ازدواج، حسن خلق است. مردی در این زمینه با امام صاحب ابو حنیفه مشورت نمود و عرض کرد: یکی از بستگانم از دخترم خواستگاری کرده ولی اخلاق بدی دارد. امام صاحب فرمود: اگر بدخلق است، دخترت را به ازدواج او در نیاور، دینداری و اخلاق از مهمترین ملاک هایی است که باید هنگام انتخاب همسر مورد توجه قرار گیرند و اگر این دو خصوصیت در کسی وجود نداشت، در ازدواج با او باید تردید کرد. حسن خلق به دارا بودن اخلاق های خوب مثل صداقت، عفت کلام، نگاه پاک، امانتداری، فروتنی، بخشندگی و در کنار آن دوری از اخلاق های بد نظیر تندخویی، بی وفایی، کینه و حسادت و... را شامل می شود.

شاید راز حکمت این توصیه ها آن باشد که از همان ابتدا سنگ بنای وجودی فرزندان، از بهترین ها باشد و طبع و خلق و خوی آنان با عادات ارزشمند و اخلاق اسلامی درآیند و در دوران کودکی شیر مکارم و فضائل

¹(بحار الانوار . ج 103 ص 222)

اخلاقی را از این مبدأ متعالی بنوشند و خصائل و اخلاق خوب را به این شیوه برگزیده و کسب نمایند. به همین جهت وقتی که «عثمان بن ابی‌العاص ثقفی» فرزندان را به گزینش نطفه پاک و پرهیز از همسری که از اصل بد منشأ گرفته است، سفارش می‌کند، می‌گوید: «ای فرزندانم، ازدواج کننده، مانند کسی است که نهالی را می‌کارد سپس باید کمال دقت نماید که در چه زمینی نهالش کاشته می‌شود، ریشه و اصل بد، فرزند و نتیجه نیک به‌بار نمی‌آورد. پس در انتخاب خود دقت کنید هر چند طول بکشد.

دلیل دیگر اثبات ارزش این‌گونه انتخاب، پاسخی است که عمر بن خطاب^۳ در جواب شخصی که از او پرسیده بود، حق فرزند بر پدرش چیست؟ فرمود: «اینکه مادری خوب برایش برگزیند و نامی نیک برای فرزند انتخاب کند و به او قرآن بیاموزد».

پس اگر علاقمندان به ازدواج خواسته باشند در زندگی زناشویی موفق باشند و به دنبال فرزندان شایسته، نسلی پاک و با ایمان باشد لازم است، در اختیار همسر خود بسیار دقت نمایند.

مطلب دوم: میزان پابندی به دین

اصل معیار انسانی، که اسلام آن را مقرر نموده است و دیگران را به این اصل فرا خوانده است، زیر بنای آن عبارت است از اینکه: اسلام انسان را فقط از این نظر که انسان است محترم و ارزشمند می‌شمارد و نه از هیچ دیدگاه دیگری، همانا همسری که در پابندی به دین استوار باشد، مورد پسند همه قرار می‌گیرد.

آری، انسان از هر رنگی که باشد، بدون قایل شدن به تفاوت میان نژادی با نژادی دیگری، و ملتی با ملتی دیگر، و رنگی با رنگ دیگر، و فارغ از هرگونه جدای‌های قبیله‌ای، نژادی، قومی و هرگونه اختلاف رنگ.

قرآن کریم می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ

عَلِيمٌ خَبِيرٌ) [الحجرات: ۱]

^۱ سوره حجرات، آیه ۱۳، جز ۲۶

ترجمه: ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارتین شماسست بی تردید خداوند دانای آگاه است.

همچنان در مورد اعمال مختلف عبادی نیز تمام افراد باهم مساوی هستند. از نظر اسلام، ثروت مند، فقیر، رهبر، رئیس جمهور، سفید، سیاه، بزرگ، کوچک همه در خصوص اعمال عبادی در پیشگاه خداوند متعال برابر و یکسان می باشند. به عبارت دیگر در اسلام اگر عبادتی همچون نماز، واجب است این تکلیف برای همه است نه تنها گروه و طبقه خاصی، تمامی اوامر و نواهی خداوند متعال بدون هیچگونه امتیازی به واسطه منزلت اجتماعی، نژاد، رنگ و جز آن در خصوص همه قابل اعمال و اجراء هستند، بنا هر یک از انسان ها که پابند به دین باشد بهترین همسر زندگی خواهد بود.

خداوند ج می فرماید: (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ) ^۱ [فصلت:

ترجمه: هر که کار شایسته کند به سود خود اوست و هر که بدی کند به زیان خود اوست و پروردگار تو به بندگان [خود] ستمکار نیست.

مطلب سوم : وصلت و متدین بودن خانه واده

یکی دیگر از اصول و ضوابطی که اسلام برای انتخاب همسر آینده وضع نموده، انتخاب همسر بر اساس نجابت و صلت خانوادگی است. به این معنی که شریک زندگی آینده و همسر از خانواده‌ای اصیل و ریشه‌دار باشد که در بین مردم به شرافت و پاکی و شایستگی اخلاق معروف باشند. چرا که مردم در واقع، مانند معادنی هستند که از لحاظ اصالت و حقارت، فساد و سلامت اخلاقی با هم متفاوتند!!

پیامبر اکرم ص این موضوع را اینگونه برایمان بیان کرده‌اند، آنجا که می‌فرمایند: «مردم، مانند معادن نیک و بد هستند بهترین شان در دوران جاهلیت در زمان اسلام نیز برگزیده و والا هستند، اگر اسلام را خوب

بفهمند»².

¹سوره فصلت (حم السجده) آیه ۴۶، جز ۲۴

²-ابوداود سلیمان بن اشعث الازدی، طیالسی، سنن ابی داود، طبع: دارالفکر، سال 1374 هـ ش، ص 251.

بنابراین می بینیم که رسول اکرم ص داوطلبان پیوند زناشویی را به انتخاب همسر بر اساس اصالت، شرافت و پاکی و شایستگی اخلاقی، تشویق می نماید.

در اینجا از احادیث بسیاری که در این مورد روایت شده، به چند نمونه اکتفا می کنیم:

«الدارقطنی»، «العسکری» و «ابن عدی» از ابوسعید خدری حدیثی روایت نموده که پیامبر اکرم ص فرمودند: «از خضراء دمن (سبزه مزبله) بپرهیزید! گفتیم منظور شما از سبزه مزبله چیست؟ حضرت فرمودند: «آنان زنان خوب صورت و بدسیرتند، زنان زیبایی که در خانواده‌ی ناسالم و آلوده پرورش یافته‌اند».

همچنین در حدیث مرفوعی از قول حضرت عایشه رض آمده است که «برای استقرار نطفه‌های خویش» مناسبترین جایگاه را برگزینند، زیرا اصل و سرشت بد یک زمانی خود را ظاهر خواهد ساخت»¹.

و باز از قول عایشه رض مرفوعی روایت شده که پیامبر ص فرمودند: «برای استقرار نطفه‌ی خویش جایگاه شایسته‌ای برگزینید، زیرا که زنان فرزندان همانند برادران و خواهران خود به دنیا می آورند» و در روایتی آمده «برای نطفه‌های خود محلی شایسته و مناسب برگزینید چه بسا مردان شبیه دایی خود آمده»².

و فرمودند «با زنانی ازدواج کنید که در دامان مادران شایسته پرورش یافته‌اند، زیرا اصل بد زمانی بروز خواهد کرد»³.

مجموع این احادیث علاقمندان و داوطلبان ازدواج را راهنمایی می کنند که همسرانی انتخاب نمایند که در محیطی شایسته و خانواده‌ای اصیل و نجیب رشد و نمو کرده باشند و زاد و ولد آنها از نطفه‌ای با منشأ ارجمند از پدران و گذشتگان بزرگوار بوده باشد ازیرا از نظر ژنتیکی و علوم پزشکی تأثیر ریشه‌ها در اولاد، امری مسلم است .

1 . محمد بن یزید بن ماجه، قزوینی، روایت ابن ماجه، سنن ابن ماجه. طبع: ریاض: بیت الأفكار الدولیة، طبع اول، 1999م، ص 214.
2 . محمد ابن حبان بن احمد التمیمی، البستی، صحیح ابن حبان، تحقیق شعیب الأرنؤوط، طبع بیروت: مؤسسه الرساله 1414هـ.ق، ص 213.
3 . ابوداود سلیمان بن اشعث الازدی، طیالسی، سنن ابی داود، طبع: دارالفکر، سال 1374هـ.ش، ص 252.

مطلب چهارم : اخلاق فردی و اجتماعی در حد مطلوب

ازدواج موضوعی اجتماعی است و ماهیت آن با ارتباط دو فرد شکل می‌گیرد اما آثار و سود و زیان آن تنها متوجه دو فرد نیست بلکه دیگر افراد جامعه را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ یک فرد متأهل می‌تواند تأثیرگذاری بالاتری در محیط اطراف خود داشته و عنصر قابل اعتمادتر و مفیدتری برای هموعان خود باشد چرا که معمولاً انسان‌ها به افراد مسئولیت‌پذیر و تجربه شده، اعتماد بیشتری دارند و ازدواج، تجربه و قبول مسئولیت یک خانواده است.

ازدواج، موجب اتصال یا ارتباط چندین خانواده با یکدیگر و هم‌داستان شدن سرنوشت آنها می‌شود و خود عامل قوی اجتماعی برای محافظت از حریم فردی و خانوادگی افراد است.

بنای عقلاء و کفایت اخلاقی زوجین

بنای عقلا را در بحث همسانی اخلاقی زوجین، بعد از دلایل قرآن و سنت و دیگر دلایل، در دیدگاه روان‌شناسان می‌توان یافت. چون یکی از اهداف مهم تشکیل خانواده رسیدن به آرامش روحی و روانی است، زن و مردی که قبل از ازدواج نزد والدین خود زندگی آرامی داشتند، بر اساس طبیعت وجودی خویش و جذبه روانشناختی به ناگاه از دامان والدین جدا می‌شوند و در محیط دیگری با عنوان زن و شوهر در یک زندگی مشترک مایه سکونت و آرامش یکدیگر می‌گردند. از جمله آثار روانشناختی ازدواج آن است که هریک از زن و شوهر در صورت تفاهم باطنی اختیار خویش را به دیگری می‌دهند و بر اسرار یکدیگر آگاهی می‌یابند.

از نظر روانشناسی، داشتن صفات اخلاقی مناسب گاه به حدی مورد تأکید قرار

می‌گیرد که یکی از شرایط لازم به شمار می‌آید. نظر سنجی‌ها در ایران نشان می‌دهد صفاتی مانند اخلاق و رفتار خوب، نجابت، صداقت و گذشت، مهمترین ویژگی‌های یک مرد یا زن خوب برای ازدواج به حساب می‌آیند. از آنجا که رفتار، یکی از مهمترین ابعاد روانشناختی افراد محسوب می‌شود و صفات اخلاقی نیز در رگه‌های شخصیتی جای می‌گیرد، این دو بعد در ضمن ملاک‌های روان‌شناختی در نظر گرفته می‌شوند (سالاری فر، 28).

بنابراین در موضوع کفایت اخلاقی زوجین، در بعد روانشناسی می توان از اوصافی (همان/31) مانند هوشمندی در حد مناسب ۱ و صفات اخلاقی، حالات و رفتارهای مناسب مانند فروتنی در برابر همسر ۲، مهربانی و عشق به همسر و فرزندان ۳، سهل گیری و نرمخویی ۴، سپاسگزاری از همسر ۵ و صبر و بردباری در مشکلات ۶ نام برد.

روان شناسان اجتماعی معتقدند عواملی که یک رابطه زناشویی را در دراز مدت پایدار نگه می دارند، بیشتر بر تساوی و همشأنی زن و شوهر متکی هستند تا شور و احساسات (ایزدی فرد، 22).

صاحب مقاله معیار کفایت در نکاح، به نقل از جانانان رابینسون روانشناس معروف آمریکایی می گوید: عوامل تحقق صمیمیت در یک زندگی مشترک عبارتند از: «تأیید» یعنی درک احساسات همسر و توجه به حرف های او، «ستایش» یعنی هنر گفتگو با شریک زندگی، به این معنا که بتوانید آنچه را که در او تحسین می کنید به زبان بیاورید، «پذیرش» یعنی دوست داشتن شریک زندگی همان گونه که هست - نه آن گونه که تو می خواهی - یا عشق بدون قید و شرط.

به نظر رابینسون اگر بین زن و شوهر سازگاری معرفتی و اعتقادی نباشد در دوازده مورد که آن را مناطق دوازده گانه انفجاری نامیده اختلاف سلیقه و برخورد عقاید پیدا می شود و کوچکترین اشتباهی بزرگترین انفجار زندگی را به وجود می آورد. از جمله آن موارد عبارتند از: مسائل مربوط به زناشویی و وظایف متقابل، چگونگی ابراز عشق و عاطفه به همسران، چگونگی برخورد با مشکلات زندگی و تصمیم گیری مؤثر در مورد مسایل زندگی.

صاحب کتاب اسلام و جامعه شناسی خانواده می گوید: بر طبق دیدگاه غالب در روانشناسی اجتماعی، معمولاً زوج هایی که دارای ویژگی های شخصیتی مشابه باشند بیشتر جذب یکدیگر می شوند و ارتباط مستحکم تری را با یکدیگر سامان می دهند اما زوج هایی که از روحیاتی کاملاً متضاد برخوردار هستند

1. مقاله تحقیق، این ماجه باب ما جاء فی فضل النکاح جزء ۲ صفحه ۱۷

استعداد بیشتری برای ناسازگاری و ستیز با یکدیگر دارند. وجود اوصاف متضاد جاذبیت متقابل افراد را کاهش داده و در مواردی به نفرت و خصومت می انجامد.

مطلب پنجم: شناخت ظاهری

آنچه به وضعیت ظاهری بر می گردد، در قانون مدنی در مواردی امکان فسخ به واسطه عیب و یا تخلف از شرط صفت بنائی که فقهای اسلام از آن تحت عنوان شناخت ظاهری یا کرده اند، وجود دارد.

مثلاً از خانواده که قاعده صفت کمالی برای زوجه محسوب می شود، می تواند در مواردی خلاف آن در ضمن عقد بیاید و یا بنای طرفین بر عدم آن باشد مگر مرد همسری از دست داده ای که فرزندان کوچک بسیار دارد، به دنبال زن عقیم باشد که بسازد مادری مهربان از فرزندانش نگهداری کند و حس مادری خود را نیز ارضا نماید و عقد نکاح بر عقیم بودن زوجه جازی سازد بعد از عقد در صورتی که کشف خلاف شود و معلوم شود زن یکی از مصادیق تخلف از شرط صفت مصرح و یا ضمنی محقق است که بر مبنای آن مرد نظر به وضعیت ظاهری صفت تصمیم گرفته، آن مرد میتواند انتخاب خود را تغییر دهد، دلیل موضوع ظاهری بر اجمالی بر شرطیت کفایت ظاهری است .

همچنین اگر عدم کفایت ظاهری به گونه ئی باشد که زن از مرد به شدت متنفر باشد می تواند با بذل مهریه ای که دریافت نموده از شوهر طلاق خلع بگیرد.

عدم کفایت جنسی اگر در قالب عیوبی باشد که برای زن و مرد وجود دارد، به هر کدام طرفین انتخاب خویش را نظر به ظاهر معضل حق فسخ را دارد. ولی اگر در اموری باشد که در این قالبها نمی آید مثل عنن عارض بعد از عقد در صورت وقوع نزدیکی حد اقل یک بار، برای زن امکان تمسک بر عسر و حرج برای طلاق قضائی فراهم می آورد.

با این حساب، می توان ادعا نمود که قانون مدنی به نوعی از لزوم کفایت ظاهری سخن به میان آورده است.

عالم عربی می فرماید:

گناهی هست که بخشیده تواند شد و گناهی هست که سزای آن دهند اما گناهی که بخشیدنی نیست شرک به خداست اما گناهی که بخشیده تواند شد عملی است که میان خود و خدا کرده ای اما گناهی که سزای آن دهند ستمی که به برادر خویش انجام دهد.

مطلب ششم: شناخت باطنی

جستجو برای پیدانمودن همسر که در باطن با گذشت زمان با در نظر داشت اخلاق باطنی برای اجتماع ثابت شده باشد، این شناخت برای فامیل ها و اقارب معلوم است که از اخلاق و کردار همسر با خبر بوده و میتواند با اطمینان خاطر از شناخت وی برای خواستگار تشریح و تعریف نماید.

هر چند انسان ها در تغییر میباشند، و نمیتوان به باور کامل در قسمت اشخاص قضاوت نمود اما پیدان نمودن شخصیکه دارای شخصیت ثابت شده باشد، تصمیم بر اراه با در نظر داشت شناخت قبلی گرفته میشود، در این حالت؛ مادرپسر، خواهر و یا نزدیکان پسر در جستجو می شوند که دختر مورد پسند خود را دریابند. دختر خوب کسی است که باید اطاعت به فامیل داماد داشته باشد، دارای اخلاق خوب، گذشته نیک، فامیل نیک نام داشته باشند.

ملاک پابندی به دین برای هر انسان در شناخت باطنی آن میباشد، از هر وطن و از هر زمینی که باشد، بدون اینکه تفاوت میان یک میهن و میهن دیگر، یا میان مکانی و مکان دیگر باشد، چراکه تمامی سرزمین ها ملک خداوند ج و تمامی مردم بندگان خداوندند و بدین ترتیب تمامی انواع تعصبات منطقه ای و میهنی که ساکنان یک سرزمین را از دیگران برتر می شمارند، از میان می روند.

نظر به فرهنگ اسلامی در افغانستان مردم به جستجوی همسر میباشند، که پابند دین، پشت کار و از غیرت بر خوردار باشند، مردم عادی، دختر کاری باری، سرخم به خانه را خوش دارند. در افغانستان در میان ملیت ازبک و ترکمن، دختر عالی کسی است که زیاده قالین مرغوب ببافد. مقدار پول یاشیربهای دختر، از روی مقدار بافتن قالین درسال تعیین می شود، این رسم در میان اکثریت ننگین گردیده بود، ولی حالا دوباره مروج شده است.

شناخت باطنی در موارد فوق به طور فشرده تحریر یافت.

مطلب هفتم: حفظ و صیانت

بنا بر مصلحت حفظ و صیانت خانواده و جلوگیری از فرو پاشی خانواده نیاز است تا همسر انتخاب گردد که این پدیده را محترم شمرده و صیانت پیوند را محفوظ و محترم بداند. این مورد به موارد قبل باز می‌گردد. یعنی در عدم حفظ و صیانت ایجاد ننگ و عار و تزلزل بنیان خانواده به وجود می‌آید. شوهر به دلیل حمایت اقتصاد خانواده همسر خویش را در حرفه ئی صنعتی که منافع و مصالح خانواده تامین می‌گردد، آنچه که مهم است مصلحت خانواده است، به طور کلی اموری منافع مصلحت خانوادگی که موجب سستی و یا از هم گسیختگی زندگی زنا شوی میشود، در عدم حفظ و صیانت صورت می‌گیرد. حالانکه زوجین مکلف به حفظ مبانی آن است، از نظر رسوم و عادات اجتماعی از چنین زوجین انتظار انجام آن نمی‌رود.

این امر بر حسب زمان، مکان و وضع خانواده تفاوت میکند و تشخیص آن با عرف است، از آنجائیکه هدف از منع اشتغال زن به شغل که منافع خانواده مرد یا زن، رعایت مصالح خانوادگی میباشد، شایسته است این حق به زن نیز داده شود تا بتواند در صورتی که شغل مرد منافع و مصالحی مذکور باشد، حفظ و صیانت با توجه به آنچه در حقوق مدنی آمده است اهمیت کفویت در اشتغال زوجین روشن میشود، اگر شغلی یکی از زوجین در عدم حفظ و صیانت با دیگر همسوی نداشته باشد و با مصالح خانواده گی در تضاد باشد و آرمش بین زوجین سلب شود، زوج یا زوجه می‌تواند مانع ادامه شغل طرف مقابل خود شود در صورتیکه حفظ و صیانت بر قرار باشد، زوجین از کفایت شغلی خوب بر خوردار خواهد بود، و با گذشت زمان تغییر بهتر اقتصادی در خانواده ایجاد گردیده و دوام خانواده بر حمایت زوجین بر قرار می‌گردد.

مبحث چهارم: معیار های معتبر در انتخاب همسر

مطلب اول: معیار قانون مدنی

در قوانین مدنی در موضوع ولایت ولی نسبت به دختر باکره ای که اقدام به انتخاب زوج نموده است به همسانی زوجین به ویژه در زمان گزینش همسر اشاره شده است تا حدّی که دختر «می تواند با معرفی کامل مردی که می خواهد با او ازدواج کند و شرایط نکاح و مهری که بین آن ها قرار داده شده به دادگاه مدنی خاص مراجعه کند و سپس توسط دادگاه مزبور مراتب به پدر یا جد پدری او اطلاع داده می شود و بعد از پانزده روز از تاریخ وصول اطلاع و عدم پاسخ موجه از ولی، دادگاه مزبور می تواند اجازه نکاح را صادر نماید

از عبارت «عدم پاسخ موجه از طرف ولی» به این نکته می رسیم که اگر ولی در

طی پانزده روز شواهدی منطقی و موجه بر عدم همشانی زوج ارائه دهد دادگاه نمی تواند اجازه نکاح را صادر نماید. آنچه که به عنوان مصادیقی از شواهد منطقی و موجه می تواند مورد استناد قرار بگیرد اتصاف به اخلاق ناپسند و شهرت ناروایی است که دختر از آن غافل بوده و علی رغم آن بر ازدواج اصرار می ورزد؛ به همین دلیل در صدر ماده مذکور آمده است: «نکاح دختری که هنوز شوهر نکرده اگر چه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر و یا جد پدری اوست و هرگاه پدر و یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند دختر می تواند به دادگاه مراجعه نماید» معلوم می گردد یکی از حکمت های اذن ولی در ماده مزبور یا صدور اجازه از طرف دادگاه در صورت مخالفت غیر منطقی ولی، حفظ مصلحت دختر در امر انتخاب و ازدواج است و بخش اعظم مصلحت مذکور به نظر می رسد در یافتن شوهری است که از نظر دینی و اخلاقی همشأن دختر است.

مطلب دوم : معیار تکمیل سن، حین انتخاب همسر

همان‌طور که فلسفه آفرینش زن و مرد و زوجیت در تمام موجودات، می‌تواند تداوم نسل آنها از طریق تولید مثل باشد، فلسفه ازدواج نیز زاد و ولد و ادامه یافتن زندگی انسان‌ها شمرده شده است که البته ممکن است ناشی از انگیزه‌های مادی و معنوی گوناگونی بوده و به دلایل مختلفی چون دین، شهرت، ثروت و ... صورت گیرد.

معیار تکمیل سن، حین انتخاب همسر از نیازها و ضرورت‌هایی که انسان را به سمت ازدواج سوق می‌دهد، مهم شمرده میشود

ضرورت‌های فردی اقناع و ارضا شدن غریزه جنسی از نیازهای معمولی است که در تکمیل سن ایجاد میشود، هر ازدواجی مد نظر است و رفع این نیاز، عامل مهمی در جهت تعادل روحی فرد است. آرامش و امنیت روانی ایجاد شده به واسطه ازدواج، زمینه‌ساز بروز ظرفیت‌های بالقوه بوده و حتی تأثیرگذاری فرد را بر دیگران بیشتر می‌کند.

برخی افراد به جهت ناپسند بودن عرفی ازدواج عدم تکمیل سن، غیراخلاقی بودن عمل جنسی در عدم تکمیل سن، اساساً تزویج او را تقبیح می‌کنند اما در نگاه واقع‌بینانه، منافی برای عدم تکمیل سن وجود ندارد که اقدام به این کار را کاملاً عدم تعقل عقلایی می‌داند؛ از این‌رو شارع مقدس چنین ازدواجی معیار تکمیل سن را تشریح کرده و مجاز دانسته است و برای حفاظت از کودک، نزدیکی با دختر نابالغ را ممنوع کرده و برای آن جریمه‌هایی در نظر گرفته است تا او را از آسیب‌های احتمالی این ازدواج مصون بدارد.

تزویج کودکان یا ازدواج با کودک، معایب و آثار متعددی دارد که به برخی اشاره می‌شود:

ایجاد محرمیت:

بسیاری از ازدواج‌های مربوط به کودکان در جامعه اسلامی، به منظور ایجاد محرمیت است یعنی هدف از پذیرش این ازدواج توسط ولی، ایجاد زندگی زن و شوهری نیست بلکه ایجاد راه‌حلی برای ارتباط توأم با محرمیت و آرامش خانواده با افرادی است که قرار است به جهتی در کنار هم زندگی کنند.

گاهی اوقات بروز جنگ‌ها و پیامدهای سخت و ناگوار ناشی از آن، شرایطی را به وجود می‌آورد که هر کس به فکر نجات خود و خانواده خود است؛ در شهر و دیاری که خانه و کاشانه انسان، آماج حملات دشمنان قرار

گرفته است، جز فرار و مهاجرت به سرزمین‌های آرام‌تر و دور از جنگ راهی نمی‌ماند در چنین شرایطی باید از همه دارایی‌های بارزش مادی برای حفظ جان خود و نزدیکان خود گذشت. چه بسا پدری به علت شرایط خاص جنگ و ناامنی نتواند دختر و خانواده خود را همراهی کند و آنها را به نقاط امن و دور از جنگ برساند. اگر در چنین شرایطی، معیار تکمیل سن، حین انتخاب همسر مرد امینی یافت شود که با اذن پدر دختر با او ازدواج کرده و تضمین کند که امنیت دختر و حتی اطرافیان او را حفظ نماید و آنها را به مناطق امن برساند، آیا اصل ازدواج و اذن پدر برای آن، ناشایست خواهد بود و آیا عقلای جهان می‌توانند چنین تدبیری که از سر ناچاری، اتخاذ گشته را مذمت کنند؟

معیار تکمیل سن، در شهر یا کشوری به دنیا آمده باشد که شرایط زندگی چندان مساعدی ندارد و آینده خوبی هم برای او قابل تصور نیست در چنین شرایطی برخی از افراد تابعیت کشورهای پیشرفته را چاره کار دانسته و معیار تکمیل سن را جدی نمی‌گیرد.

به بیانی دیگر معیار تکمیل سن، حین انتخاب همسر می‌توان در خانواده‌ای با شرایط اقتصادی ضعیف رو برو گردید و یا با اشخاص ثروتمند نمود تا مانند نوعی بیمه عمر عمل کرده و آینده، تضمین نماید! تأمین معیار تکمیل سن، حین انتخاب همسر به برخی افرادی به مصلحت می‌دانند که او جزء خانواده‌های مشهور از حیث مذهبی، سیاسی و اجتماعی بوده و به شخصیت‌های بزرگ متصل گردد تا از این طریق در آینده، پیشرفت اجتماعی سریع‌تری داشته باشد، از این‌رو از طریق ازدواج می‌توانند به هدف خود دست یافته و به خانواده یا شخصیتی بزرگ متصل نمایند.

درست است که برخی از این منافع، فواید مرغوب و مورد اعتنایی در میان جامعه نیست اما با این وجود اگر چنین موقعیت‌های خاص و نادری برای معیار تکمیل سن، حین انتخاب همسر در دین مبین اسلام فراهم نمی‌شد، عده‌ای چنین اشکال می‌کردند که چرا اجازه ازدواج کودکانی که در شرایط ویژه هستند برای دلسوزان آنان پدر، حاکم و... داده نشده است تا منافع کودکان در شرایط یاد شده تأمین گردد؟!!

به‌هر حال در دین اسلام محدودیت خاصی برای ازدواج افراد کم‌سن مانند دختران وجود نداشته و ولیّ او می‌تواند به شرط وجود مصلحت یا نداشتن مفسده برای دختر، اقدام به تزویج او کند؛ در واقع شرط مصلحت

برای صحت عقد، از آن جهت است که در صورت خارج شدن پدر از روال طبیعی و معمول تا جای ممکن بتواند مانع از آسیب دیدن دختر گردد.

البته به فتوای بسیاری از فقها دختر نیز بعد از رسیدن به سن بلوغ در صورتی که ازدواج از ابتدا به جهت عدم رعایت مصلحت باطل نبوده باشد می‌تواند برای ادامه زندگی تصمیم گیرنده باشد.

پس نباید تصور نمود که این نوع از ازدواج که مثلاً پیرمردی با گرفتن اجازه از ولیّ دختری خردسال با او ازدواج کند، نوعی ظلم به اوست چراکه اولاً صرف تفاوت سنی در هیچ دین و فرهنگی مانع ازدواج محسوب نمی‌شود - گرچه حداقل‌های سنی در فرهنگ‌های مختلف برای ازدواج تعیین شده باشد - ثانیاً با نهی اسلام، از خطرات ناشی از روابط جنسی با کودک نیز ممانعت شده است و ثالثاً اصل چنین ازدواجی نیز منوط به وجود مصلحت یا نبودن مفسده می‌باشد؛ بنابراین معیار تکمیل سن، حین انتخاب همسر نوع ازدواج نه بهتر و تأمین مصالح بزرگ شدن از کودکی و داشتن آینده اوست که اجازه آن بدست پدرِ دختر که معمولاً بهترین تصمیم گیرنده برای خوشبختی اوست، می‌باشد.

مطلب سوم: مناسب بودن معیارات طرفین

مناسب بودن معیارات طرفین، جز از نهاد اجتماعی خانواده است که به وسیله ازدواج دختر و پسر تشکیل می‌شود، مناسب بودن معیارات در انتخاب همسر اساسی‌ترین و حساس‌ترین انتخاب در زندگی زوجین است. از این رو باید معیارات مناسب انتخاب همسر به نحو شایسته مراعات شود، یکی از مناسب‌ترین معیارها کفویت زوجین است که قبل از ازدواج و هنگام انتخاب همسر باید مورد توجه قرار گیرد، دختر و پسر که تصمیم به ازدواج می‌گیرند، تفاوت‌های دارند که بخشی مربوط به جنس زن و مرد و بخشی دیگر مربوط به تفاوت‌های اقتصادی، فرهنگی، تربیتی و خانوادگی است با توجه به پژوهش‌های انجام شده در حوزه روان‌شناسی و علوم اجتماعی با ثبات ازدواج‌ها آنها هستند که زن و شوهر بیشترین و مناسب‌ترین معیارات خویش را شباهت به یکدیگر داشته باشند، که در فقه از آن تعبیر به کفویت می‌شود. یکی از این شباهت‌ها کفویت و نزدیکی در حرفه و شغل است بنا بر شرایط کنونی جامعه و پیشرفت علم و تکنالوژی علاوه بر

مردان زنانی بسیار شاغل هستند و شغل آنها مرتبط به سطح تحصیلات، فرهنگ و در آمد آنها است، بنا براین کفویت شغلی اهمیت زیادی دارد.

مسئله کفویت شغلی و حرفه در کتب تحت مسئله کفویت تأکیداً اشاره نشده است، اما فقه های اهل سنت به آن پرداخته و ادله برای اثبات آن ارائه داده اند، کفویت شغلی بیشتر در بحث های روان شناختی و جامعه شناسی مطرح شده است. بنا براین، هدف از بیان مناسب بودن معیارات طرفین مطلوبیت کفویت شغلی زوجین در فقه است تا با آگاه سازی زوجین نسبت به این مسئله از اختلافاتی که ممکن است در اثر جهل به این موضوع حاصل شود، جلوگیری شود. نوشتار حاضر در سدد پاسخگویی به این سوال اصلی است که ادله مطلوبیت مناسب بودن معیارات طرفین به شمار می‌رود.

معیارات طرفین در ازدواج قبل از سن ازدواج (ازدواج کودکان) در اسلام به معنای جواز اعمال زناشویی نبوده و نزدیکی شوهر با همسرش که به سن بلوغ نرسیده، شرعاً ممنوع است تا از آسیب رسیدن به دختر جلوگیری شود؛ براساس نظر مشهور فقها در صورت رعایت نشدن این حکم، مجازات‌های سختی مانند حرام شدن دائمی همسر و لزوم پرداخت هزینه زندگی او تا آخر عمر برای موصوف در نظر گرفته شده است که خود نشانه اهتمام اسلام به حفاظت از ازدواج قبل از معیار رسیدن سن و جلوگیری از ازدواج خردسال در برابر خطرات واضح است.

علامه حلی می‌گوید:

زمانی که سن همسر کمتر از نه سال باشد، نزدیکی شوهر با او جایز نیست و اگر چنین کند کار حرامی انجام داده و اگر با این کار، افضاء (یکی شدن مجرای ادرار و حیض) صورت گیرد، آنها بر هم حرام شده و هیچ‌گاه حلال نمی‌گردند، قبل از رسیدن سن ازدواج نزدیکی حرام است.

اگر هم با این کار، افضاء صورت نگیرد در حرام ابدی شدن اشکال وجود دارد و دو شیخ (شیخ طوسی در نهاییه و شیخ مفید در مقنعه) قائل به اطلاق تحریم (بدون شرط افضاء) برای کسی هستند که با همسر کمتر از نه سال خود، نزدیکی کند و همین طور ابن‌ادریس نیز قول به تحریم ابدی به صرف نزدیکی با همسر کمتر از نه سال را اختیار کرده است.

بنابراین عقد ازدواج دختر شیرخوار می‌تواند با رعایت مصلحت او و بدون انگیزه‌های شهوانی و با دلالتی کاملاً منطقی و انسان‌دوستانه انجام شود مثلاً ازدواج با دختر شیرخواری که در حادثه زلزله، همه خانواده و بستگان خود را از دست داده و بدون سرپرست مانده است و دسترسی به حاکم شرع نیز برای ساماندهی به امور او وجود ندارد، امری عاقلانه است؛ وقتی ولیّ دختر تصمیم می‌گیرد برای رسیدن دختر به آرامش بیشتر در زندگی و ارتباط خانوادگی و یا حتی ارتباط کاری با عقد ازدواج دختر خود، محرمیت‌هایی ایجاد کند، کار او در راستای مصلحت دختر است؛ ازدواج برای تأمین آینده بهتر دختر، بدین صورت که او را به عقد فرد ثروتمندی درآورد یا برای کسب افتخار خویشاوندی با خانواده‌ایی ذی‌نفوذ یا شخصیت سیاسی، اجتماعی و یا مذهبی می‌تواند از انگیزه‌های منطقی و عاقلانه ازدواج دختر خردسال باشد.

نکته قابل توجه آن است که وقتی در فقه گفته می‌شود عملی جایز است به معنای لزوم انجام آن و حتی ترجیح و توصیه به آن نیست بلکه تنها بدین معناست که اگر کسی چنین کند، مرتکب کار حرام نشده چرا که دلیلی برای حرمت آن در ادله شرعی یافت نشده است.

توضیح آنکه روند استنباط فقهی احکام شرعی، تمرکز روی ادله شرعی موجود است تا از میان آن، احکام (واجب، حرام، مکروه و مستحب) بدست آید؛ اگر پس از بررسی ادله در رابطه با موضوع مورد نظر، حکمی یافت نشد، ناچار به دنبال اصول و قواعد کلی فقه مانند اصل اباحه تعریف گردیده، اباحه به معنای این است که هر چیزی و کاری در جهان، مجاز است مگر خلاف آن ثابت گردد.

حلال و حرام بودن را دارد، برای تو حلال است مگر متوجه حرام بودن آن نظر گردد.

به‌عنوان مثال در مورد وجوب روزه اگر شخصی مبتلا به بیماری خاصی است که روزه برای او ضرر دارد، حکم واقعی فقهی در حق او تغییر می‌کند و هم به حکم تکلیفی نباید روزه بگیرد و هم اگر بگیرد، به حکم وضعی، شرعاً صحیح نیست و دوباره باید در زمانی که شرایط فراهم است آن را قضا نماید.

در مورد استمتاع جنسی قبل از رسیدن به سن ازدواج، همین مطلب قابل بیان است یعنی فقها با جستجو در میان ادله شرعی، دلیلی بر عدم جواز آن نیافتند بنابراین حکم اولی این کار، اباحه و جواز شرعی است اما در

مقام عمل، عموم این حکم از شیرخواران، منصرف بوده و یا به مصلحت آنان نیست و حکم ثانوی آن عدم جواز می‌باشد.

تفاوت دیدگاه فقهی و اخلاقی که هر دو جزء معارف اسلامی هستند را باید مورد توجه قرار داد چراکه ممکن است حکم مشهور فقهی درباره یک کار، جواز باشد اما از منظر اخلاقی آن کار ناپسند باشد، مثل خلاف وعده ابتدایی با آنچه مورد بحث ما است چراکه از منظر مشهور فقهی جایز و از نظر اخلاقی قبیح است. علم فقه اصولاً در پی یافتن واجبات و محرمات الهی از میان ادله چهارگانه است و اگر در مسئله‌ای نتوانست هیچ دلیلی بر وجوب یا حرمت فعلی بیابد بر اساس اصولی که دارد مثل اصل حلیت و اباحه، حکم به جواز فقهی آن می‌کند اما این بدان معنا نیست که در علم اخلاق اسلامی نیز حکم این فعل، جواز به معنای عدم وجود مدح یا ذم باشد. بنابراین با مراجعه به علم اخلاق اسلامی درمی‌یابیم که در بسیاری از موارد چنین فعلی از منظر اخلاقی، قبیح بوده و ترک آن توصیه شده یا حتی لازم شمرده شده است.

استمتاع جنسی از کودک نیز مشمول همین نکته است یعنی فقهای محترم، دلیلی بر منع شرعی آن نیافتند و در مقام بیان حکم اولی قائل به جواز آن شدند اما از منظر اخلاقی این مسئله کاملاً شرم‌زا و حکم‌آن، لزوم به ترک است.

5. احکام شرعی، قانون الهی و احکام حقوقی، قراردادهای انسان‌ها است؛ بیان احکام شرعی بر عهده علم فقه و بیان قوانین حقوقی بر عهده علم حقوق است. از این‌رو تفاوت‌های ماهوی بین آنها برقرار بوده و توافق آنها اتفاقی است مگر در جایی که بشر به قانون الهی گردن نهد و مانند حکومت اسلامی، بنا را بر این بگذارد که قوانین آن تابع شریعت باشد یعنی اگر به‌عنوان اولی، موضوعی را شریعت حرام دانسته، آن را جایز نداند و اگر موضوعی را شریعت واجب دانسته، آن را ممنوع نکند.

در عین حال ممکن است در مواردی نتایج فقهی و حقوقی با هم تفاوت داشته باشد و به عبارت بهتر علم فقه در موضوعاتی اجازه این تفاوت را به قانون‌گذار حکومت بدهد؛ در جایی که فقه قائل به جواز عملی می‌شود، قانون‌گذار می‌تواند طبق مصالحی که می‌اندیشد ممنوعیت قانونی برای آن قرار دهد، به‌عنوان مثال عبور و خروج از مرزهای کشور از نظر فقهی، منعی ندارد اما قانون، این کار را تنها به افراد خاصی اجازه

می‌دهد و چنین تغایری بین فقه و قانون قابل قبول است اما اگر موضوع یا انجام عملی در فقه، ممنوع شده و قانون‌گذار بخواهد آن را مجاز بشمارد در حکومت اسلامی چنین چیزی نباید به وقوع بپیوندد.

در باب حالت و سایر تمتعات و با میلان شهوانی از همسر کمتر از نه سال نیز چنین مسیری برای قانون، قابل پیمایش است و مخالفت با قانون الهی شمرده نشده و بر خلاف فقه ارزیابی نمی‌شود.

بنابراین حکم جواز فقهی در بستر علمی صرف، مورد بررسی قرار گرفته و بنا بر نبود حیطه عمل و بکارگیری در قالب فتوا به عموم مردم عرضه شود و چنین هم نشده است. جواز آن نیز بر پایه عدم دسترسی کافی به مستندات فقهی بوده و با ادله کلی و اصل اباحه به اثبات رسیده است و همچنین حکمی که در جایگاه انجام آن، به آسانی با یک حکم قانونی، اخلاقی یا عناوین ثانویه فقهی نقض می‌شود، نمی‌تواند حکم نابه‌جایی تلقی شده و چنین مورد هجوم و حمله معاندان احکام اسلامی واقع شود چرا که با توجه به پیشینه حکم و عدم وجود ترغیب و توصیه‌ای در اسلام برای حالت‌های وسوسه این کار به دستورات دین مبین اسلام، کمال بی‌انصافی است.

مطلب چهارم: معیار عقل بر مشروعیت انتخاب همسر

پیامبر صل الله علیه وسلم فرمود: اگر کسی به خواستگاری دختر شما آمد که از دین و خلق او راضی بودید، بپذیرید در غیر آن صورت، فتنه و فساد بزرگی در زمین رخ خواهد داد، بزرگانی چون شیخ طوسی از این روایت وجوب قبول را استفاده کرده اند، اما برخی علما به ویژه برخی از متأخرین به علت اشکالاتیکه در وجوب قبول ثابت میدانسته اند این حکم را تقیید زده یا حمل بر استجاب کرده و یا ارشادی معرفی کرده اند. اگر کسی بخواهد بدون هیچ شرط دیگر بگنجد قبول واجب است، مشکل به نظر میرسید زیرا متدینینی هستند که به صرف اینکه کسی خوش اخلاق بود به او دختر نمی‌دهند، پس این مخالف نظر پیامبر صل الله علیه وسلم است.

همچنین امکان عسرو و حرج وجود دارد که پیش از این مورد شرطیت از آن سخن گفته شد. اگر مردی متدین و خوش اخلاق بود، اما قدرت پرداخت حد اقل نفقه را هم نداشت باز میتوان گفت قبول واجب است؟ این علما قائل اند چگونه میتوان قائل به وجوب قبول شد و چنین عسر و حرجی را بر زن پذیرفت بنا بر

این برخی از ایشان حکم را مقید به توان پرداخت حد اقل نفقه از سوی زوج کرده اند. و ادله را از کسی که حتی توان پرداخت حد اقل نفقه را هم ندارند. منصرف دانسته اند.

برخی می گویند: اگر خود دختر بپذیرد، قبول برای پدر واجب است، برخی دیگری میگویند اگر خواستگاری دیگر هم باشد با احتمال وجود آن باشد این وجوب تخییری است.

بنا براین در صورت رد عصیانی در کار نیست، دیگری در این مورد گفته است عصیان در زمانی است که رد به عنوان عدم کفویت شرعی باشد و یا آنکه او را به دلیل نداشتن مال و یا حسب و نسب و یا شغل عالی، پست و حقیر بدانید، اما اگر به دلیل دیگر مانند منافع شخصی باشد عصیان نیست.

به این معنی اگر شما بخواهید ملاک تان ثروت، حسب و نسب قرار دهید یا بخواهید سخت گیری بی جا داشته باشد، این دختر فرصت ازدواج را از دست میدهد، یا ممکن است به گناه بیفتد و جامعه به فساد کشیده، در مورد اینکه مخاطب امر در این روایت ولی دختر است یا خود دختر را هم شامل میشود، تفاوت چندانی نیست، به نظر علما پیرامون عقل بر مشروعیت ازدواج دختران از روی حیا سخنی در رد و یا قبول خواستگاری خود نمی زنند، و غالباً این اولیای دختر هستند که کسی را قبول و یا رد می کنند، شارع این توجه را به ولی داده است؛ یعنی اگر خواستگاری بود که از دین و اخلاق او رضایت داشتید او را رد نکنید و این امکان را فراهم کنید که اگر دختر راضی است این ازدواج صورت گیرد.

کسانیکه اذن پدر را شرط می دانند، می گویند خطاب امر با خود پدر است که رضایت دهد و تصمیم با خود دختر است، آنانیکه پدر را بدون اذن دختر مجاز به خواندن عقد میدانند، واضح است که مخاطب روایت را نیز پدر می دانند و او را مامور به قبول می شمارند. برخی گفته اند: زیرا این امور با ولی است و سائل هم ولی است، عمومیتی که در تحلیل است، نشان میدهد که رد کردن چنین خواستگاری فساد آور است. بنا براین مسئولیت متوجه من بیده عقد نکاح است، چه خود زن چه اولیای او باشد،

خداوند(ج) فرمود: 1- «ومن کل شیء خلقنا زوجین لعلکم تذكرون.

یعنی: و از هر شیء جوهره و جفت آفریدیم؛ تا اینکه شما نعمات الهی را به یاد آورید.

«سبحان الذی خلق الأزواج کلها مماتنبت الارض و من انفسهم و مما لایعلمون»^۱

ترجمه: پاکی است ذاتی را که هر شی را جوهره جوهره آفریده از آنچه زمین میرویانند و از نفسهای شان و از آنچه نمیدانند.

«ومن آیاته أن خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیهوا جعل بینکم موده و رحمہ»^۲

ترجمه: یکی از آیات و نشانیهای «قدرت و حکمت» خداوند(ج) آن است که از نوع خود تان همسرانی را برای شما آفریده تا در کنار آنان سکونت و آرامش پیداکنید و میانشان دوستی و دلسوزی قرار داده است. آیات مبارکه بر مطلب مذکور صراحت دارند که هر شی جوهره و جفت آفریده شده و به زندگی مشترک و حیات دوگانگی موصوف است و در آیه سومی انسان را مشخص ساخته مردان را مخاطب قرار میدهد که بر ایشان زنانی از جنس خود شان آفریده شده تا به آغاز زندگی زنا شوهری در پهلوی آنان سکونت و آرامش خاطر حاصل نمایند.

چون وجود مرد و زن، جوان و دوشیزه قدرت و توان ایشان بر توالد و تناسل برای دوام و استمرار نسل بشری خواهان سر پرستی و مدیریت سالم است تا هر مرد زنی و یا هر جوان دختری را طبق قانون انتخاب و مطابق فطرت بشری و طبیعت آفرینش اشباع غرایز نموده، فرزندانیکه نتیجه و ثمره قلب آنان خواهد بود با افتخار و اطمینان کامل به خود نسبت داده مسکن آرام بر ایشان آماده سازند با محبت، عطوفت و مهربانی پرورش و آموزش دهند.

پر واضح است که ایجاد جامعه با سعادت موقوف و منوط بر وجود فامیل‌های موفق و نیک بخت است و جامعه کوچک زوجین نخستین تهداب اجتماع بزرگ انسانی است؛ بنابر این اساس، دین مبین اسلام حیات انسان را در چوکات قانون آسمانی تنظیم نموده و برای اتصال و ادامه زندگی پر بار زوجیت قواعد مناسب وضع کرده است؛ تا حیثیت، شرافت، عزت، عفت و کرامت خانوادهها حفظ شود، و پیوند زن با مرد، جوان با دوشیزه مسلمان با رضایت کامل طرفین و حضور داشت شاهدان مسلمان عادل و اولیای شان بر عقد نکاح

^۱ سوره یاسین، آیه ۳۶، جز ۲۳

^۲ سوره روم، آیه ۲۱، جز ۲۱

شرعی که یکی بر دیگریش تعلق میگیرد، با رعایت حقوق زوجین میان زن و شوهر برای ادامه زندگی مشترک و دوگانه در نظر گرفته، برای پیروانش هدایات لازم میدهد.

خاتمه (نتیجه گیری)

اول: معیار های مشترک انتخاب همسر در فقه و قانون:

از معیار های انتخاب همسر در روشنی فقه و قانون مطالب مشترک و مفید مطرح گردیده تا بر اساس معیارات میتوان سلسله تولد آدم را به معیار قرآنی که دین مقدس اسلام و طریقه های آن به این تحقیق مطرح گردیده که الله (ج) میفرماید:

1 - (ولقد ارسلنا رسلا من قبلک و جعلنا لهم ازواجاً و ذریهً و ماکان لرسول أن یأتی بأیهة إلا بأذن الله لکل أجل کتاب. ^۱

ترجمه: وهرآینه فرستادیم پیامبران را پیش از تو و دادیم ایشانرا زنان و فرزندان، و نشاید هیچ پیامبری را که بیارد هیچ نشانه مگر به حکم خداوند متعال، هر قضای را اجل و موعدی است.

2 - نکاح و ثمرات آن از جمله نعمات و احسان الهی است که بر بندگان امتنان کرده، چنین تذکر میدهد: (الله جعل لکم من أنفسکم ازواجاً و جعل لکم من ازواجکم بنین و حفدهً و رزقکم من الطیبات أفعالباطل یؤمنون و بنعمه الله هم یکفرون)

ترجمه: خدا آفرید برای شما از جنس شما زنان را و آفرید برایتان از زنان شما پسران را و روزی داد شما را از پاکیزه چیزها، آیا به باطل معتقد می شوند؟ و به نعمت خدایشان ناسپاسی مینمایند؟

3 - (و من آیاته أن خلق لکم من أنفسکم ازواجاً لتسکنوا إلیها و جعل بینکم مودةً و رحمةً إن فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون. ^۲

ترجمه: واز نشانه های قدرت الله جل جلاله است که بیافرید برای شما از جنس شما زنان را؛ تا آرام گیرید بسوی ایشان، وپیدا کرد میان شما دوستی و مهربانی را، هر آینه درین کار نشانه های است برای گروهیکه تأمل میکنند، در فقره اول ماده هفتاد و چهارقانون احوال شخصیه مشترکات ازدواج بر مبنای شرایط اسلامی تعریف شده است، ولی در ادامه این ماده شرایط را برای انتخاب معیار مطرح گردیده است.

¹ سوره رعد، آیه ۳، جز ۱۳

² سوره روم، آیه ۲۱ جز ۱۸

دوم: معیار های انتخاب همسر در فقه اسلامی

1 - مومن و متدین باشد، طوریکه بر مومن بودن و متدین بودن فقه اسلامی تاکید می‌ورزد با رعایت این معیار میتوان زندگی خوشبخت را انسان ها سپری نمایند.

2 - عاقل و با کفایت باشد، با در نظر داشت کفایت داشتن و عقلانیت انسان ها میتوانند همسر خوبی برای زندگی خویش انتخاب نمایند.

3 - خوش اخلاق و راستگو باشد، اخلاق جز از معیارات اصلی و اساسی انتخاب همسر در فقه اسلامی به شمار رفته ما میتوانیم با رعایت این مورد زندگی خوبی به پیش برویم

معیارات فقه اسلامی در قسمت انتخاب همسر مطالب زیاد تحقیق صورت گرفته که طور خلاصه به موارد ذیل در نتیجه انتخاب معیارات اشاره صورت گرفت.

معیار های انتخاب همسر در قوانین:

معیارت قوانین مدنی کشور عبارت از کفایت از اهلیت طرفین ازدواج ثبت ازدواج در دفاتر رسمی و تکمیل معاینات صحی توسط طرفین در هنگام انتخاب صورت گیرد.

میتوان با ملاک های پسندیده در انتخاب معیار های همسر، آموزش بهتر را کسب نموده باشیم، متون این رساله مصدر رهنمائی برای مطالعه کننده گان قرار گیرد، قوانین وضع شده به معیارات خوب اشاره نموده است که به طور نمونه از معیارات تذکر میگردد.

1 - به خانواده اش علاقمند باشد، در قوانین اشاره از علاقمند بودن این است، تا همسر برای ادامه زندگی خویش با مسئولیت تمام و علاقه مندی طرفین به پیش برده شود تا بی تفاوتی در قسمت زندگی صورت نگیرد.

2 - پرخاشگر و بد اخلاق نباشد، اخلاق جز از مشترکات طرفین در ازدواج بوده تا مصئونیت تمام در زندگی همسر رعایت صورت گیرد، که عدم رعایت این معیار به مشکلات جامعه افزوده و روابط همسر صدمه وارد میگردد.

3- فاسق و دروغگو نباشد، قوانین مدنی افغانستان بر مبنای رعایت همسر پذیری بر عدم شخص فاسق را جز لا ینفک ازدواج اطلاق نموده تا طرفین فاسق و دروغگو نباشد که جامعه را به چالش بی باوری ها دچار مینماید.

با در نظر داشت موارد و معیار های فقه اسلامی و قوانین قبول شده و تذکر یافته معیار را انتخاب نمایم، انتخاب معیار ها چه در تبادل عام، یعنی زبان مردم کوچه و بازار، و چه در زبان نویسندگان، ادیبان و اهل علم بیشتر به صورت تیوری های علمی، سنجیده شده و از اصول تدبیر و کاریزماتیک تهداب گذاری گردیده است، یکی از مهم ترین آرزوهای پسران و دختران، انتخاب همسر با در نظر داشت، معیارات پسندیده و نظر خود ایشان بهتر به نظر میرسد که میتوانیم همسر خوبی را در زندگی خویش انتخاب نمایم.

پیشنهادات:

پیشنهاد می‌گردد تا بخاطر روش بهتر به منظور انتخاب همسر به استفاده از معیارات اسلامی می‌تواند روش زندگی ما را بهتر نماید.

پیامبر اکرم (ص) معیارهای را برای ازدواج معرفی کرده‌اند، که سالم‌ترین و مطمئن‌ترین معیارها است.. سنت نبوی، برای پیوند و اتصال زنان و مردان، جوانان و دوشزگان، ادامه نسل انسانی، اشباع غریزه جنسی، بدوراز انحرافات بشری، در چوکات اخلاق اسلامی و برای پرورش فرزندان سالم و پرعطوفت در آغوش خانواده های مسلمان و متدین با معیار های پاکی و طهارت، تقوی و پرهیزگاری به تشکیل خانواده های با سعادت و پیروزمند، دستور می‌دهد.

امام صاحب ابوحنیفه فرمودند: شخص اگر بدخلق است، دخترت را به ازدواج او در نیاور، دینداری و اخلاق از مهمترین ملاک هایی است که باید هنگام انتخاب همسر مورد توجه قرار گیرند و اگر این دو خصوصیت در کسی وجود نداشت، در ازدواج با او باید تردید کرد. حسن خلق به دارا بودن اخلاق های خوب مثل صداقت، عفت کلام، نگاه پاک، امانتداری، فروتنی، بخشنده‌گی و در کنار آن دوری از اخلاق های بد نظیر تندخویی، بی وفایی، کینه و حسادت نباید موجود باشد.

معیارت قوانین مدنی کشور عبارت از کفایت از اهلیت طرفین ازدواج ثبت ازدواج در دفاتر رسمی و تکمیل معاینات صحی توسط طرفین در هنگام انتخاب صورت گیرد.

میتوان با ملاک های پسندیده در انتخاب معیار های همسر، آموزش بهتر را کسب نموده باشیم، متون این رساله مصدر رهنمائی برای مطالعه کننده گان قرار گیرد.

منابع و مأخذ

1. قرآن کریم.
2. احادیث شریف
3. ابن همام، ابوبکر عبدالرازق، الصنعانی، مصنف عبدالرزاق، تحقیق حبیب الرحمان الاعظمی، طبع بیروت: المكتب الإسلامی، 1403 هـ.ق.
4. أبو الحسين، النيسابوری مسلم بن حجاج القشیری ، ، صحیح مسلم . جلد اول، طبع ریاض: بیت الأفكار الدولية 1998 م.
5. ابوعبدالله، احمد بن محمد بن حنبل، مسند الامام احمد، جلد 17، الناشر: مؤسسه الرساله سال 1421 هـ.ق.
6. عالمی، احسان الله، طب عدلی ، کابل : انتشارات میوند، 1387.
7. دیاب، عبدالحمید، قرقوز، احمد، طب در قرآن، انتشارت حفظی، سال 1391 .
8. ابوعیسی، محمد بن عیسی بن سوره، ترمذی، جامع الترمذی. جلد اول طبع ریاض: بیت الأفكار الدولية ، 1999 م.
9. الحاكم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، طبع بیروت دارالتراث، سال 1371.
10. امام نووی، ریاض الصالحین، ترجمه: عبدالله خاموش، هروی، چاپ چهارم، جلد دوم، طبع لاهور: شرکت پرنٹنگ پرس، 1372 هـ.ق).
11. البستی، محمد ابن حبان بن احمد التیمی، صحیح ابن حبان، تحقیق شعیب الأرناؤوط، طبع بیروت، مؤسسه الرساله 1414 هـ.ق.
12. بخاری، محمد ابن اسماعیل، صحیح البخاری ، جلد دوم، طبع انتشارات : دارالعلوم انسانیہ دمشق - حلبونی ، سال 1376 هـ.ش.
13. رحمانی، عبدالواهاب، خانواده در افغانستان از دیدگاه قانون مدنی و عرفی، چاپ اول، طبع کابل: نشر روزنه کمیته دفاع از حقوق افغانستان، 1383.

14. رسولی، محمد اشرف، ازدواج یا پیمان مقدس، چاپ اول، طبع پشاور: مرکز نشراتی فضل، 1376، ص50.
15. زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی، جلد اول، چاپ دوم، طبع تهران: انتشارات ققنوس، 1386.
16. شیرازی، مکارم، تفسیرنمونه، جلد یازده هم، طبع تهران، سال 1421 هـ ق.
17. صفائیف سید حسین، مختصر حقوق خانواده، چاپ 17، طبع تهران: بنیاد حقوقی میزان، 1388.
18. طیالسی، ابوداود سلیمان بن اشعث الازدی، سنن ابی داود، طبع دارالفکر، سال 1374 هـ ش.
19. عدالتخواه، پوهندوی عبدالقادر، حقوق فامیل.
20. قزوینی، محمد بن یزید بن ماجه، سنن ابن ماجه، طبع ریاض: بیت الأفكار الدولیة، طبع اول، 1999 م.
21. مودودی، ابوالاعلی، تفسیر سوره نور، مترجم: نرگس پروازی، چاپ اول، طبع تهران: انتشارات مهارت، 1380.
22. متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال. محل طبع بیروت، 1422.
23. ناصح علوان، عبدالله، آداب خواستگاری و حقوق زوجین، مترجم: ابراهیم تیموری بازگری، طبع بیهقی، سال 1385.
24. ولی الدین، محمد بن عبدالله، ابی عبدالله، الخطیب، مشکوٰۃ المصابیه، طبع دهلی: المطابع، 1350 هـ ق.
25. یوسفی، ملنگ، نامزدی از نظر فقه اسلام و قانون مدنی افغانستان، قضا، شماره (12)، طبع کابل: انتشارات ستره محکمه، خوت 1364.

جدول آیات

شماره	آیات متبرکه	جز
۱	و من كل شی خلقنا زوجین لعلکم تذکرون، (ذاریات، آیه ۴۹)	۲۷
۲	ومن كل شی خلقنا زوجین لعلکم تذکرون» (1: ذاریات، آیه 49)	۲۷
۳	سبحان الذی خلق الأزواج کلها مما تنبت الارض و من انفسهم و مما لا یعلمون»(1: یاسین، آیه 36)	۲۳
۴	ومن آیاته أن خلق لکم من انفسکم أزواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم موده و رحمہ (1:سوره روم، آیه 21)	۲۱
۵	إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (سوره انفال، آیه 29)	۹
۶	در سوره نور آیه ۲۶ (والطیبون للطیبات)	۱۸
۷	"و لا تنکحوا المشرکین حتی یؤمنوا و لعبد مومن خیر من مشرک ولو اعجبکم." سوره بقره آیه ۲۲۱	۲
۸	ولیستعفف الذین لا یجدون نکاحاً حتی یغنیهم الله من فضله". ¹ آیه ۳۳ سوره النور	۱۸
۹	"ولقد ارسلنا رسلاً من قبلک و جعلنا لهم أزواجاً و ذریه)'. سوره الراعد آیه ۳۶	۱۳
۱۰	(ولقد ارسلنا رسلاً من قبلک و جعلنا لهم أزواجاً و ذریه و ماکان لرسول أن یأتی بأیهة إلا بأذن الله لكل أجل کتاب. ۲سوره رعد آیه ۳۶	۱۳
۱۱	(الله جعل لکم من أنفسکم أزواجاً و جعل لکم من أزواجکم بنین و حفده و رزقکم من الطیبات أفضالاً یؤمنون و بنعمه الله هم یکفرون) سوره نحل آیه ۷۲	۱۴
۱۲	(ومن آیاته أن خلق لکم من انفسکم أزواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم موده و رحمہ إن فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون	۲۱
۱۳	: (وأنکحوا الأیامی منکم و الصالحین من عبادکم و إمائکم إن یكونوا فقراء یغنیهم الله من فضله والله واسع علیم سوره نور آیه ۳۲	۱۸
۱۴	وإن خفتم أن لاتقسطوا فی الیتمی فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع فان خفتم أن لا تعدلوا فواحدة أو ماملکت أیمانکم ذلک أدنی أن لا تعولوا) (1: سوره نساء، آیه ۳)	۴

۱۵	(ولا جناح عليكم فيما عرضتم به من خطبة النساء أو أكننتم في أنفسكم علم الله أنكم ستذكرونهن و لكن لاتواعدوهن سرا إلا أن يقولوا قولا معروفا ولا تعزموا عقدة النكاح حتى يبلغ الكتاب أجله) (1: بقره آیه 235).
۱۶	«وَلَا تَنكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَا مَآئِمَةً مُّؤْمِنَةً خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا أُعْجَبْتُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَا أُعْجَبُكُمْ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ» (بقره/آیه 221)
۱۷	«الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَٰئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» (نور آیه/۲۶).
۱۸	«قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ» (مائده/آیه 100). بگو پلید و پاک یکسان نیستند»
۱۹	وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا» (اعراف آیه/58)
۲۰	حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ» (آل عمران/آیه 179)
۲۱	«رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً» (آل عمران آیه/38)
۲۲	الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً» (نور آیه/۳)
۲۳	الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (نور آیه/۳).
۲۴	وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانِيَةَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» (اسرى آیه/۳۲)
۲۵	مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ» (نساء آیه/25)
۲۶	و لا تقربوا الزنى انه كان فاحشه و ساء سبيلا (اسرى آیه/۳۲)
۲۷	مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ» (مائده/۵) «پاکدامن باشید نه زناکار و دوست پنهانی و نامشروع نگیرید
۲۸	«وَأَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ» (نساء/۲۴)
۲۹	.. هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (بقره/آیه 187)
۳۰	أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» (سجده آیه /۱۸).
۳۱	وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم/۲۱ آیه)
۳۲	يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا» (فرقان آیه/۲۸)
۳۳	(ان اکرمکم عندالله اتقاکم) سوره حجرات آیه ۱۳

٣٤	(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) [مائده: آيه 54]	٦
٣٥	(وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا) [اسراء آيه:70]	١٥
٣٦	(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ) [الحجرات: آيه 13]	٢٦
٣٧	مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لَّعِيدٍ، سوره فصلت (حم السجده) آيه ٤٦	٢٤

جدول احاديث

شماره	احاديث	تخريج
١	عَنْ أَبِي نَجِيحٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ كَانَ مُوسِرًا لَأَنْ يَنْكِحَ فَلَمْ يَنْكِحْ فَلَيْسَ مِنِّي»	مصنف ابن أبي شيبة ، كتاب النكاح ، باب في التزويج من كان يأمر به ويحث عليه جزء ٣ صفحة ٤٥٣ رقم ١٥٩٠٤
٢	عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَخْطُبُ الرَّجُلُ عَلَى خُطْبَةِ أَخِيهِ حَتَّى يَنْكِحَ أَوْ يَثْرِكَ»	صحيح البخارى كتاب النكاح باب لا يخطب على خطبة اخيه حتى ينكح او يدع جزء ٧ صفحة ٥١ رقم ٥١٣٢
٣	لفظ (النكاح من سنتي)=1 ولفظ (فمن رغب عن سنتي فليس مني)=2	1=سنن ابن ماجه باب ما جاء في فضل النكاح جزء ١ صفحة ٥٩٢ صحيح البخارى كتاب النكاح باب 2=الترغيب فى النكاح جزء ٥ صفحة ١٩٣٩ رقم ٤٧٧٦
٤	عَنْ أَنَسٍ « أَنْ نَفَرًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَأَلُوا أَرْوَاحَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ عَمَلِهِ فِي السِّرِّ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا أَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا أَكُلُ اللَّحْمَ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا أَنَامُ عَلَى فِرَاشٍ، فَحَمِدَ اللَّهُ، وَأَثَمَى عَلَيْهِ، فَقَالَ: مَا بَالُ أَقْوَامٍ قَالُوا كَذَا وَكَذَا، لَكِنِّي أَصَلَّى وَأَنَامُ، وَأَصُومُ وَأَفْطِرُ، وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»	صحيح مسلم كتاب النكاح جزء ٤ صفحة ١٢٩ رقم 1401
٥	عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَأَخْبَرَهُ أَنَّهُ تَزَوَّجَ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "أَنْظَرْتُ إِلَيْهَا؟" قَالَ: لَا. قَالَ: "فَادْهَبْ فَانظُرْ إِلَيْهَا. فَإِنَّ فِي أَعْيُنِ الْأَنْصَارِ شَيْئًا"	صحيح مسلم كتاب النكاح باب ندب النظر إلى وجه المرأة وكفيها لمن يريد تزويجها جزء ٢ صفحة ١٠٤٠ رقم ١٤٢٤
٦	عَنْ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ، أَنَّهُ خَطَبَ امْرَأَةً، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «انظُرْ» «إِلَيْهَا، فَإِنَّهُ أَحْرَى أَنْ يُؤَدِمَ بَيْنَكُمَا»	سنن الترمذى كتاب ابواب النكاح باب ما جاء في النظر الى المخطوبة جزء ٣ صفحة ٣٨٩ رقم ١٠٨٧
٧	عن جابر بن عبد الله، قال: قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - إذا خطب أحدكم المرأة، فإن استطاع أن ينظر إلى ما يدعوه إلى نكاحها فليفعل	سنن ابى داود اول كتاب النكاح باب الرجل ينظر الى المرأة وهو يريد تزويجها جزء ٣ صفحة ٤٢٤ رقم ٢٠٨١
٨	قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَرْبَعٌ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ؛ الْحَيَاءُ، وَالنَّعْطُ، وَالسِّيَاطُ، وَالنِّكَاحُ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ»	سنن الترمذى كتاب النكاح عن رسول الله صلى الله عليه وسلم باب ما جاء في فضل التزويج والحث عليه جزء ٢ صفحة ٣٧٧ رقم ١٠٨٠
٩	عَنْ ثَوْبَانَ، قَالَ: لَمَّا نَزَلَ فِي الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ مَا نَزَلَ، قَالُوا: فَأَيُّ الْمَالِ نَتَّخِذُ؟ قَالَ عُمَرُ: فَأَنَا أَعْلَمُ لَكُمْ ذَلِكَ. فَأَوْضَعَ عَلَى بَعِيرِهِ، فَأَدْرَكَ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، وَأَنَا فِي أَثَرِهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْمَالِ نَتَّخِذُ؟ فَقَالَ: "لِيَتَّخِذَ أَحَدُكُمْ قَلْبًا شَاكِرًا، وَلِسَانًا ذَاكِرًا، وَرَوْجَةً مُؤْمِنَةً تُعِينُ أَحَدَكُمْ عَلَى أَمْرِ الْآخِرَةِ"	سنن ابن ماجه باب أفضل النساء جزء ٣ صفحة ٦١ رقم ١٨٥٦
١٠	عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "إِلَّا أَخْبِرَكَ بِخَيْرٍ مَا يَكْنِزُ الْمَرْءُ؟ الْمَرْءُ الصَّالِحَةُ: إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا سَرَّتَهُ، وَإِذَا أَمَرَهَا أَطَاعَتْهُ، وَإِذَا غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ"	المطالب العالية لابن حجر كتاب النكاح باب التحريض على نكاح ذات الدين جزء ٨ صفحة ٢٣٦ رقم ١٦٢٦
١١	وَأَعْلَمُ أَنْ لِكُلِّ عَمَلٍ نَبَاتًا. وَكُلُّ نَبَاتٍ لَا عَنَى بِهِ عَنِ الْمَاءِ، وَالْمِيَاهُ مُخْتَلِفَةٌ. فَمَا طَابَ سَفِيهُ طَابَ عَرْسُهُ وَحَلَّتْ ثَمَرَتُهُ، وَمَا خَبِثَ سَفِيهُ خَبِثَ عَرْسُهُ وَأَمْرَتْ ثَمَرَتُهُ	نهج البلاغة /خطب الإمام على جزء ٢ صفحة ٤٥
١٢	عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: "تَحْزِرُوا لِطُفُكُمُ وَأَنْكِحُوا الْأَكْفَاءَ وَأَنْكِحُوا إِلَيْهِمْ"	سنن ابن ماجه كتاب النكاح باب الأكفاء جزء ٣ صفحة ١٤٢ رقم ١٩٦٨
١٣	لَكُمْ أَوْلُ نَظَرَةٍ فَلَا تَتَّبِعُوهَا بِالْأَثَانِيَةِ فَتَهْلِكُوا ابن لفظ حديث را نياقتم ولى شايد مقصودتان اين لفظ بوده است قوله صلى الله عليه وآله : عَنْ ابْنِ بُرَيْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيٍّ: «يَا عَلِيُّ لَا تُشِيعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ، فَإِنَّ لَكَ الْأُولَى وَلَيْسَتْ لَكَ الْآخِرَةُ»	سنن ابى داود جزء ٢ صفحة ٢٣٦ رقم ٢١٤٩

مصنف عبد الرزاق كتاب النكاح باب نكاح الأيكار والمرأة العقيم جزء ٦ صفحة ١٥٩ رقم ١٠٣٤٢	عَنْ مَكْحُولٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اتَّكِحُوا الْجَوَارِيَ الْأَيْكَارَ، فَإِنَّهُنَّ أَطْيَبُ أَفْوَاهًا، وَأَنْظَفُ أَرْحَامًا، وَأَعْرُ أَخْلَاقًا،	١٤
معجم الاوسط لطبراني جزء ٧ صفحه ١٣١ رقم ٧٠٧٤	عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَخُلُقَهُ فَرَوْجُوهُ، إِلَّا تَفَعَّلُوا تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ، وَفَسَادٌ عَرِيضٌ	١٥
سنن ابن ماجه كتاب النكاح باب الأكفاء جزء ٣ صفحه ١٤٢ رقم ١٩٦٨	عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : "تَخَيَّرُوا لِطَفُكُمُ وَالْأَكْفَاءَ وَالْأَكْفَاءَ وَالْأَكْفَاءَ وَأَتَّكِحُوا إِلَيْهِمْ	١٦
مكارم الأخلاق لشريف الرضا كتاب النكاح باب في اداب النكاح وما يتعلق به جزء ١ صفحه ١٩٦ والحديث ضعيف بهذا اللفظ ضعفه ابن الجوزي	مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النَّصْفِ الْبَاقِي	١٧
اين لفظ حديث نيست بلکه يکی از اقوال امام شعبی میباشد	مَنْ زَوَّجَ كَرِيمَتَهُ مِنْ فَاسِقٍ فَقَدْ قَطَعَ رَحِمَهَا	١٨
سنن الترمذی جزء ٣ صفحه ٣٨٦ رقم ١٠٨٤	عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا خُطِبَ إِلَيْكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَخُلُقَهُ فَرَوْجُوهُ،	١٩
سنن الترمذی جزء ٥ صفحه ٥٨٤ رقم ٣٦٠٧	عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، قَالَ: قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ فَرَيْتُمْ جَلَسُوا فَتَذَاكُرُوا أَحْسَابَهُمْ بَيْنَهُمْ، فَجَعَلُوا مِثْلَكَ كَمَثَلِ نَحْلَةٍ فِي كِبْرَةٍ مِنَ الْأَرْضِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ فَجَعَلَنِي مِنْ خَيْرِهِمْ مِنْ خَيْرِ فِرْقِهِمْ وَخَيْرِ الْفَرِيقَيْنِ، ثُمَّ تَخَيَّرَ الْقَبَائِلَ فَجَعَلَنِي مِنْ خَيْرِ قَبِيلَةٍ، ثُمَّ تَخَيَّرَ الْبُيُوتَ فَجَعَلَنِي مِنْ خَيْرِ بُيُوتِهِمْ، فَأَنَا خَيْرُهُمْ نَفْسًا، وَخَيْرُهُمْ بَيْنًا	٢٠
الكافي جزء ٥ صفحه ٣٣٩	إِنَّ الْمُؤْمِنَ كَفُو الْمُؤْمِنَةِ	٢١
الكافي جزء ١٠ صفحه ٦٥٠	قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: لِإِيَّاكُمْ وَتَرْوِجِ الْحَمَقَاءَ؛ فَإِنَّ صُحْبَتَهَا بَلَاءٌ، وَوَلَدَهَا ضِيَاعٌ،	٢٢



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Chose Standar of wife according to the faqa and law

Master's thesis

Student: Talyia seddeqi

Supervisor: Dr. Najeebullah saleh

Year: 2022



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

Chose Standar of wife according to the faqa and law

Master's thesis

Student: Talyia seddeqi

Dr. Najeebullah saleh Supervisor:

Year: 2022